بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

اعلموا انكم

عن قليل راحلون

وإلى الله صائرون ولا

يغني عنكم هنالك الا صالح عمل

قدمتموه او حسن ثواب اخرتموه

انكم انما تقدمون على

ما قدمتم وتجازون

على ما اسلفتم فلا يخدعنكم زخارف دنيا دنية

عن راتب جنات علية

منازل الاخرة

والمطالب الفاخره

از تألیفات

جناب مستطاب زبدة العلماء و المحدثین

الحاج شیخ عباس القمی

زید توفیقه العالی

از انتشارات

کتابفروشی اسلامیه

تهران - خیابان بوذرجمهری - تلفن ٦٩٦٦

چاپخانه اسلامیه

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

و

اعلموا انكم
عن قليل راحلون
والى الله صائرون ولا
يغني عنكم هنالك الا صالح عمل
قدمتموه او حسن ثواب احرزتموه
انكم انما تقدمون على
ما قدمتم وتجازون
على ما اسلفتم فلا يخدعنكم زخارف دنيا دنية
عن مراتب جنات علية





بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَالصَّلوٰةُ وَالسَّلامُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ
و بعد چنین گوید این فقیر بی بضاعت و متمسّك باحادیث اهل
بیت رسالت علیهم السّلام **عبّاس** بن محمّد رضا القمّی ختم الله له
بالحسنی والسّعادة که عقل و نقل حکم میکند شخصی که عزم سفری نمود
بایست زاد و توشه برای سفر خود مهیّا کند بعد یکه در آن سفر بکار آست
آن وقت سفر کند پس بنابر این سفر آخرت که ما را در پیش است و هیچ
وجه چاره و گریزی از آن نیست سزاوار است بزاد و توشه چنانکه
روایت شده وقتی حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه بمکّهٔ معظّمه
مشرّف شده پس ایستاد نزد درِ کعبه و ندا کرد مردمی را که برای حجّ از
اطراف عالم آمده بودند و در مسجد الحرام جمع گشته بودند فرمود

ایّها النّاس منم جندب بن سکن غفاری منم خیرخواه شما و مهربانترین
شما بسوی من آیید مردم از اطراف دور او جمع گشتند فرمود ای مردم
هرگاه یکی از شما اراده کند سفری ببرود هر اینه از زاد و توشه برای
خود برگیرد بعلّت یکه در آن سفر لازم دارد و چاره از آن ندارد پس
هرگاه چنین است سفر آخرت سزاوارتر است بزاد و توشه برای آن
پس مردی برخاست و گفت پس ما را راهنمائی کن ای ابوذر فرمود
حَجَّ حِجَّةً لِعَظائِمِ الْأُمُورِ وَصُمْ یَوْماً لِزَجْرَةِ النُّشُورِ وَصَلِّ رَکْعَتَیْنِ فِی
سَوادِ اللَّیْلِ لِوَحْشَةِ الْقُبُورِ الخبر و حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام
در مرض ارتحال خود جنادة بن ابی امیّه را که موعظه فرمود اوّل
چیز یکه باو فرمود این بود اِسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَحَصِّلْ زادَكَ قَبْلَ
حُلُولِ اَجَلِكَ یعنی مهیّای سفر آخرت شو و توشهٔ السفر را پیش از
رسیدن اجل تحصیل نما بلکه چون سفر آخرت سفریست بعید و
هولناك و منزلهای سخت و عقبات شدیده و جاهای دشوار دارد
محتاج است بزاد و توشه بسیار که باید آنی از آن غفلت نمود و شب و روز
در فکر آن بود چنانکه روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام
در هر شب هنگامیکه مردم بخوابگاه خود میرفتند صدای نازنینش بلند
میشد بحدّیکه میشنیدند صدای آنحضرت را تمام اهل مسجد و کسانیکه
همسایه مسجد بودند میفرمود تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللّٰهُ فَقَدْ نُودِیَ فِیکُمْ
بِالرَّحِیلِ یعنی آماده شوید و اسباب سفر خود را مهیّا کنید خدا شما را رحمت
کند همانا منادی مرگ نداء الرّحیل در میان شما در داده و کم کنید توقف

تزودوا خ

خود را بر دنیا و بیرون روید از دنیا در حالی که با خود داشته باشید
زاد و توشه از اعمال صالحه پس بکوشید که در جلو شما عقبه‌ها و کؤود
یعنی جاهای بسیار دشوار و منزلهای هولناکست که باید از آنجاها عبور
کنید چاره نیست از آن اینک ما ببعضی از آن عقبه‌ها سخت و منزلهای
هولناک اشاره میکنیم و بعضی از چیزها که نافع است برای سختی و هول آن محل
بکمال اختصار در ضمن چند فصل ذکر میکنیم و اگر حق تعالی مرا توفیق داد
و مهلتی در اجل حاصل شد شاید انشاء الله کتابی مفصل در این باب
تصنیف کنم و اگر چه در این زمان نمی‌بینم اشخاصی را که از روی جد و حقیقت
طالب این نحو مطالب باشند و بهمین ملاحظه این مختصر را نیز با حال
افسردگی و کمی رغبتی نوشتم و از حق تعالی مسئلت مینمایم تأیید و توفیق
خود را - اِنَّهُ قَرِیبٌ مُجِیبٌ

فصل

اوّل منزل این سفر مرگ است

و این منزل عقبات کؤوده و جاهای دشوار دارد اینک ما بذکر دو عقبه
از آنها اشاره میکنیم (عقبهٔ اوّل سکرات موت)
و شدّت جان کندنست وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ مَا كُنْتَ
مِنْهُ تَحِيدُ و این عقبه ایست بسیار دشوار که شدائد و سختیها از هر طرف
بمحتضر رو میکند از طرفی شدّت مرض و درد و بسته شدن زبان و رفتن
قوی از اندام از طرف دیگر گریستن اهل و عیال و وداع ایشان با او و غم
یتیمی و بیکسی شدن بچه‌های خود از طرف دیگر غم جدا شدن از

مال

مال و منزل و املاک و اندوخته‌ها و چیزهای نفیس خود که عمر عزیز
خود را صرف آنها کرده و بوسیله زیاد آنها را تحصیل نموده بلکه بسا
شده که بسیاری از آنها مال مردم بوده بظلم و غصب آنها را مالک
شده و آنکه چقدر حقوق بر اموال او تعلق گرفته و نداده حالا
ملتفت خرابیهای کار خود شده که کار گذشته و راه اصلاح آنها
بسته شده فکان کما قال امیر المؤمنین علیه السلام یَتَذَکَّرُ اَمْوَالاً
جَمَعَهَا اَغْمَضَ فِی مَطَالِبِهَا وَاَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّحَاتِهَا وَمُشْتَبِهَاتِهَا قَدْ
لَزِمَتْهُ تَبِعَاتُ جَمْعِهَا اَغْمَضَ فِی مَطَالِبِهَا وَاَشْرَفَ عَلَی فِرَاقِهَا تَبْقَی لِمَنْ
وَرَائَهُ یَنْعَمُونَ بِهَا فَیَکُونُ الْمَهْنَأُ لِغَیْرِهِ وَالْعِبْأُ عَلَی ظَهْرِهِ و از طرفی
هول و ورود بنشأه که غیر از این نشأه است و چشمش میبیند چیزهائی
را که پیش از این نمیدید فَکَشَفْنَا عَنْکَ غِطَائَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ
میبیند حضرت رسول و اهلبیت طهارت صلوات الله علیهم و ملائکه
رحمت و ملائکه غضب را حاضر شده اند تا درباره او چه حکم شود
و چه سفارش نمایند و از طرف دیگر ابلیس و اعوان او برای آنکه او
را بشک اندازند جمع شده اند و میخواهند کاری کنند که ایمان او
از او گرفته شود بی ایمان از دنیا بیرون رود و از طرفی هول آمدن
ملک الموت که آیا بچه هیئت خواهد بود و بچه نحو جان او را قبض
خواهد نمود الی غیر ذلک قال امیر المؤمنین فَاجْتَمَعَتْ عَلَیْهِ سَکَرَاتُ
الْمَوْتِ فَغَیْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِ شیخ کلینی روایت کرده از حضرت
صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را درد چشمی

عارض شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعیادت آنحضرت تشریف
برد دید او را که صیحه و فریاد میکشد فرمود که آیا این صیحه از جزع و
بیتابی است یا از شدت درد است امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد
یا رسول الله من هنوز دردی نکشیده ام که سخت تر از این درد باشد
فرمود یا علی چون ملک الموت نازل شود بجهت قبض روح کافر با خود میاورد
سیخی از آتش پس بیرون کشد روح او را با آن سیخ پس صیحه کشد جهنم
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چون این را شنید برخاست و نشست
و گفت یا رسول الله اعاده فرما بر من این حدیث را زیرا که درد مرا فراموشی
داد پس گفت آیا از امت شما کسی باین نحو قبض روح میشود فرمود بلی
حاکمی که جور کند و کسی که مال یتیم را بظلم و ستم بخورد و کسی که شهادت
دروغ دهد **و اما چیزهائیکه باعث آسانی**
سکرات موت است از جمله شیخ صدوق از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که خواهد که حق تعالی
بر او آسان کند سکرات مرگ را پس باید صلهٔ ارحام و خویشان خود
کند و به پدر و مادر خود نیکی و احسان نماید پس هرگاه چنین کند خداوند
بر او آسان کند دشواریهای مرگ را و در حیات خود فقر باو نرسد
هرگز **و روایت** شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر شد
نزد جوانی در وقت وفات او پس باو فرمود بگو لا اله الا الله پس بسته
شد زبان آن جوان و نتوانست بگوید هرچه حضرت مکرر کرد او نتوانست بگوید
پس حضرت فرمود بآن زنیکه نزد سر آن جوان بود که آیا این جوان مادر دارد عرض کرد

بلی

بلی من مادر او میباشم فرمود آیا تو خشمناکی بر او گفت بلی و الان شش
سال است که با او تکلم نکرده ام حضرت فرمود که راضی شو از او آن زن گفت
رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ بِرِضاکَ یا رَسُولَ اللّٰهِ و چون اینکلمه را که مشعر بر رضایت او
بود از پیرش گفت زبان آن جوان باز شد حضرت باو فرمود بگو لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
گفت لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حضرت فرمود چه میبینی عرض کرد میبینم مرد سیاهی
قبیح المنظر با جامه‌های چرکین و بوی گند بد بو که نزد من آمده و گلو و راه نفس مرا
گرفته حضرت فرمود بگو یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثیرِ اِقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ
وَاعْفُ عَنّی الْکَثیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ آن جوان اینکلمات را گفت آنوقت
حضرت باو فرمود نگاه کن چه میبینی گفت میبینم مرد سفید رنگ نیکو صورت
خوشبو با جامه‌های خوب نزد من آمده و آن سیاه پشت کرده و میخواهد برود
حضرت فرمود اینکلمات را اعاده کن اعاده کرد حضرت فرمود چه میبینی عرض کرد
دیگر آن سیاه را نمیبینم و آن شخص سفید نزد من است پس در آن حال آن جوان
وفات کرد **مؤلف گوید** که خوب در این حدیث تأمل کن ببین اثر عقوق
چه اندازه است که این جوان با آنکه از صحابه شمرده میشود و مثل پیغمبر رحمت
صلوات الله علیه و آله بعیادت او آمده و ببالین او نشسته و خود آنجناب
کلمهٔ شهادت تلقین او فرموده نتوانست بآن کلمه تلفظ کند مگر وقتیکه مادر
از او راضی شد آنوقت زبانش باز شد و کلمهٔ شهادت گفت **و** دیگر از حضرت
صادق علیه السلام مرویست که هر که بپوشاند برادر خود را جامهٔ زمستانی
یا تابستانی حق است بر خداوند تعالی که او را بپوشاند از جامه‌های بهشت و آنکه
آسان کند بر او از سکرات مرگ و گشاد کند بر او قبر او را **و** از حضرت رسول

صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بخواند براد رخود در احلام حق تعالی بر طرف کند از او تلخی مرگ را و دیگر از چیزهائیکه برای تعجیل راحت محتضر نافع است خواندن سوره یس و والصافات و کلمات فرج است نزد او و شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که یک روز از آخر ماه رجب روزه بگیرد حق تعالی او را ایمن گرداند از شدت سکرات مرگ و از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر و مدامکه از برای روزه گرفتن بیست و چهار روز از رجب ثواب زیادی وسیله از جمله آنکه ملک الموت بصورت جوانی امرد بالباس حریر با قدحی از شراب بهشت وقت قبض روح او حاضر شود و آن شراب را باو بیاشاماند تا سکرات مرگ بر او آسان شود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که چون در شب هفتم رجب چهار رکعت نماز کند در هر رکعت بخواند حمد یکمرتبه و توحید سه مرتبه و فلق و ناس و بعد از فراغ ده مرتبه صلوات بفرستد و ده مرتبه تسبیح اربع بخواند حق تعالی او را در سایه عرش بهای دهد و عطا کند باو ثواب روزه دار ماه رمضان و استغفار کند برای او ملئکه تا فارغ شود از این نماز و آسان کند بر او جان دادن و فشار قبر را و از دنیا بیرون نرود تا جای خود را در بهشت ببیند و ایمن گرداند او را حق تعالی از فزع اکبر و شیخ کفعمی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر که هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند حق تعالی چهار هزار گناه کبیره او را بیامرزد و او را از سکرات مرگ و فشار قبر و صد هزار هول قیامت نجات دهد و از شر شیطان و لشکرهای او محفوظ گردد و قرض او ادا شود و غم و هم او زائل گردد و دعا این است اَعْدَدْتُ لِکُلِّ هَوْلٍ لا اِلٰه

اِلَّا اللهُ وَ لِکُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ ما شاءَ اللهُ وَ لِکُلِّ نِعْمَةٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لِکُلِّ رَخاءٍ اَلشُّکْرُ لِلّٰهِ وَ لِکُلِّ اُعْجُوبَةٍ سُبْحانَ اللهِ وَ لِکُلِّ ذَنْبٍ اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ لِکُلِّ مُصیبَةٍ اِنّا لِلّٰهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ وَ لِکُلِّ ضیقٍ حَسْبِیَ اللهُ وَ لِکُلِّ قَضاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ وَ لِکُلِّ عَدُوٍّ اِعْتَصَمْتُ بِاللهِ وَ لِکُلِّ طاعَةٍ وَ مَعْصِیَةٍ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ و بدان نیز که از برای این ذکر شریف هفتاد مرتبه فضل عظیم است از جمله آنکه وقت مردن او را مژده و بشارت دهند و آن ذکر این است یا اَسْمَعَ السّامِعینَ وَ یا اَبْصَرَ النّاظِرینَ وَ یا اَسْرَعَ الْحاسِبینَ وَ یا اَحْکَمَ الْحاکِمینَ شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود ملول نشوید از قرائت اِذا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزالَها زیرا که هر که این سوره را در نوافل خود بخواند نرساند حق باو زلزله ابدا و نمیرد بزلزله و نه بصاعقه و نه بآفتی از آفات دنیا تا بمیرد و در وقت مردن او ملکی کریم از نزد حق تعالی بر او نازل شود و بنشیند نزد سر او و بگوید ای ملک الموت رفق و مدارا کن بولی الله زیرا که او مرا بسیار یاد میکرد) الخ

عقبهٔ دوم عدیله عند الموت

یعنی عدول کردن از حق بباطل در وقت مردن و آن چنانست که شیطان نزد محتضر حاضر شود و وسوسه کند او را و در تشکیک اندازد تا او را از ایمان بیرون کند و از این جهت است که در دعاها استعاذه از آن شده و جناب فخر المحققین رحمه الله فرموده که هر که خواهد از آن سالم بماند استحضار کند ادلهٔ ایمان و اصول خمسه را با ادلهٔ قطعیه و صفای خاطر و بسپرد آن را بحق تعالی که در وقت حضور موت باو رد فرماید باین

طریق که بگوید بعد از ذکر عقاید حقه اللهم یا ارحم الراحمین
انی قد اودعتک یقینی هذا و ثبات دینی و انت خیر مستودع و
قد امرتنا بحفظ الودایع فرده علی وقت حضور موتی پس بحسب
فرمایش آن بزرگوار خواندن دعای عدیله معروف و استحضار معنی
آن در خاطر برای سلامت جستن از خطر عدیله عند الموت نافع است
و شیخ طوسی رحمه الله از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده است که
بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که شیعیان تو میگویند که
ایمان بر دو قسم است یکی مستقر و ثابت و دیگر آنکه بامانت سپرده شده
است و زایل میگردد پس بمن بیاموز دعائی را که هرگاه آن را بخوانم ایمان
من کامل گردد و زایل نشود فرمود که بگو بعد از هر نماز واجب رضیت
بالله ربا و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیا و بالاسلام دینا و با
لقرآن کتابا و بالکعبة قبلة و بعلی ولیا و اماما و بالحسن و الحسین
و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی
بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة بن الحسن
صلوات الله علیهم ائمة اللهم انی رضیت بهم ائمة فارضنی لهم
انک علی کل شیء قدیر **و از چیزهائیکه نافع است برای**
این عقبه مواظبت باوقات نمازهای فریضه است
و در خبر حدیثی است که در مشرق و مغرب عالم اهل بیتی نیست مگر آنکه
ملک الموت در هر شبانه روز در اوقات نماز پنجگانه بایشان نظر
کند پس هرگاه کسی را که میخواهد قبض روح کند از کسانی باشد

که مواظبت داشته بنماز و نمازها را در اوقات خود بجا آورده ملک الموت
تلقین نماید او را شهادتین و دور کند از او ابلیس ملعون را و روایت شده
که حضرت صادق علیه السلام نوشت برای شخصی که اگر خواسته باشی که ختم شود
بخوبی عمل تو تا آنکه قبض روح تو شود در حالیکه تو در افضل اعمال بوده باشی
پس بزرگ شمار حق خدا را از آنکه صرف کنی نعمتهای خدا را در معصیتهای خدا
و آنکه مغرور شوی بحلم خدا از تو و گرامی دار هر کرا دیدی که ما را ذکر
میکند یا ادعا میکند مودت و دوستی ما را پس باکی نیست بر تو در گرامی داشتن
او را خواه راستگو باشد یا دروغگو همانا بتو نفع میرساند نیت تو و باو میرسد ضرر
دروغ او و فقیر گوید که برای عاقبت بخیر شدن و از شقاوت بسعادت رسیدن
نافع است خواندن دعای یازدهم صحیفه کامله یا من ذکره شرف للذاکرین
الخ و خواندن دعای تمجید که در کافی و غیره نقل شده و حقیر در کتاب
باقیات صالحات بعد از تعقیبات آن را نقل کرده ام و خواندن نماز یکه وارد
شده در یکشنبه ذی القعده و مداومت باین ذکر شریف ربنا لا تزغ قلوبنا
بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و مداومت
بتسبیح حضرت زهراء علیها السلام و در انگشت کردن انگشتر عقیق خصوص اگر
عقیق سرخ باشد خصوص اگر بر آن نقش باشد محمد نبی الله و علی ولی الله
و خواندن سوره قد افلح المؤمنون در هر جمعه و خواندن هفت مرتبه بعد از نماز
صبح و نماز مغرب بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و آنکه در شب بیست و دویم رجب هشت رکعت نماز کند در هر رکعت حمد
یکمرتبه و قل یا ایها الکافرون هفت مرتبه بخواند و بعد از فراغ ده مرتبه صلوات

نفرستد و ده مرتبه استغفار کند و **سیّد بن طاوس** از حضرت رسول صلّی الله علیه و آله روایت کرده که هر که در شب ششم شعبان چهار رکعت نماز کند و در هر رکعت حمد یکمرتبه و پنجاه مرتبه توحید بخواند حقتعالی قبض فرماید روح او را بر سعادت و گشاده گرداند قبر او را و بیرون شود از قبر خود در حالیکه روی او مثل ماه باشد اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ **مؤلف** گوید که این نماز بعینه نماز حضرت امیر المؤمنین ع است که فضیلت بسیار دارد و من در این مقام شایسته و مناسب دیدم دو حکایت ذکر کنم **حکایت اوّل** نقل است که فضیل بن عیاض که یکی از رجال طریقت است شاگردی داشت که اعلم شاگردان او محسوب میشد وقتی ناخوش شد هنگام احتضار فضیل به بالین او آمد و نزد سر او نشست و شروع کرد بخواندن یس آن شاگرد محتضر گفت مخوان اینسوره را ای استاد پس فضیل ساکت شد باز گفت بگو لا اِلٰهَ اِلّا الله گفت نمیگویم از انجهة آنکه العیاذ بالله من بیزارم از آن پس باینحال مرد فضیل از مشاهدهٔ اینحال بسی دلتنگ شد و بمنزل خود رفت و بیرون نیامد پس او را در خواب دید که او را بسوی جهنم میکشند فضیل از او پرسید که تو اعلم شاگردان من بودی چه شد که خداوند معرفت را از تو گرفت و بعاقبت بد مردی گفت برای سه چیز که در من بود اوّل نمامی و سخن چینی کردن دوّم حسد بردن سیّم آنکه من علّتی داشتم و بطبیبی عرضه کرده بودم او بمن گفته بود که در هر سال یکقدح شراب بخور که اگر نخوری این علّت در تو خواهد ماند پس من بر حسب قول آن طبیب شراب میخوردم باین سه چیز که در من بود

عاقبت من بد شد و باینحال مردم **مؤلف گوید** که در ذیل این حکایت مناسب دیدم اینخبر را ذکر کنم **شیخ کلینی** از ابو بصیر روایت کرده که گفت داخل شد ام خالد معبدیّه بر حضرت صادق علیه السّلام و من در خدمت آنحضرت بودم عرض کرد فدای تو شوم همانا مرا میگیرد قرقره و صداها در شکم و معالجه کردند طبیبهای عراق مرا باشامیدن نبیذ که یک قسم از شرابست با قاووت و من از خوردن آن توقف کردم و دانستم کراهت شما را از آن پس دوست داشتم که از خود شما سؤال کنم از بابت آن آنحضرت فرمود چه مانع شد ترا از خوردن آن گفت من در دین خود قلاده طاعت ترا بگردن افکنده ام تا روز قیامت بگویم جعفر بن محمّد ع مرا امر کرد و مرا نهی کرد حضرت رو کرد با بو بصیر و فرمود ای ابو محمّد آیا گوش نمیدهی بحرف این زن و مسائل او پس فرمود باین زن نه بخدا اذن نمیدهم ترا در خوردن یکقطره از آن همانا پشیمان خواهی شد از خوردن آن وقتی که برسد جانت باینجا و اشاره کرد بحنجره اش و سه دفعه فرمود این را پس فرمود آیا فهمیدی چه گفتم **حکایت دیگر** شیخ بهائی عطّر الله مرقده در کشکول ذکر نموده که شخصی از ارباب نعمت و ناز را مرگ در رسید در حال احتضار او را بکلمهٔ شهادتین تلقین کردند او در عوض اینشعر میخواند یا رُبَّ

قائلةٍ یوماً و قد تعبت | این الطریقُ الی حمّام منجاب

و سبب خواندن او این شعر را عوض کلمهٔ شهادت آن بود که روزی زن عفیفه خوش صورتی از منزل خود در آمد که برود بحمّام معروف منجاب پس راه حمّام را پیدا نکرد و از راه رفتن خسته شد این مرد را بر در منزلی دید از او پرسید که حمّام منجاب

[illegible]

بنجاست او اشاره کرد بمنزل خود و گفت حمام این است انزن بخیال حمام داخل خانه امرد شد امرد فوراً در را بروی او بست و عزم کرد که با او زنا کند انزن بیچاره دانست که گرفتار شده و چاره ندارد جز آنکه به تدبیر خود را از چنگ او خلاص کند لاجرم اظهار کرد کمال رغبت و سرور خود را باین کار و آنکه من چون بدنم کثیف و بدبو است که میخواستم بجهة آن بحمام بروم خوبست که یکقدار عطر و بوی خوش برای من بگیری که من خود را برای تو خوشبو کنم و قدری هم طعام حاضر کنی که با هم طعام بخوریم و زود بیائی که من مشتاق توام امرد چون کثرت رغبت انزن را بخود دید مطمئن شد او را در خانه گذاشت و بیرون شد برای گرفتن عطر و طعام چون امرد پا از خانه بیرون گذاشت انزن از خانه بیرون رفت و خود را خلاص کرد چون مرد برگشت زن را ندید بجز حسرت چیزی عاید او نشد الحال که امرد در حال احتضار است در فکر انزن افتاده و قصه انروز را در شعر عوض کلمه شهادت میخواند **ای برادر** تأمل کن در این حکایت ببین اراده یک گناه از این مرد چگونه او را منع کرد از اقرار بشهادت وقت مردن با آنکه از او چیزی صادر نشد بجز آنکه آن زن را داخل خانه نمود و قصد زنا کرد بدون آنکه زنا از او صادر شود و از این نحو حکایات بسیار است **و بدانکه** شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که منع کند و ندهد یکقیراط از زکوة را پس وقت مردن میخواهد بمذهب یهود بمیرد یا نصاری **فقیر گوید** قیراط بیست یک دینار است و قریب همین مضمون وارد شده در حق

کسی که مستطیع باشد و حج نرود تا وفات کند **لطیفه** نقلست از بعض عارفین که نزد محتضری حاضر شد حاضرین از او استدعا کردند که آن محتضر را تلقین کند او این رباعی را تلقین او کرد

گر من گنه جمله جهان کردستم
لطف تو امید است که گیرد دستم
گوئی که بوقت عجز دستت گیرم
عاجزتر از این مخواه کاکنون هستم

فصل یکی از منازل هولناک سفر آخرت قبر است که در هر روز میگوید أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ أَنَا بَيْتُ الدُّودِ منم خانه غربت منم خانه وحشت منم خانه کرم **و این منزل عقبات بسیار سخت و جاهای دشوار و هولناک دارد** و ما در اینجا بچند عقبه از آن اشاره میکنیم **عقبه اول** وحشت قبر است در کتاب من لا یحضره الفقیه است که چون میت را نزدیک قبر آورند ناگاه او را داخل قبر نکنند بدرستیکه برای قبر هولهای بزرگست و پناه برد حامل آن بخداوند از هول مطلع و بگذارد میت را نزدیک قبر و اندکی صبر کند تا استعداد دخول را بگیرد پس آن اندکی او را پیشتر برد و اندکی صبر کند آنگاه او را بکنار قبر برد مجلسی اول در شرح آن فرموده هر چند روح از بدن مفارقت کرده است و روح حیوانی مرده است اما نفس ناطقه زنده است و تعلق او از بدن بالکلیه زایل نشده است و خوف ضغطه قبر و سؤال منکر و نکیر و رومان فتان قبور و عذاب برزخ هست با آنکه از جهة دیگران عبرتست که تفکر کنند چنین واقعه در پیش دارند و در حدیث حسن از یونس منقولست که گفت حضرت

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیده ام که در هر خانه که به
خاطرم میرسد انخانه باوسعتش بر من تنگ میشود و آن انستکه فرمود
چون میّت را بکنار قبر بری ساعتی او را مهلت ده تا استعداد سؤال منکر
و نکیر بکند انتهی و روایت شده از براء بن عازب که یکی از معروفین
صحابه است که ما در خدمت حضرت رسول بودیم که نظرش افتاد بجماعتی
که در محلی جمع گشته بودند پرسید بر چه اینمردم اجتماع کرده اند
گفتند جمعی شده اند قبر میکنند براء گفت چون حضرت اسم قبر شنید شتاب
کرد در رفتن بسوی آن تا خود را بقبر رسانید پس بر انو نشست کنار قبر
من رفتم بطرف دیگر مقابل روی انحضرت تا تماشا کنم که انحضرت چه میکند
دیدم گریست بحدیکه از اشک چشم خود تر کرد پس از آن رو کرد بما و
فرمود اِخوانی لِمِثلِ هذا فَاعِدّوا یعنی برادران من از برای مثل ایمکان
مهیّه ببینید و آماده شوید **شیخ بهائی** نقلکرده که بعضی از
حکما را دیدند که در وقت مرگ خود در یغ و حسرت میخورد باو گفتند
که این چه حالیست که از تو مشاهده میشود گفت چه گمان میبرید بکسی
که میرود بسفر طولانی بدون توشه و زاد و ساکن میشود در قبر وحشتناکی
بدون مونسی و وارد میشود بر حاکم عادلی بدون حجّتی و قطب راوندی روایت
کرده که حضرت عیسی علیه السلام صدا زد مادر خود حضرت مریم را
بعد از مردنش و گفت ای مادر با من تکلم کن آیا میخواهی که بدنیا برگردی گفت بلی
برای انکه نماز گذارم برای خدا در شب بسیار سرد و روزه بگیرم در روز
بسیار گرم ای پسر جان من این راه بیمناکست و روایت شده که حضرت

فاطمه صلوات الله علیها در وصیّت خود امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه گفت چون من وفات کردم شما مرا غسل بده و تجهیز کن و نماز کن
بر من و مرا داخل در قبر کن و در لحد بسپار و خاک بر روی من بریز و
بنشین نزد سر من مقابل صورتم و قران و دعا بسیار برای من بخوان
زیرا که انساعت ساعتی است که مرده محتاج است بانس گرفتن با زنده و
سیّد بن طاوس ره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود
نمیگذرد بر میّت ساعتی سخت تر از شب اول قبر پس یکی از شما ها دو رکعت
نماز کند بخواند در رکعت اوّل فاتحة الکتاب یکمرتبه و قل هو الله احد دو
مرتبه و در رکعت دوّم فاتحه یکمرتبه و الهیکم التکاثر ده مرتبه و سلام
دهد و بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابعَث ثَوابَها اِلی قَبرِ ذلِکَ
المَیِّتِ فلان بن فلان پس حق تعالی میفرستد همان ساعت هزار ملک
بسوی قبر آن میّت با هر ملکی جامه و حلّه و تنگی قبر او را وسعت دهد
تا روز نفخ صور و عطا کند بنماز کننده بعد انچه افتاب بر ان طلوع میکند
حسنات و بالا برده میشود برای او چهل درجه **نماز دیگر** برای
دفع وحشت شب اوّل قبر دو رکعت نماز گذارد در رکعت اوّل حمد و
آیة الکرسی یکمرتبه و در رکعت دوّم حمد و ده مرتبه انّا انزلناه بخواند
و چون سلام دهد بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابعَث ثَوابَها
اِلی قَبرِ فُلانٍ بجای فلان نام میّت را بگوید **حکایت** شیخ ما ثقة
الاسلام نوری نوّر الله مرقده در دار السلام از شیخ خود معدن
الفضائل و المعالی مولانا الحاج ملا فتحعلی سلطان آبادی عطّر الله

مضجعه نقل کرده که فرمود عادت وطریقهٔ من بران بود که هر کس از
دوستان اهلبیت را که خبر فوتش را می شنیدم دو رکعت نماز در شب
دفن او برای او میگذاشتم خواه ان میّت را بشناسم یا نشناسم و هیچکس
براین طریقهٔ من مطلع نبود تا انکه روزی یکی از دوستان مرا در راهی
ملاقات کرد گفت دیشب خواب دیدم فلان شخص را که در این ایّام وفات
کرده و پرسیدم از حال او و از انچه بر او گذشته بعد از مردن گفت من در
سختی و بلا بودم و مآل کارم بعقاب بود الّا انکه دو رکعت نمازی که
فلانی خواند و اسم شما را برد ان دو رکعت نماز مرا از عذاب نجات داد
خدا رحمت کند پدرش را باین احسانی که از او بمن رسید مرحوم حاج ملا مصطفی
فرمود انگاه ان شخص از من پرسید که ان نماز چه نمازی بوده پس من او را
خبر دادم بطریقهٔ مستمرهٔ خودم برای اموات **و نیز** از چیزهائیکه نافع است
برای وحشت قبر انکه رکوع نماز را کامل و تمام کند چنانکه از حضرت
امام محمد باقر ع مرویست که کسی تمام کند رکوع خود را داخل نشود او را
وحشتی در قبرش **و نیز** انکه در هر روزی صد مرتبه بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
اَلْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ تا بوده باشد برای او امانی از فقر و از وحشت قبر
و بکشد بوی خود تو انگری را و گشوده شود درهای بهشت چنانکه در
خبر وارد شده است **و نیز** انکه بخواند سوره یٰس را پیش از انکه بخوابد
و انکه بخواند نماز لیلة الرغائب را و من ان نماز را با بعضی از فضائلش
اندر مفاتیح الجنان در اعمال ماه رجب ذکر کردم **و** روایت شده که
هر که دوازده روز از ماه شعبان روزه بگیرد زیارت کند او را در

قبر

قبر او هر روزی هفتاد هزار ملك تا وقت دمیدن در صور و هر که عیادت
کند مریضی را حق تعالی موکّل فرماید باو ملکی که عیادت کند او را در قبرش
تا وقتی که وارد محشر شود **و** از ابو سعید خدری منقولست که گفت شنیدم
که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله میفرمود بعلی علیه السّلام یا علی شاد
شو و مژده بده که نیست برای شیعه تو حسرتی وقت مردن و نه وحشتی در
قبور و نه اندوهی در روز نشور **عقبهٔ دویّم** ضغطه و فشار قبر است
و این عقبه ایست بسیار دشوار که تصوّرش دنیا را بر انسان تنك میکند قال
امیر المؤمنین علیه السّلام یا عِبَادَ اللّٰهِ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَا يُغْفَرُ لَهُ اَشَدُّ
مِنَ الْمَوْتِ اَلْقَبْرُ فَاحْذَرُوا ضِيقَهُ وَضَنْكَهُ وَظُلْمَتَهُ وَغُرْبَتَهُ اِنَّ الْقَبْرَ
يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ اَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ اَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ اَنَا بَيْتُ الدُّودِ وَالْقَبْرُ
رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ اَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ اِلٰى اَنْ قَالَ وَاِنَّ مَعِيشَةَ
الضَّنْكِ الَّتِي حَذَّرَ اللّٰهُ مِنْهَا عَدُوَّهُ عَذَابُ الْقَبْرِ اِنَّهُ يُسَلَّطُ عَلَى الْكَافِرِ
فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ تِنِّيناً فَيَنْهَشْنَ لَحْمَهُ وَيَكْسِرْنَ عَظْمَهُ يَتَرَدَّدْنَ عَلَيْهِ
كَذٰلِكَ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُ لَوْ اَنَّ تِنِّيناً مِنْهَا نَفَخَ فِي الْاَرْضِ لَمْ تُنْبِتْ زَرْعاً
يَا عِبَادَ اللّٰهِ اِنَّ اَنْفُسَكُمُ الضَّعِيفَةَ وَاَجْسَادَكُمُ النَّاعِمَةَ الرَّقِيقَةَ
الَّتِي يَكْفِيهَا الْيَسِيرُ تَضْعُفُ عَنْ هٰذَا **و** روایت شده که حضرت صادق
در اخر شب که از خواب بر میخواست صدا را بلند مینمود بحدّی که اهل
خانه بشنوند و میگفت اَللّٰهُمَّ اَعِنِّي عَلٰى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ
ضِيقَ الْمَضْجَعِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ
و اندر دعاهای انحضرتست اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ اَللّٰهُمَّ اَعِنِّي

علی سکرات الموت اللّهم اعنّی علی ظلمة القبر اللّهم اعنّی علی ضیق
القبر اللّهم اعنّی علی ظلمة القبر اللّهم اعنّی علی وحشة القبر اللّهم
زوّجنی من الحور العین **بدانکه** عمده عذاب قبر از عدم احتراز از بول
واستخفاف بان یعنی سهل شمردن ان واز نمامی وسخن چینی کردن و غیبت
نمودن و دور شدن مرد است از اهل خود **و** از روایت سعد بن معاذ مستفاد
میشود که بد خلقی مرد با اهل خود و درشت گوئی با اهل نیز موجب فشار قبر
شود **و** در روایتی از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هیچ مؤمنی نیست
مگر انکه از برای او فشار قبر است **و** در روایتی دیگر است که ان کفاره از
چیزیست که ان مؤمن تضییع کرده **و شیخ صدوق** ره از حضرت صادق ع
روایت کرده که مردی از احبار را در قبرش نشانیدند و گفتند ما صد تازیانه بر
تو میزنیم از عذاب خدا گفت من طاقت ندارم پس کم کردند تا رسانیدند بیکی
وگفتند چاره از یک تازیانه نیست گفت بچه سبب مرا میزنید گفتند بسبب
انکه نماز خواندی روزی بغیر وضو و گذشتی بر ضعیفی پس او را یاری نکردی
پس او را یک تازیانه از عذاب قبر زدند که قبرش مملو از اتش شد **و نیز**
از انحضرت روایت کرده که هر مؤمنی که برادر مؤمن او از او حاجتی بخواهد و
او توانائی داشته باشد که انحاجت را برآورد و بر نیاورد حق تعالی مسلط
فرماید بر او در قبر او ماری عظیمی را که او را شجاع گویند که پیوسته بگزد انگشتان
او را **و** در روایت دیگر است که بگزد انگشت نر او را تا روز قیامت خواه
امرزیده باشد یا معذب باشد **و امّا چیزهائیکه باعث نجاة**
از فشار قبر و عذاب ان است پس بسیار است

و ما در اینجا اکتفا میکنیم بذکر چند چیز **اوّل** از حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام روایت شده که هر که در هر جمعه سوره نساء بخواند ایمن شود از
فشار قبر **دویم** روایت شده که هر که مداومت کند بخواندن سوره زخرف
حق تعالی او را ایمن گرداند در قبرش از جانوران زمین و از فشار قبر **سیّم**
روایت شده که هر که ن والقلم را در فریضه یا نافله بخواند حق تعالی او را پناه
دهد از فشار قبر **چهارم** از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر
که بمیرد مابین زوال روز پنجشنبه تا زوال روز جمعه حق تعالی او را پناه دهد
از فشار قبر **پنجم** از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که بر شما باد
بنماز شب نیست بنده که برخیزد اخر شب و بجا اورد هشت رکعت نماز شب
و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر واستغفار کند در قنوت وتر هفتاد
مرتبه مگر انکه پناه داده شود از عذاب قبر و از عذاب جهنم و طولانی شود عمرش
و گشاده شود معیشتش **ششم** از حضرت رسول صلّی الله علیه واله مروی
استکه هر که بخواند الهیکم التکاثر را در وقت خواب نگاه داشته شود از
عذاب قبر **هفتم** انکه بخواند در هر روزی ده مرتبه اعددت لکل هول
لا اله الا الله الخ و این دعا گذشت در عقبه سکرات موت **هشتم**
انکه دفن شود در نجف اشرف زیرا که از خواص ان تربت شریف انستکه ساقط
میشود عذاب قبر و حساب منکر و نکیر از کسی که در انجا مدفون شود **نهم** از
چیزهائیکه نافع است برای دفع عذاب قبر گذاشتن جریدتین یعنی دو چوب
تر است با میّت **و** روایت شده که برطرف میشود عذاب از میّت مادام
که انچوب تر است **و نیز** روایت شده که حضرت رسول صلّی الله

علیه و آله گذشتند بر قبری که عذاب میکردند صاحب آنقبر را پس
حضرت طلبید جریده یعنی دو شاخ درختی که برگش را کنده بودند و بیک نصف
کرد نصفی را نزد سر میت فرو کرد و نصف دیگر را نزد پاهاش فرو کرد و
نیز نافع است آب پاشیدن بر قبر چه آنکه وارد شده عذاب برداشته می
شود از میت مادامی که نم و تری در خاک قبر باشد دهم آنکه روز
اول رجب ده رکعت نماز کند در هر رکعت یکمرتبه حمد و سه مرتبه توحید
بخواند تا محفوظ بماند از فتنه قبر و عذاب روز قیامت و در شب
اول رجب بعد از نماز مغرب بیست رکعت بحمد و توحید خواندن برای
دفع عذاب قبر نافع است **یازدهم** آنکه چهار روز از ماه رجب روزه
بگیرد دهم چیز است روزه گرفتن دوازده روز از شعبان **دوازدهم**
از چیزهائیکه باعث نجات است از عذاب قبر خواندن سوره تبارک الملک
است بالای قبر میت چنانکه قطب راوندی از ابن عباس نقل کرده که مردی
خیمه زده بود بر قبری و ندانست که آن قبر است پس خواند سوره تبارک الذی
بیده الملک پس شنید صیحه زننده که گفت این سوره منجیه است پس آنمطلب
را بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد آنحضرت فرمود آن سوره نجات
دهنده است از عذاب قبر و **شیخ کلینی** از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام روایت کرده که فرمود سوره ملک مانعه است منع میکند از عذاب
قبر **سیزدهم** از دعوات راوندی نقل شده که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود هر که بگوید نزد قبر میتی وقتی که دفن میشود سه مرتبه
اللّهمّ انّی اسئلک بحقّ محمّد و آل محمّد ان لا تعذّب هذا المیّت ح ۳

بردارد از او عذاب را تا روزیکه دمیده شود در صور **چهاردهم**
شیخ طوسی در مصباح تهجد روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله که هر که در شب جمعه دو رکعت نماز کند بخواند در هر رکعت حمد
و پانزده مرتبه اذا زلزلت حق تعالی ایمن گرداند او را از عذاب قبر و از هو
لهای روز قیامت **پانزدهم** و نیز از برای دفع عذاب قبر نافع است
سی رکعت نماز کردن در شب نیمه رجب در هر رکعت حمد یکمرتبه و توحید ده
مرتبه و همچنین است در شب شانزدهم و شب هفدهم رجب نیز و آنکه در
شب اول شعبان صد رکعت نماز کند بحمد و توحید و چون از نماز فارغ
شود پنجاه مرتبه توحید بخواند و آنکه در شب بیست و چهارم شعبان دو
رکعت نماز کند بخواند در هر رکعت حمد یکمرتبه و اذا جاء نصر الله ده
مرتبه و هوای روز نیمه رجب پنجاه رکعت بحمد و توحید و فلق و ناس
وارد است که برای دفع عذاب قبر نیز نافع است مانند صد رکعت نماز شب عاشورا

عقبه سیم سؤال منکر و نکیر است در قبر

که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود نیست از شیعه ما
هر که انکار کند سه چیز را معراج و سؤال در قبر و شفاعت **و در روایت شده**
که آن دو ملک بهیئت هولناکی میآیند صداهای ایشان مثل رعد غرنده
و چشمهای ایشان مثل برق خیره کننده سؤال کنند که پروردگارت کیست
و پیغمبرت کیست و دینت چیست و نیز سؤال کنند از ولی و امام او پس در
آنحال چون جواب دادن سخت است بر میت و محتاج است باعانت لاجرم
برای مرده دو جا تلقین ذکر کرده اند یکی وقتی که او را در قبر گذارند و

جز انستکه بدست راست دوش راست او را و بدست چپ دوش چپ
او را بگیرند و حرکت دهند و تلقین کنند و فرمود که بعد از آنکه او را دفن کردند
سنت استکه ولی میت یعنی اقرب خویشان او بعد از آنکه مردم از سر
قبر او برگردند نزد سر میت بنشیند و بصدای بلند او را تلقین کند و خوب
است که دو کف دست را روی قبر گذارد و دهان را نزدیک قبر برد و
اگر دیگری را نائب کند نیز خوبست و وارد شده است که چون این تلقین را به
کند منکر نکیر میگوید بیا برویم تلقین حجتش کردند احتیاج بپرسیدن
نیست پس برمیگردند و سؤال نمیکنند و در کتاب من لا یحضره الفقیه
است که چون ذر پسر جناب ابوذر غفاری رضی الله عنه وفات کرد ابوذر
بر سر قبر او ایستاده دست بر قبر مالید و گفت رحمت کند خدای ترا
ای ذر بخدا سوگند که تو نسبت بمن نیکوکار بودی و شرط فرزندیرا بجا
آوردی و الحال که ترا از من گرفته اند من از تو خوشنودم بخدا قسم که از
رفتن تو باکی نیست بر من و نقصانی بمن نرسید و ما لی الی احد سوی
الله من حاجة و نیست از برای من بغیر از حق تعالی باحدی حاجت و اگر
نبود هول مطلع یعنی جاهای هولناک عالم که بعد از مرگ دیده میشود
هر آینه مسرور میشدم که من بجای تو رفته باشم و لکن میخواهم چند روزی
تلافی ما فات کنم و تهیه آن عالم را ببینم و بتحقیق که اندوه از برای تو مرا
مشغول ساخته است از اندوه بر تو یعنی همگی در غم آنم که عبادت و طا
عاتیکه برای تو نافع است بکنم و اینمعنی مرا باز داشته است از آنکه غم مردن
و جدائی ترا از خود بخورم و الله که گریه نکردم از جهت تو که مرده و از

من جدا شده و لیکن گریه بر تو کردم که حال تو چون خواهد بود و چون
بگذرد فلیت شعری ما قلت و ما قیل لک پس کاش میدانستم که تو چه
گفتی و بتو چه گفتند خداوندا باو بخشیدم حقوقی را که برای او واجب کرده
بودی از برای من پس تو هم ببخش حقوق خود را که بر او واجب کرده بودی
زیرا که تو سزاوارتری بجود و کرم از من و از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که چون مؤمن داخل در قبر کنند نماز در طرف راست او واقع شود
و زکوة در طرف چپ او و بر یعنی نیکوئی و احسان او مشرف بر او شود و
صبر او در ناحیه قرار گیرد پس وقتیکه دو ملک سؤال بیایند صبر گوید بنماز
و زکوة و بر دریابید شما صاحب خود را یعنی میت را و اگر شما عاجز شوید
پس هرگاه عاجز شدید از آن من هستم نزد آن علامه مجلسی ره فرموده
در محاسن بسند صحیح از آنحضرت یعنی حضرت صادق یا حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده است که چون مؤمن میمیرد با او داخل میشود در قبرش شش
صورت که یکی از آنها خوشروتر و خوشبوتر و پاکیزه تر است از باقی صورت
ها پس یکی از جانب راست میایستد و یکی در جانب چپ و یکی در پیش
رو و یکی در پشت سر و یکی در پائین پا و آنکه خوش صورت تر است در با
لای سر پس آنکه از همه خوش صورت تر است بسایر صورتها میگوید شما
کیستید خدا شما را جزای خیر دهد از جانب من صاحب جانب راست
گوید من نمازم صاحب جانب چپ گوید من زکوتم آنکه در پیش رو است
گوید من روزه ام آنکه در عقب سر است گوید من حج و عمره ام و آنکه در

پائین پاست گوید من بر و احسان برادران مؤمنم پس آنها گویند با و تو
کیستی که از همه ما بهتر و خوشروتر و خوشبوتری گوید من ولایت آل محمد
صلوات الله علیهم اجمعین و شیخ صدوق در فضیلت روزه شعبان
روایت کرده که هر که سه روز از آن را روزه دارد مهربان شوند منکر و
نکیر با او در وقت سؤال از او و از حضرت باقر علیه السلام فضیلت بسیار روایت
شده برای کسی که احیا دارد شب بیست و سیم ماه رمضان را و صد رکعت
نماز در آن گذارد از جمله آنکه حق تعالی دفع کند از او هول نکیر و منکر را و
بیرون بیاید از قبرش نوری که روشنی دهد برای اهل جمع و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله روایت شده که در خضاب چهارده خصلت است و
یکی از آنها شمرده آنکه منکر و نکیر از او حیا میکنند فرد انستی قبل از این که از
خواص تربت پاک نجف انست که حساب منکر و نکیر ساقط است از کسی که
در آنجا مدفون است الحال بجهة تائید آن میگوئیم **حکایت** علامه
مجلسی ره در تحفه از ارشاد القلوب و فرحة الغری نقل کرده که مرد صالحی
از اهل کوفه گفت من در شب بارانی در مسجد کوفه بودم ناگاه دری را
که در جانب قبر مسلم است کوبیدند چون در را گشودند جنازه را داخل
کردند و در صفه که در برابر مسلم است گذاشتند یکی از ایشان را خواب
در برد در خواب دید که دو شخص نزد جنازه حاضر شدند و یکی بدیگری
گفت که ببین مارا با او حسابی هست تا از او بگیریم پیش از آنکه از رصافه
بگذرد که بعد از آن ما نزدیک او نمیتوانیم رفت پس بیدار شد و خواب
را برای رفیقان خود نقل کرد و در همان ساعت آن جنازه را برداشتند

و داخل نجف کردند که از حساب و عذاب نجات یابد قلت و لله در
من قال اذا مت فادفنی الی جنب حیدر ابی شبر اکرم به و شبیر
فلست اخاف النار عند جواره و لا اتقی من منکر و نکیر
فعار علی حامی الحمی و هو فی الحمی اذا ضل فی البیداء عقال بعیر
حکایت از استاد اکبر محقق بهبهانی نقل است که فرموده در خواب
دیدم حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السلام را پس گفتم ای سید و
مولای من آیا سؤال میکنند از کسیکه دفن شود در جوار شما فرمود کدام
ملک است که او را آن جرئت باشد که از او سؤال کند **مؤلف گوید**
که در امثال عرب است که میگویند احمی من مجیر الجراد یعنی فلان در حمایت
کردنش از کسی که در پناه او است بیشتر است از پناه دهنده ملخها
و قصه آن چنانست که مردی بادیه نشین از قبیله طی که نامش مدلج
بن سوید بود روزی در خیمه خود نشسته بود دید جماعتی از طایفه طی
آمدند و جوال و ظرفهائی با خود دارند پرسید چه خبر است گفتند ملخ
های بسیار در اطراف خیمه شما فرود آمده آمده ایم آنها را بگیریم مدلج
که این را شنید برخواست و سوار بر اسب خود شد و نیزه خود را بر دست
گرفت و گفت بخدا سوگند است که هر کس متعرض این ملخها شود من او را
خواهم کشت أیکون الجراد فی جواری ثم تریدون اخذه آیا این ملخها در
جوار و پناه من باشند و شما اراده بگیرید چنین چیزی نخواهد شد و
پیوسته از آنها حمایت کرد تا آفتاب گرم شد و ملخها پریدند و رفتند آن
وقت گفت این هنگام ملخها از جوار من منتقل شدند دیگر خود دانید با آنها

حکایت از کتاب حبل المتین نقلست که میر معین الدین اشرف که یکی از
صلحای خدام روضهٔ رضویه علی ساکنها الاف السلام والتحیة بوده نقلکرده
که در خواب دیدم که در دار الحفاظ یا کشیکخانهٔ مبارکه هستم و بیرون آمدم
از روضهٔ منوره بجهت تجدید وضو پس چون رسیدم بصفهٔ امیر علیشیر
دیدم جماعت بسیاری را که داخل در صحن مطهر شدند و در جلو ایشان شخص
نورانی خوش صورتی عظیم الشأنی بود و در دست جماعتی از ان اشخاص که
پشت سر او بودند کلنگها بود پس همین که بوسط صحن مقدس رسیدند
آن شخص بزرگوار که در جلو آن جماعت بود با ایشان فرمود که بشکافید این قبر را
و بیرون بیاورید این خبیث را و اشاره کرد بقبر مخصوصی پس چون شروع
کردند بکندن قبرش از شخصی پرسیدم که این شخص بزرگوار که امر میفرمایند
کیست گفت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است پس در اینحال دیدم که امام
ثامن ضامن حضرت امام رضا علیه السلام از روضه مبارکه بیرون آمد
و خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رسید سلام کرد آنحضرت
رد سلام نمود پس امام رضا علیه السلام عرض کرد که ای جد اعلا از شما
مسئلت و خواهش میکنم که عفو بفرمائید از این شخصی که مدفونست در
اینجا و ببخشید بمن تقصیر او را فرمود که میدانی این فاسق فاجر شرب خمر
میکرد عرض کرد بلی لکن وصیت کرد در وقت مرگ خویش که او را در
جوار من دفن کنند پس ما امید داریم از شما که عفو بفرمائید او را فرمود
بتو بخشیدم تقصیرات او را پس تشریف برد آنحضرت و من از وحشت بیدار
شدم و بیدار کردم بعض خدام آستانه مبارکه را و آمدیم بهمان موضع

که در خواب دیدم دیدیم که قبر تازه ایست و بیرون ریخته شده است
قدری از خاک آن پس پرسیدم که صاحب این قبر کیست گفتند مردی
از اتراک است که دیروز در اینجا دفن شده است **فقیر گوید**
که در حکایت تشرف حاجی علی بغدادی بخدمت امام عصر ارواحنا
فداه و سؤالات او از آنحضرت نقلشده که گفت گفتم بآنحضرت سیدنا صحیح است
که میگویند هر کس زیارت کند حضرت حسین علیه السلام را در شب
جمعه پس برای او امانست فرمود آری والله و اشک از چشمان مبارک
جاری شد و گریست گفتم سیدنا مسئله فرمود بپرس گفتم سنه ۱۲۶۹ حضرت
امام رضا علیه السلام را زیارت کردیم و در درود یکی از عربهای شروقیه
را که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرفند ملاقات کردیم و او
را ضیافت نمودیم و از او پرسیدیم که چگونه است ولایت رضا علیه السلام
گفت بهشت است امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت
رضا ع خورده ام چه حد دارد منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند گوشت
و خون من از طعام حضرت روئیده در مهمانخانه آنجناب این صحیح است علی
بن موسی الرضا ع میاید او را از منکر و نکیر خلاص میکند فرمود آری
والله جدّ من ضامن است

فصل — و از منازل مهوله برزخست

که حق تعالی ذکر آن فرموده در سوره مؤمنون وَمِن وَرائِهِم بَرزَخٌ
اِلی یَومِ یُبعَثُون و حضرت صادق علیه السلام در جزء حدیثی فرمود
لکن بخدا سوگند که من میترسم بر شما از برزخ راوی گفت گفتم چیست

برزخ فرموده قبر است از زمان مردن تا روز قیامت از لب الالباب
قطب راوندی نقل شده که در خبر است که مردگان میایند در هر شب جمعه
از ماه رمضان پس میایستند پس فریاد میکنند هر یک از ایشان به
آواز گریان که ای اهل من ای فرزندان من ای خویشان من مهربانی
کنید بما بچیزی خدا رحمت کند شما را ما را بخاطر بیاورید فراموش مکنید
ما را رحم کنید بر ما و بر غربت ما پس بدرستیکه ما ماندیم در زندان
تنگی و اندوه و زاری و غم و سختی پس رحم کنید بر ما و بخل نکنید بدعا
و صدقه برای ما شاید خدا رحم کند ما را پیش از آنکه شما مانند ما شوید
ای دریغ که ما توانا بودیم مانند شما ای بندگان خدا بشنوید سخن ما را و
فراموش مکنید ما را بدرستیکه این زیادتیها معاش که در دست شماست
در دست ما بود ما خرج نکردیم آنها را در راه خدا و منع کردیم حق را پس
گردید آنها وبال برای ما و منفعت برای دیگران مهربانی کنید بما بیک درهم
یا قرص نانی یا پاره از چیزی پس فریاد میکنند چقدر نزدیکست که گریه کنید
بر نفسهای خود و نفع ندهد چنانکه ما گریه میکنیم و نفع نمیدهد ما را
پس کوشش کنید پیش از آنکه مثل ما شوید **و در جامع الاخبار**
نقل شده که بعضی از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آنحضرت نقل
کرده که فرمودند هدیه بفرستید برای مردگان خود پس گفتیم که چیست هدیه
مردهها فرمود صدقه و دعا و فرمود صدقه و دعا فرمود ارواح مؤمنین
میایند هر جمعه باسمان دنیا مقابل خانهها و منزلهای خود و فریاد میکنند
هر یک از ایشان باواز حزین با گریه ای اهل من و اولاد من و ای پدر من

و مادر من و خویشان من مهربانی کنید بر ما خدا رحمت کند شما را بانچه بود
در دست ما و عذاب حساب او بر ماست و نفعش برای غیر ما و هر یک فریاد
کنند خویشان خود را که مهربانی کنید بر ما بدرهمی یا بقرص نانی یا بجامه که
خداوند بپوشاند شما را از جامه بهشت پس گریست رسول خدا و گریه کردیم
ما و آنجناب از زیادی گریه قدرت بر سخن گفتن نداشت پس فرمود اینها
برادران دینی شمایند که خاک پوسیده شدند بعد از سرور و نعمت
پس ندا میکنند بعذاب و هلاکت بر جانهای خود و میگویند وای بر
ما اگر انفاق میکردیم آنچه را که در دست ما بود در طاعت و رضای خدا
محتاج نبودیم بسوی شما پس برمیگردند با حسرت و پشیمانی و فریاد میکنند
زود بفرستید صدقه مردگان را **و نیز** در آن کتاب از آنحضرت روایت
کرده فرموده هر صدقه که برای میتی بدهی میگیرد آنرا ملکی در طبقی از نور
درخشان است شعاع آن و میرسد بهفت آسمان پس میایستد بر لب قبر پس
فریاد میکند السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ اهل شما فرستادند این هدیه را
بسوی شما پس میت میگیرد و آنرا داخل قبر خود میکند و بان خوابگاهش
فراخ میشود پس فرمود آگاه شوید هر کس مهربانی کند مرده را بصدقه پس
برای اوست نزد خدا اجر مانند احد و میباشد روز قیامت در سایه
عرش خداوندی که نیست سایه جز سایه عرش خدا از زنده و مرده نجات
یابند باین صدقه و حکایت شده که امیر خراسان را در خواب دیدند که میگفت
بفرستید برای من آنچه را که میاندازید برای سگان خود که من محتاجم بان
علامه مجلسی ره در زاد المعاد فرموده باید که مردگان را فراموش

نکنند زیرا که دست ایشان از اعمال خیر کوتاه گردیده و از جانب فرزندان
و خویشان و برادران مؤمن امید دارند و احسان ایشان را چشم براهند خصوصاً
در دعا کردن در نماز شب بعد از نمازهای فریضه و در مشاهد مشرفه بدتر
و سعادتمند زیاده از دیگران باید دعا کرد و اعمال خیر برای ایشان بعمل آورد
و در خبر است که بسا فرزندی که در حال حیات پدر و مادر عاق ایشان باشد
بعد از فوت ایشان نیکوکار گردد بسبب اعمال خیریه که از برای ایشان بعمل
آورد که بعمل آورده و عمده خیرات برای پدر و مادر و سایر خویشان آنست
که قرض ایشان را ادا کند و ایشان را از حقوق خدا و خلق بری گرداند و
حج و سایر عبادات آنچه از ایشان فوت شده باشد سعی کند با استیجار یا تبرع
بجا آورد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق علیه السلام در هر
شب از برای فرزند خود در هر شب از برای پدر و مادر خود دو رکعت نماز
میکردند و در رکعت اول انا انزلناه و در رکعت دوم انا اعطیناک
میخواندند و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسا باشد
که میت در تنگی و شدت بوده باشد و حق تعالی باو وسعت دهد تنگی را از
او بردارد پس باو گویند که این فرح که ترا روی داد بسبب نماز نیست
که فلان برادر مؤمن برای تو کرد و آنرا بتو رسید و میت را در دو رکعت
نماز شریک میتوانم کرد فرمود بلی و فرمود که میت شاد میشود و فرح میابد
بدعا و استغفار دیگر برای او کند چنانچه زنده شاد میشود به هدیه که برای
او برند و فرمود که بر میت داخل میشود در قبرش نماز و روزه و حج و تصدق
و سایر اعمال خیر و دعا و ثواب آن اعمال برای کسی که کرده و برای مرده هر دو

و با فرزند نیکو در حال حیات پدر مادر نیکوکار باشد و بعد از فوت ایشان عاق گردد بسبب ... انا اعطیناک ... ابرار ایشان بعمل آورده ...

نوشته میشود و در حدیث دیگر فرمود که هر که از مسلمانان برای میتی عمل
صالحی بکند خدا ثواب او را مضاعف میگرداند و میت بآن عمل منتفع میگردد
و در روایتی وارد شده است که هرگاه شخصی بنیت میتی تصدق بکند حق
تعالی جبرئیل را امر میفرماید که با هفتاد هزار ملک نزد قبر او میروند
و هر یک طبقی در دست دارند از نعمتهای الهیه و هر یک باو میگویند السلام
علیک ای دوست خدا این هدیه فلان مؤمن است برای تو پس قبر او
روشن میشود و حق تعالی هزار شهر در بهشت باو کرامت فرماید و هزار حوری
باو تزویج میفرماید و هزار حله باو میپوشانند و هزار حاجت او را روا
کند مؤلف گوید که شایسته است من در اینجا نقل کنم چند حکایت
نافعه از منامات صادقه و مباد آنکه اعتنائی نمائی باینها و خیال کنی که اینها
خوابی است از خوابهای پریشان یا افسانه ایست که نقل میکنند از برای
صبیان بلکه خوب تأمل کن در اینها که تأمل در اینها هوش از سر باید و خواب
از چشمان فسانه ها همه خواب آورد فسانه من ز چشم خواب رباید
فسانه عجب است **حکایت** شیخ ما ثقة الاسلام نوری عطر الله مرقده
در دار السلام نقل فرموده که حدیث کرد مرا سید فاضل مؤید ارشد
ورع عالم تقی امیر سید علی بن عالم جلیل و فقیه نبیل قدوة ارباب تحقیق
وَمَن یَشُدُّ الرَّوَاحِلَ إلَیهِ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمِیقِ المُبَرَّءِ مِن کُلِّ شَینٍ و درن
الامیر سید حسن الحسینی الاصفهانی البسه الله حلل الامان و حشره
مع سادات الجنان گفت که چون علامه والدم وفات کرد من در نجف
اشرف مقیم بودم و اشتغال بتحصیل علوم داشتم و امور آن مرحوم بدست

بعض اخوان من بود و من تحصیل علم بان نداشتم و چون هفت ماه از
وفات آن بزرگوار گذشت والده ام برحمت الهی پیوست جنازه مرحومه
را بنجف آوردند دفن کردند در یکی از روزها در خواب دیدم که گویا
نشسته ام در اطاق سکنای خودم که ناگاه مرحوم والدم وارد شد من بر
خاستم و سلام کردم بر او پس نشست در صدر مجلس و نوازش کرد مرا در
سؤال از من و بر من معلوم شد در انوقت که او مرده است پس گفتم باو که
شما در اصفهان وفات کردید چگونه شد که شما را در اینجا میبینیم فرمود
بلی لکن ما را منزل دادند بعد از وفات در نجف اشرف و مکان ما الان
در نجف است لکن در مکان دیگر است آنوقت فهمیدم و چنین دانستم که بدن
عالم است و محل عالم بالاتر است از محل جاهل پس سؤال کردم از حال او
فرمود من در ضیق و تنگی بودم و الان الحمد لله حالم خوبست و از آن شدت
و تنگی گشایش و فرج برای من حاصل شد من از روی تعجب گفتم که آیا
شما هم در ضیق و شدت واقع شدید فرمود بلی حاج رضا پسر آقا بابا مشهور
بنعل بند از من طلبی داشت از جهت طلب او حال من بتنگی کشید پس تعجب
من زیاد شد و از خواب بیدار شدم با حال ترس و تعجب و نوشتم صورت
خواب را ببرادرم که وصی مرحوم بود و از او درخواست نمودم که بنویسد
برای من که آیا حاج رضای مذکور طلبی دارد از مرحوم والد یا نه برادرم
برای من نوشت که من در دفتریکه اسامی طلبکاران بود مراجعه کردم هرچه
تفحص کردم اسم این مرد در انجا نبود من ثانیا نوشتم که از خود آن شخص سؤال
کند برادرم بعد از آن برای من نوشت که من سؤال کردم از او گفت بلی

من

۳ تعبیر کرد والده ... در شهادت ... و حسن کرده ... از آنکه گفت نه ... نمود او نیز در نجف است

من هیجده تومان از مرحوم طلبکارم و غیر از خدا هیچ کس مطلع نیست بر آن
و بعد از فوت ایشان از شما پرسیدم که اسم من در دفتر طلبکاران
مرحوم هست شما گفتید نه پس من با خود گفتم که اگر ادعای طلب خود کنم
قدرت بر اثبات آن ندارم چون حجت و بینه نداشتم و اعتمادم با مرحوم
بود که در دفتر خود ثبت میکند معلوم شد که مسامحه نموده پس من مایوس
از وصول طلب خود شدم و اظهار نکردم پس من صورت خواب شما را برای او
نقل کردم و خواستم که وجه او را بدهم گفت من ابراء کردم ذمه او را بجهة
خبر دادنش از طلب من **حکایت** و نیز شیخ اجل محدث متبحر ثقة الاسلام
نوری نور الله مرقده در دار السلام نقل کرده از عالم فاضل صالح ورع تقی
حاج ملا ابو الحسن مازندرانی که گفت من دوستی داشتم از اهل فضل
و تقوی مسمی بملا جعفر ابن عالم صالح ملا محمد حسین طبرستانی از اهل
قریه ممکا از ایلک گوسید وقتی که طاعون عظیم آمد که تمام بلاد را گرفت
اتفاق افتاد که جماعت بسیاری پیش از او وفات کردند در حالتی که او را وصی
خود قرار داده بودند و او بر حسب وصیت ایشان اموال ایشان را جمع نموده و
هنوز بمحل و مصرف نرسانده او نیز بطاعون هلاک شد و آن مالها ضایع
شد و بمصارفیکه باید برسد نرسید و چون حق تعالی بر من منت نهاد و
روزی فرمود مرا زیارت عتبات عالیات و مجاورت قبر ابو عبد الله الحسین علیه
السلام شبی در کربلا در خواب دیدم که مردی در گردنش زنجیریست که آتش
از آن شعله میکشد و دو طرف آن بدست دو نفر است و آن شخصی که زنجیر
بگردنش است زبانش بلند است و آویخته شده تا سینه اش چون مرا دید بر

قصد من نزدیک امد چون نزدیک رسید دیدم رفیقم ملا جعفر است
تعجب کردم از حال او خواست با من تکلم کند و استغاثه نماید که انده و شخص
زنجیرش را کشیدند و او را از عقب برگردانیدند و نگذاشتند که تکلم کند
ثانیا ملا جعفر نزدیک من امد خواست حرف بزند او را کشیدند و نگذاشتند
تا سه دفعه من از مشاهده ان حال و ان صورت هولناک سخت ترسیدم و صیحه
عظیمی کشیدم و بیدار شدم و از صیحه من بیدار شد یکی از علماء که در پهلوی
من خوابیده بود پس من قصه خواب را برای او نقل کردم و اتفاقا این وقتی را
که من از خواب برخاستم وقت باز کردن درهای صحن مطهر و حرم شریف
بود پس من برفیقم گفتم خوبست مشرف شویم بحرم و زیارت کنیم و استغفار کنیم
برای ملا جعفر شاید حق تعالی براو ترحم فرماید اگر این خواب رویای صادقه
باشد پس بحرم مشرف شدیم و انچه را که قصد داشتیم بعمل اوردیم و گذشت
از این مطلب قریب بیست سال و برای من معلوم نشد از حال ملا جعفر
چیزی و من بگمان خود چنان فهمید که این عذاب برای او بسبب تقصیر او
باشد در اموال مردم و بالجمله چون منت نهاد حق تعالی بر من بزیارت خانه اش
و از اعمال حج فارغ شدیم و مراجعت را بمدینه مشرفه موفق شدیم مرا مرضی
عارض شد سخت بحدیکه مرا باز داشت از حرکت و راه رفتن پس من برفقای
خود التماس کردم که مرا شستشو دهید و لباسهایم را عوض کنید و مرا دوش
گیرید و بروضه مطهره حضرت رسول صلی الله علیه و اله برید پیش از انکه
مرگ مرا دریابد پس رفقا بجا اوردند انچه گفته بودم و چون داخل روضه
مطهره شدم بیهوش افتادم و رفقا مرا گذاشتند و پی شغل خود رفتند

چون بهوش امدم مرا دوش گرفتند و بردند نزدیک شبکه ضریح مقدس
تا زیارت کردم انگاه مرا بردند بطرف پشت نزدیک بیت حضرت فاطمه
زهراء صلوات الله علیها که محل زیارت انمظلومه است پس نشستم و زیارت
کردم انحضرت را و طلب شفا برای خود نمودم و بان بی بی خطاب کردم که
بما رسیده از اخبار کثرت محبت شما بفرزندت امام حسین علیه السلام
و من مجاور قبر شریف انحضرتم پس بحق ان بزرگوار که شفای مرا از خدا وند عالم
بخواهید پس بجانب حضرت رسول صلی الله علیه و اله توجه کردم و انچه
حاجت داشتم عرض کردم از جمله طلب کردم شفاعت انحضرت را برای جماعتی
از رفقایم که وفات کرده بودند و اسمهای انها را یکیک ذکر میکردم تا رسیدم
باسم ملا جعفر در این حال یادم امد خوابیکه از او دیده بودم حالم منقلب شد
پس الحاح کردم در طلب مغفرت و سوال شفاعت برای او و عرض کردم که من
بیست سال پیش از این او را بحال بد دیدم و نمیدانم خوابم راست بوده
یا از اضغاث احلام و خوابهای پریشان بوده بهر جهت انچه ممکنم بود از
تضرع و دعا در حق او بجا اوردم پس در حال خود خفتی دیدم برخاستم تنها بدون
اعانت رفیق بمنزل امدم و مرضم ببرکت حضرت زهراء صلوات الله
علیها برطرف شد چون خواستیم از مدینه حرکت کنیم در احد منزل کردیم و
چون وارد احد شدیم و زیارت کردیم شهداء انجا را لخوابیدم در خواب
دیدم ملا جعفر رفیق خود را بهیئت خوبی جامه های بسیار سفید در بر
دارد و عمامه با حنک بر سر دارد و عصائی در دست گرفته نزد من امد و بر
من سلام کرد و گفت مرحبا بالاخوة والصداقة شایسته است که رفیق با

دفن خود چنین کند که تو با من کردی من در اینمدت در تنگی و بلا و شدت و
محنت بودم پس تو از روضهٔ مطهره بیرون نیامدی مگر آنکه خلاص کردی مرا از
آن گرفتاریها و الآن دو روز یا سه روز است که مرا فرستادند بحمام و
پاکیزه کردند مرا از قذارات و کثافات و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
این جامه‌ها را برای من فرستاده و حضرت صدیقه صلوات الله علیها این
عبا را برای من مرحمت فرموده و اما من بحمد الله بخوبی و عافیت میگذرد من
آمدم برای مشایعت تو و آنکه بشارت دهم ترا پس خوشحال باش که بسلامت
برمیگردی بسوی اهل خود و ایشانهم سالم میباشند پس بیدار شدم شکر
گویان و خوشحال شیخ مرحوم فرموده که شایسته است برای شخص زیرک
خبیر که تأمل کند در دقایق این رؤیا زیرا که آن مشتمل است بر چیزهائیکه
بر طرف میکند کوری دل و خاشاک در چشم را **حکایت** و نیز در دار
السلام است که شیخ اجل اورع جناب حاج ملا علی از والد ماجدش جناب
حاج میرزا خلیل طهرانی ره نقل فرموده که من در کربلای معلی بودم و مادرم
در طهران پس شبی در خواب دیدم که مادرم نزد من آمد و گفت ای پسر من
مردم مرا آوردند بسوی تو و بینی مرا شکستند پس من ترسان از خواب بیدار
شدم و از این خواب چندی گذشت که کاغذی از بعضی اخوان که نوشته
بود والده وفات کرده جنازه اش را نزد شما فرستادیم چون جنازه
کشها آمدند گفتند جنازهٔ والدهٔ شما را در کاروانسرای نزدیک ذی الکفل
گذاشتیم چون گمان کردیم که شما در نجف میباشید پس صدق خواب را
فهمیدم و لکن متحیر ماندم در معنی کلام آنمرحومه که گفته بود بینیم را شکستند

تا آنکه جنازه اش را آوردند کفن را از روی او گشودم دیدم بینی او شکسته
شده سبب آنرا از حاملین آن پرسیدم گفتند ما سببش را نمیدانیم جز آنکه
در یکی از کاروانسراها تابوت آنمرحومه را با روی تابوتهای دیگر گذاشته
بودیم قاطرها باهم لگد کاری کردند لگد زدند و جنازه را افکندند بزمین
شاید در آنوقت این آسیب بآنمرحومه رسیده دیگر غیر از این ما سببی برای
آن نمیدانیم پس من جنازهٔ مادرم را آوردم در حرم جناب ابو الفضل ع و مقابل
آنجناب گذاشتم و عرض کردم ای ابو الفضل مادر من نماز و روزه اش را
نیکو بجا نیاورده الحال دخیل تست پس برطرف کن از او اذیت و عذاب
را و بر من است بضمانت تو ای سید من که پنجاه سال برای او روزه و نماز
بدهم پس او را دفن کردم و در دادن نماز و روزه برای او مسامحه شد و
مدتی گذشت که شبی در خواب دیدم که شور و غوغائی بر در خانه من است
از خانه بیرون شدم ببینم چیست دیدم مادرم را بر درختی بسته اند و تازیانه
بر او میزنند گفتم برای چه او را میزنید چه گناه کرده گفتند ما از جانب
حضرت ابو الفضل مأموریم که او را بزنیم تا فلان مبلغ پول بدهد من داخل
خانه شدم و آن پولیکه طلب میکردند آوردم بایشان دادم و مادرم را از
درخت باز کردم و بمنزل بردم و مشغول بخدمت او شدم پس چون بیدار شدم
حساب کردم آن مقدار پولیرا که در خواب از من گرفتند موافق بود با پول
پنجاه سال عبادت پس من آن مبلغ را برداشتم و بردم خدمت سید اجل امیر
سید علی صاحب کتاب ریاض رضوان الله علیه و گفتم این پول پنجاه سال عبادت
است مستدعیم لطف فرموده برای مادرم بدهید **قال** شیخنا الاجل

صاحب دار السلام احله الله دار السلام و فی هذه الرؤیا من عظم الامر
و خطر العاقبة و عدم جواز التهاون بما عاهد الله علی نفسه و علو مقام اولیاء
المجتهدین ما لا یخفی علی من تاملها بعین البصیرة و نظر الاعتبار **حکایت**
و نیز آن بزرگوار از والد صالح خود نقل فرموده که در طهران در یکی از حمام
ها دو سر حمام آن خادمی بود که او را پادو میگوئیم و او نماز و روزه بجا نمیاورد
روزی آمد نزد یکی از معمارها و گفت میخواهم برای من حمامی بنا کنی معمار گفت
تو آنقدر پول داری گفت تو چکار داری پول بگیر و حمام بساز پس آن معمار
حمامی برای او ساخت معروف باسم او و اسمش علی طالب بود مرحوم حاج ملا
خلیل میگوید که من وقتی در نجف اشرف بودم که خواب دیدم علی طالب آمد و
بنجف اشرف در وادی السلام پس من تعجب کردم و گفتم تو چگونه باینمکان
شریف آمدی و حال آنکه تو نه نماز میکردی و نه روزه میگرفتی گفت ای فلان
من مردم و مرا گرفتند با غل و زنجیرها که ببرند بسوی عذاب که حاج ملا محمد
کرمانشاهی جزاه الله خیرا فلانی را نائب گرفت برای من که حج بجا آورد و
فلانی را اجیر کرد برای روزه و نماز من و از برای من زکوة و مظالم داد
بفلانی و فلان چیزی بر ذمه من نگذاشت مگر آنکه ادا کرد و مرا از عذاب
خلاص نمود خداوند تعالی جزای خیر باو بدهد پس من ترسان از خواب
بیدار شدم و تعجب داشتم از آن خواب تا آنکه بعد از مدتی جماعتی از طهران
آمدند احوال علی طالب را از ایشان پرسیدم پس مرا خبر دادند همانطور که
در خواب دیده بودم حتی اشخاصی که نائب شده بودند برای حج و نماز و روزه
او مطابق بود با آنچه در خواب بمن گفته بود و نام برده بود پس من

تعجب کردم از صدق رؤیای خود و مطابق بودنش با واقع مخفی نماند که این
خواب تصدیق میکند اخبار بسیاری را که وارد شده که ثواب روزه و نماز و حج و سایر
خیرات بمیت میرسد و آنکه گاهی که مرده در تنگی و سختی است بواسطه آن
اعمال فرجی برای او حاصل میشود و نیز تصدیق میکند اخباری را که فرموده‌اند
هیچ مؤمنی نیست که در شرق و غرب عالم بمیرد مگر آنکه روحش را بوادی
السلام میبرند و در بعضی اخبار است که گویا می‌بینیم ایشان را که حلقه حلقه
نشسته اند و باهم حدیث میگویند و حاج ملا محمد کرمانشاهی مذکور از
علمای اخیار و صلحای ابرار طهران بوده **حکایت** از اربعینیات
عالم فاضل و عارف کامل قاضی سعید قمی ره نقل شده که فرمود بما رسیده از
کسی که ثقه و محل اعتماد است از استاد اساتید ما شیخ بهاء الملة و الدین
العاملی قدس سره که روزی رفت بزیارت بعض ارباب حال که در مقبره
از مقابر اصفهان ماوی گزیده بود آن شخص عارف بشیخ گفت من در این قبرستان
قبل از این روز امر غریبی مشاهده کردم و آن امر این است که دیدم جماعتی جنازه
را آوردند در این قبرستان دفن کردند در فلان موضع و رفتند پس چون
ساعتی گذشت بوی خوشی شنیدم که از بوهای این نشاه نبود متحیر ماندم براست
و چپ خود نظر کردم تا بدانم که این بوی خوش از کجا آمد که ناگاه دیدم جوان
خوش صورتی در لباس ملوکیت میرود نزد آن قبر پس رفت تا رسید بآن
قبر من تعجب بسیار کردم از آمدن او نزد آن قبر پس چون نشست نزد آن قبر دیدم
مفقود شد گویا داخل در قبر شد پس از این واقعه زمانی نگذشت که ناگاه
بوی خبیثی شنیدم که از هر بوی بدی بدتر بود پس نگاه کردم دیدم

سگی میرد بر اثر آن جوان تا رسید بان قبر و پنهان شد پس من در تعجب شدم و در حال تعجب بودم که ناگاه آن جوان بیرون آمد بدحال و بدهیئت با بدن مجروح و از همان راهی که آمده بود برگشت من عقب او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت حال را برای من بگوید گفت من عمل صالح این میت بودم و مامور بودم که در قبر با او باشم که ناگاه این سگی که دیدی آمد و او عمل غیر صالح او بود من خواستم او را از قبر بیرون کنم تا وفا کنم بحق صحبت او آن سگ مرا بدندان گرفت و گوشت مرا کند و مرا مجروح کرد چنانچه میبینی و مرا نگذاشت که با او باشم دیگر نتوانستم در قبر او بمانم بیرون آمدم و او را واگذاشتم چون عارف مکاشف این حکایت را برای شیخ نقل کرد شیخ فرمود که راست گفته نحن قائلون بتجسّم الاعمال و بتصورها بالصورة المناسبة بحسب الاحوال مؤلف گوید که تصدیق میکند این حکایت را این خبر که شیخ صدوق در اول امالی روایت کرده و ملخصش آنست که قیس بن عاصم منقری با جماعتی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدند و از آنحضرت موعظه نافعه خواستند آنحضرت ایشان را موعظه فرمود بکلمات خویش از جمله فرمود ای قیس چاره نیست از برای تو از قرینی که دفن شود با تو و او زنده است و دفن میشوی تو با او و تو مرده پس اگر او کریم باشد گرامی خواهد داشت ترا و اگر لئیم باشد وا خواهد گذاشت ترا و محشور نخواهی شد مگر با او و مبعوث نشوی مگر با او و سؤال کرده نخواهی شد مگر از او پس قرار مده آنرا مگر صالح زیرا که اگر صالح باشد انس خواهی گرفت با او و اگر فاسد باشد وحشت نخواهی نمود مگر از او و او عمل تو است قیس عرض کرد یا نبی الله دوست داشتم که این موعظه بنظم آورده شود

تا ما افتخار کنیم بآن بر هر که نزدیک ماست از عرب و هم آنرا ذخیره میکردیم آنجناب فرستاد حسان بن ثابت شاعر را حاضر کنند که بنظم آورد آنرا صلصال بن دلهمس حاضر بود و بنظم در آورد آنرا پیش از آنکه حسان بیاید و گفت

تخیر خلیطا من فعالک انما ... قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل

و لا بد بعد الموت من ان تعده ... لیوم ینادی المرء فیه فیقبل

فان کنت مشغولا بشیء فلا تکن ... بغیر الذی یرضی به الله تشغل

فلن یصحب الانسان من بعد موته ... و من قبله الا الذی کان یعمل

الا انما الانسان ضیف لاهله ... یقیم قلیلا بینهم ثم یرحل

شیخ صدوق ره از حضرت صادق ع روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود که حضرت عیسی بن مریم ع گذشت بقبری که صاحب آن قبر را عذاب میکردند پس از یکسال دیگر باره حضرت عیسی از آنجا عبور کرد دید عذاب از صاحب آن قبر برداشته شده پس گفت ای پروردگار من من گذشتم باین قبر در سال گذشته دیدم صاحبش در عذاب بود و امسال که بر او گذشتم میبینم عذاب از او برداشته شده پس وحی رسید بعیسی ع که یا روح الله از برای صاحب این قبر فرزند صالحی بود که بحد بلوغ رسید پس راهی را اصلاح و درست کرد و یتیمی را پناه و جای داد پس من آمرزیدم او را بسبب این عمل که فرزندش بجا آورد

(فصل)

یکی از منازل هولناک آخرت قیامت است

که هولش عظیم بلکه از هر هولی اعظم و فزعش فزع اکبر است و حق تعالی در وصف آن فرموده ثقلت فی السموات و الارض لا تاتیکم الا بغتة

سنگین و گران و عظیم است قیامت از حیث شدائد و هولهای او در
اسمانها و زمین یعنی بر اهل انها از ملئکه و جن و انس نیاید شما را مگر ناگهان
قطب راوندی از حضرت صادق ع روایت کرده که حضرت عیسی ع
از جبرئیل پرسید کی قیامت بر پا خواهد شد جبرئیل چون اسم قیامت شنید
لرزه گرفت او را بحدیکه افتاد غش کرد پس چون بحال امد گفت یا روح الله
نیست مسئول با مر قیامت اعلم از سائل پس ایه شریفه را که ذکر شد خواند
و **شیخ** جلیل علی بن ابراهیم قمی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
روایت کرده که وقتی حضرت رسول صلعم نشسته بود و جبرئیل نزد انحضرت بود که
ناگاه نظر جبرئیل بجانب اسمان افتاد پس رنگش تغیر کرد از ترس بحدیکه مانند
زعفران شد پس خود را چسبانید برسول خدا صلعم و با نحضرت پناه برد پس حضرت
رسول نظر افکند بانجا که جبرئیل نظرش افتاده بود دید ملکی را که پر کرده مشرق
و مغرب را که گویا قاب زمین است پس انملك رو کرد به پیغمبر صلعم و گفت یا
محمد صلعم من رسول خدایم بسوی تو که ترا مخیر سازم که پادشاه باشی و رسول
هستی یا نبی و بنده باشی و رسول پس حضرت التفات کرد بسوی جبرئیل
دید رنگش بحال اول برگشته و بحال امده جبرئیل عرض کرد بلکه تواضع کنید کرد رسول
و بنده باشید پس پیغمبر گفت میخواهم بنده و رسول باشم پس انملك پای راست
را بلند کرد و گذاشت در میان اسمان دنیا و پای چپ را بلند کرد و گذاشت در
اسمان دویم بعد از ان پای راست را گذاشت در اسمان سوم همین نحو
رفت تا اسمان هفتم هر اسمان را یك گام خود کرد و هر چه بالا رفت کوچك
شد تا انکه باندازه مرغ کوچکی شد پس حضرت رو بجبرئیل کرد و فرمود

همانا من مشاهده کردم از تو ترس شدیدی و ندیدم چیزی را که مرا
بیشتر ترسانیده باشد از تغیر کردن رنگ تو جبرئیل گفت یا رسول الله
مرا ملامت مفرما ایا دانستید که این ملك کی بود این اسرافیل حاجب
الرب بود و از زمانیکه حق تع اسمانها و زمین را خلق فرموده از مکان
خود پائین نیامده مگر حالا چون او را دیدم که بسوی زمین میاید گمان کردم که
امده است برای بر پا کردن قیامت پس از ترس قیامت رنگم چنان تغییر
کرد که مشاهده فرمودید پس چون دیدم که برای امر قیامت نیامده بلکه
حق تعالی چون شما را برگزیده بجهت بزرگی شما او را بنزد شما فرستاده رنگم
بحال اول امده و نفسم بسوی من برگشت **انتهی** و در روایتی است که نیست
ملك مقربی و نه اسمانی و نه زمینی و نه بادی و نه کوهی و نه صحرائی و نه
دریائی مگر انکه میترسند از روز جمعه برای انکه قیامت بر پا میشود در ان
فقیر گوید شاید ترسیدن اسمان و زمین و سایر چیزها که ذکر شد ترسیدن
اهل اسمان و موکلین انها باشد چنانکه مفسرین در معنی ایه ثقلت فی السموات
والارض گفته اند **و** در روایت شده که چون حضرت رسول صلعم قیامت را ذکر
مینمود شدید میشد صوت انحضرت و سرخ میشد رخسار انجناب **و شیخ**
مفید در ارشاد نقل کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه واله از غزوه
تبوك بمدینه مراجعت فرمود رسید بخدمت انحضرت عمرو بن معدیکرب
حضرت باو فرمود اسلام بیاور ای عمرو تا خدا ترا ایمن کند از فزع اکبر
یعنی ترسیکه بزرگترین ترسهاست عمرو گفت ای محمد فزع اکبر کدام است
من کسی هستم که ترس بر من وارد نمیشود **مؤلف** گوید که از این کلام

شاید مراد از نفخ
کرد این نفخ تنها
دیگر بار این نیامد
با این نحو کم کیها
امده با مثال
گذاشته باشد
پایین امدن او
باجبرائیل و
میکائیل بود
اهلا وافرم
لوط با فرمین
منه

معلوم میشود دلیری وقوت قلب عمرو و نقلشده که او از شجعان نامی روز
گار بوده و فتوح عجم بسیاری از آن بر دست او واقع شد شمشیر او صمصامه
معروف بود و وقتی با او بیك ضربت تمام قوائم شتر را از هم جدا کرد و
عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را نشان
او دهد عمرو آن را حاضر کرد عمر آن را کشید و بر محلی زد که تیزی او را اصلا
کند ابداً اثر نکرد عمر آن را دور انکند و گفت این چیزی نیست عمرو گفت ای
امیر شما از من شمشیر طلبید ید نه بازو منکه الشمشیر را میزده عمر از سخن عمرو
بدش آمده و او را عتاب کرد و بقولی او را بزد و بالجمله چون عمرو گفت
من از فزع اکبر میترسم حضرت رسول فرمود ای عمرو چنین نیست که گمان کرده
همانا صیحه زده شود بر مردم یك صیحه که باقی نماند میتی مگر آنکه زنده شود
و نماند زنده مگر آنکه بمیرد مگر آنهائیکه خدا خواسته نمیرند پس باز صیحه دیگر
بر ایشان زده شود که تمامی زنده شوند و صف بکشند و آسمان شکافته شود
و کوه ها متلاشی و پراکنده شود و پاره ها از آتش جهنم جدا شود مانند کوهها
و افکنده شود پس نماند صاحب روحی مگر آنکه دلش تند شود و گناهش را یاد کند و
مشغول بخود شود مگر کسانیکه خدا خواسته باشد پس کجائی تو ای عمرو از این
عمرو گفت همانا من میشنوم امر بزرگ عظیم و نزدیك است و بعد قیامت هول
لنا گفت که اموات و مردگان در عالم برزخ و قبر نیز هول و وحشت از دار دنیا
بنحویکه بعضی از مردگان که بدعای اولیاء خدا زنده شده اند دیده شد که
موهایشان تمام سفید بوده بسبب سبکی موی ایشان را بر سید ند گفتند
ما را وقتی که امر کرد ند بزنده شدن گمان کردیم که قیامت بر پا شده و از وحشت

و هول قیامت تمامی موهای ما سپید شد اینك ما در اینجا ذکر میکنیم بعض
چیزهائی را که سبب تخلص از شدائد قیامت و ایمنی از فزع اکبر خواهد بود
و اخبار در این باب بسیار است اول روایت شده که هر که بخواند سوره یوسف ع را
در روز یا در هر شب روز قیامت که مبعوث شود جمالش مانند جمال یوسف
باشد و نرسد باو فزع و ترسی روز قیامت دوم از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام مرویست که هر که بخواند سوره دخان را در نمازهای فریضه و
نافله حق تعالی او را مبعوث فرماید در جمله آنهائیکه ایمن و بی ترسند سوم از
حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر که بخواند سوره احقاف را در هر
شب یا در هر جمعه نرسد باو ترسی در دنیا و ایمن گرداند حق تعالی او را از
ترس روز قیامت و نیز از آنحضرت منقولست که هر که بخواند سوره والعصر
را در نمازهای نافله خود مبعوث شود روز قیامت با صورت سفید و روشن
و دهانش خنده گشوده باشد و چشمش روشن باشد تا داخل بهشت شود
چهارم شیخ کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقلکرده که حضرت
رسول ص فرمود هر که احترام و تعظیم کند کسی را که در اسلام موی خود را
سپید کرده ایمن گرداند حق تعالی او را از فزع و ترس روز قیامت پنجم و نیز
از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر که بمیرد در راه مکه خواه در وقت رفتن
باشد یا در وقت برگشتن ایمن و بی ترس گردد از فزع اکبر یعنی ترس بزرگ روز
قیامت و شیخ صدوق از آنحضرت روایتکرده که فرمود هر که بمیرد در یکی
از دو حرم یعنی حرم مکه و حرم مدینه زادهما الله شرفا و تعظیما خدا وند
مبعوث فرماید او را از جمله آنهائیکه ایمن و بی ترسند ششم شیخ کلینی

از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود هر که دفن شود در حرم یعنی حرم مکه معظمه ایمن گردد از فزع اکبر **پنجم** شیخ صدوق از حضرت رسول ص نقل کرده که هر که پیش آید او را فاحشه یا شهوتی پس اجتناب کند از آن بجهة ترس از خداوند عزوجل حق تعالی حرام فرماید بر او آتش جهنم را و ایمن گرداند او را از ترس بزرگ روز قیامت **ششم** و نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر که دشمن گیرد نفس خود را از مردم را ایمن گرداند حق تعالی او را از ترس روز قیامت **هفتم** شیخ اجل علی بن ابرهیم قمی از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که هر که فرو خورد خشم خود را و حال آنکه ممکن باشد او را که جاری گرداند و روان گرداند آنرا پر کند خدا دل او را از امن و ایمان روز قیامت **هشتم** حق تعالی در سوره نمل فرموده مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ هر که آورد روز قیامت حسنه را پس از برای او است بهتر از آن و ایشان از فزع آن روز ایمنند از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت شده که فرمود حسنه در این آیه معرفت و ولایت و محبت ما اهلبیت است **نهم** شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که اعانت کند برادر مؤمن اندوهگین تشنه را از توانائی خود و اسایش دهد او را از غم و اندوه و هشیاری کند او را بر قضاء حاجتش برای او باشد از حق تعالی هفتاد و دو رحمت که یکی از آنها را حق تعالی در دنیا باو مرحمت فرماید که اصلاح کند باو امر معاشش را و ذخیره نماید هفتاد و یک رحمت دیگر را برای ترسها و هولهای روز قیامت او مؤلف گوید که در خصوص قضاء حوائج برادران دینی روایات بسیار وارد شده از جمله از حضرت امام محمد باقر ع

مروی است که کسی که برآورد حاجت برادر مسلمان خود را حق تعالی او را در سایه هفتاد و پنج هزار فرشته در آورد و برندارد قدمی مگر آنکه بنویسد برای او حسنه و محو فرماید از او سیئه و بالا برد برای او درجه و چون فارغ شود از حاجت او بنویسد برای او اجر کسیکه حج و عمره بجا آورده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که قضاء حاجت مرد مؤمنی افضل است از حج و حج و حج و شمرده تا ده حج و روایت شده که در بنی اسرائیل هرگاه عابدی بنهایت عبادت میرسید اختیار میکرد از همه عبادات کوشش و سعی کردن در حاجتهای مردم را **و** شیخ جلیل شاذان بن جبرئیل قمی روایت کرده از حضرت رسول ص که در شب معراج این کلمات را دید که بر در دوم بهشت نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله از برای هر چیزی حیله ایست و حیله سرور در آخرت چهار خصلت است دست مالیدن بر سر یتیمان و مهربانی کردن بر بیوه زنان و رفتن پی حاجت مؤمنان و تعهد و پرستاری از فقیران و مسکینان الی غیر ذلک لهذا علما و بزرگان دین خیلی اهتمام در قضاء حوائج مؤمنین داشتند و حکایاتی از ایشان در این باب نقل شده که جای نقلش نیست **دهم** شیخ کلینی از حضرت امام رضا ع نقل کرده که هر که بیاید نزد قبر برادر خود و بگذارد دست خود را بر قبر و بخواند انا انزلناه فی لیلة القدر را هفت مرتبه ایمن گردد روز فزع اکبر مؤلف گوید که در روایت دیگر است که رو بقبله کند و دست بگذارد روی قبر و ایمن بودن از ترس بزرگ روز قیامت ممکن است برای خواننده باشد چنانچه ظاهر خبر است و محتمل است برای میت باشد چنانچه از بعضی روایات ظاهر میشود **و این** فقیر دیدم در مجموعه که شیخ

اجل افقه ابو عبدالله محمد بن مکی عاملی معروف بشیخ شهید بزیارت قبر استاد خود شیخ اجل عالم فخر المحققین نجل آیة الله علامه حلی رضوان الله علیهم اجمعین آمد و گفت نقل میکنم از صاحب این قبر و او نقل کرد از والد ماجد بسند خود از امام رضا ع که هر که زیارت کند قبر برادر مؤمن خود را و بخواند نزد او سوره قدر را و بگوید اللّهمّ جافِ الارضَ عن جنوبهم وصاعد الیک ارواحهم وزدهم منک رضوانا واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم وتونس وحشتهم انک علی کل شیء قدیر ایمن شود از فزع اکبر خواننده و میت **مؤلف** گوید که قبر فخر المحققین بنابر آنچه از کلام مجلسی اول در شرح فقیه ظاهر میشود در نجف اشرف و شاید نزدیک قبر والد علامه ره در ایوان مطهر باشد

فصل

از جاهای هولناک قیامت ساعتی است که آدمی از قبر خود بیرون آید و این ساعت یکی از آن سه ساعتی است که سخت ترین ساعات و وحشتناکترین آنهاست بر فرزند آدم

حق تعالی در سوره معارج فرموده فذرهم یخوضوا ویلعبوا الی آخره یعنی بگذار ایشان را که وارد شوند در باطل خود و بازی کنند تا ملاقات کنند روز خود را آن روزیکه موعود شده اند روزیکه بیرون آیند از قبرهای ایشان در حالیکه شتاب کننده باشند که گویا بسوی علمی بر پا شده سرعت میکنند چنانکه لشکر پراکنده که علم خود را بر پا ببینند بجانب او شتابکنان روند در حالیکه چشمهای ایشان فرو افتاده که نمیتوانند از هول نظر کنند و فرو گرفته ایشان را خواری این است آن روزیکه وعده داده میشدند

از ابن مسعود روایت شده که گفت من نشسته بودم در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که آنجناب فرمود همانا در قیامت پنجاه موقف است هر موقفی هزار سال اول موقف بیرون آمدن از قبر است که حبس میشوند هزار سال پا برهنه و با بدن برهنه با حال گرسنگی و تشنگی پس هر که بیرون آید از قبر خود در حالیکه ایمان داشته باشد بخدا و بهشت و دوزخ و بعث و حساب و قیامت و مقر باشد بخدا و تصدیق کننده باشد پیغمبرش را و آنچه را که از جانب خدا آمده نجات خواهد یافت از گرسنگی و تشنگی و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرموده وذلک یومٌ یجمع الله فیه الاوّلین والآخرین لنقاش الحساب وجزاء الاعمال خضوعا قیاما قد الجمهم العرق ورجفت بهم الارض واحسنهم حالا من وجد لقدمیه موضعا ولنفسه متسعا وصف کرده آن حضرت روز قیامت را و بیرون آمدن مردم را از قبرها فرموده که آن روزیست که جمع میفرماید حق تعالی در آن خلق اولین و آخرین را برای رسیدگی بحساب ایشان بدقت و مناقشه و جزا دادن ایشان را موافق اعمال ایشان و حال مردم در آن روز باین نحو است که خاضع و فروتن ایستاده اند و عرق ایشان تا دهنهای ایشان رسیده و زمین ایشان را بسختی و شدت میجنباند و از همگی مردم حال آنکسی بهتر است که برای قدمهای او جائی باشد و بقدر دیگر بخواهد نفس بکشد محل نفس داشته باشد و شیخ کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده که مثل مردم روز قیامت در وقتی که ایستاده اند برای امر پروردگار عالمین مانند تیر است در ترکش یعنی همچنانکه تیرها را دسته کرده در ترکش جای میدهند بحدیکه تنگ است از برا

او مگر موضع قدم او و قدرت ندارد که از محل خود جدا شود و بالجمله
این موقف موقفی است عظیم و شایسته است در اینجا ذکر کنیم چند خبری در
حال بعض اشخاص در وقت بیرون آمدن ایشان از قبرشان **اوّل** شیخ صدوق
ره روایت کرده از ابن عبّاس از حضرت رسول صلعم که آنحضرت فرمود شک
کننده در فضل علی بن ابیطالب عم برانگیخته شود در روز قیامت از قبر خود و
در گردن او طوقی باشد از آتش که در آن سیصد شعبه باشد که بر هر شعبه
از آن شیطانی باشد که رو ترش کند در روی او و آب دهن افکند در
صورت او **دوّم** شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر عم روایت کرده که
خداوند تبارک و تعالی برانگیزاند در روز قیامت مردمانی از قبرهاشان
که بسته شده باشد دستهایشان بگردنهایشان بحدّیکه قدرت نداشته باشند
که بگیرند بدستهایشان باندازه یك سر انگشت با ایشان ملائکه باشند که
سرزنش کنند ایشان را سرزنش سختی بگویند این اشخاص کسانی هستند که منع
کردند خیر کمی از خیر بسیار اینها اشخاصی هستند که حق تع بایشان عطا داده
پس منع کردند ایشان حق خدا را که در اموالشان بود **سیّم** شیخ صدوق
روایت کرده از حضرت رسول صلعم در حدیثی طولانی که هر که نمامی و سخن
چینی کند مابین دو نفر مسلط کند حق تع براو در قبرش آتشی که بسوزاند
او را تا روز قیامت پس چون از قبر بیرون آید مسلط فرماید حق تع براو مار
سیاه بزرگی که گوشت او را بدندان بکند تا داخل جهنّم شود **چهارم**
و نیز از آنحضرت روایت کرده که هر که پر کند چشم خود را از نگاه کردن
بزن نامحرم حق تع محشور فرماید او را در روز قیامت در حالیکه میخ دوز

کرده باشند او را بمیخهای آتشی تا حق تع حکم فرماید مابین مردم پس
امر شود که او را ببرند باتش **پنجم** و نیز از آنحضرت صلوات الله علیه و
اله روایت کرده که فرمود شارب الخمر محشور میشود در روز قیامت در حالی
که رویش سیاه و چشمهایش کبود باشد و مایل و کج شده باشد کنجهای دهانش
و جاری باشد آب دهانش و بیرون کرده باشد زبانش را از قفایش
و در علم الیقین محدّث فیض است که روایت شده در صحیح که شارب
الخمر محشور میشود در روز قیامت در حالیکه کوزه در گردنش است و قدح
در دستش و بوئیش گندیده تر است از هر مرداری که بر روی زمین است
لعنت میکند او را هر که میگذرد براو از خلایق **ششم** شیخ صدوق از
حضرت رسول صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود میاید روز قیامت
شخص دو رو در حالیکه بیرون کرده زبانش را از قفایش و یک زبان دیگر
برای او که بیرون آورده از پیش روی در حالیکه شعله میکشد از آتش تا
افروخته کند جسد او را پس گفته شود این است آن کسیکه در دنیا دو
رو و دو زبان بوده و شناخته میشود باین در روز قیامت **و بدانکه**
چیزهائیکه نافع است برای این موقف بسیار است **و ما بچند** چیز از
آن اشاره میکنیم **اوّل** در حدیث وارد شده که هر که تشییع کند جنازه
را حق تع موکل فرماید باو ملائکه که با ایشان باشد رایاتی تشییع کنند
او را از قبرش تا محشرش **دوّیم** شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که هر که برطرف کند از مؤمنی اندوهی حق تع برطرف کند از
او اندوههای آخرت را و بیرون آید از قبر خود در حالیکه دلش خنك و

سر در باشد **سیم** شیخ کلینی و صدوق از سدیر صیرفی روایت کرده اند در
خبر طولانی که گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام که چون حق تعالی مؤمن
را از قبرش بیرون آورد بیرون شود با او مثالی پیش قالب که آن که پیش
روی او باشد پس هرچه ببیند مؤمن هولی از هولهای روز قیامت آن
مثال باو گوید مترس و اندوهناک مشو و مژده باد ترا به سرور و کرامت از
حق تعالی و پیوسته او را بشارت دهد تا در مقام حساب پس حق تعالی حساب کند
او را حساب آسانی و امر فرماید او را به بهشت و آن مثال در جلو او باشد پس
مؤمن گوید باو خدا رحمت کند ترا خوب رفیقی بودی برای من بیرون
آمدی با من از قبر من و پیوسته بشارت دادی مرا به سرور و کرامت
از حق تعالی تا دیدم من آن را پس تو کیستی گوید من آن سرور و شادی هستم که
داخل کردی بر برادر مؤمن خود در دنیا حق تعالی خلق فرموده مرا از آن تا بشارت
دهم ترا **چهارم** و نیز شیخ کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود
هر که بپوشاند برادر مؤمن خود را لباس زمستانی یا تابستانی حق است بر حق
تعالی که بپوشاند او را از جامه های بهشت و آنکه آسان کند بر او سختیهای
مرگ را و گشاد کند بر او قبر او را و آنکه وقتیکه از قبر خود بیرون آید ملاقات
کنند ملائکه را با مژده یعنی ملائکه او را بشارت و مژده دهند و اشاره
به همین است آیه شریفه وَتَتَلَقّٰهُمُ الْمَلٰئِكَةُ هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ
پنجم سید ابن طاوس در کتاب اقبال روایت کرده از حضرت رسول ص
که هر کسی که بگوید در ماه شعبان هزار مرتبه لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَلَا نَعْبُدُ
إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ بنویسد حق تعالی برای

او عبادت هزار سال و محو کند از او گناه هزار سال و بیرون بیاید از قبرش
روز قیامت و رویش درخشان باشد مانند ماه شب چهارده و از صدیقین
نوشته شود **ششم** خواندن دعاء جوشن کبیر است در اول شهر رمضان
ختم تذکره ختم شایسته است که ما در اینجا یک خبر که مناسب
مقام است نقل کنیم شیخ اجل امین الدین طبرسی ره در مجمع البیان نقل کرده
از براء بن عازب که گفت نشسته بود معاذ بن جبل نزدیک حضرت رسول
ص در منزل ابی ایوب انصاری پس معاذ گفت یا رسول الله خبر ده از قول
حق تعالی يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا یعنی روزی که دمیده شود در
صور پس بیایید شما فوج فوج حضرت فرمود ای معاذ سؤال کردی از
امر عظیمی پس رها کرد چشمهای خود را پس فرمود محشور شوند ده صنف
از امت من متفرقه و پراکنده که خداوند جدا کرده باشد ایشان را از
مسلمانان و تغییر داده باشد صورتشان را باین صورتها بعضی بر صورت
بوزینه باشند بعضی بر صورت خوکها و بعضی نگونسار باشند باین
طریق که پاهایشان از بالا و صورتهایشان از زیر و بکشند ایشان را بصورت
ها بمحشر بعضی کور باشند که رفت و آمد کنند بعضی کر و لال و گنگان باشند
که چیزی فهم نکنند بعضی بمکند زبانهای ایشان را پس روان باشد چرک از دهان
شان عوض لعابها ایشان بنحوی که پلید شمرند ایشان را اشخاصی که در قیامت
جمع شده اند بعضی بریده باشد دستها و پاهای ایشان بعضی آویخته باشند بجذع
های تمام و در از از قطران که تمام اندام ایشان را گرفته باشد چسبیده
باشد بپوستهای ایشان پس آنهایی که بصورت بوزینه اند ایشان اشخاص

هستند که سخن چینی و نمامی میکنند و اهانیکه بصورت خوکها باشند
ایشانند اهل سحت یعنی کسبهای حرام مثل رشوه و اما آنانکه نگونسارند پس
خورندگان ربا میباشند و آنانکه کورند کسانی هستند که بجور حکم می
کنند و آنانکه کر و گنگ میباشند اشخاصی هستند که بعملهای خود عجب
میکنند و آنانکه میمکند زبانهایشان را علما و قاضیانند که اعمالشان
مخالفت با اقوالشان و آنانکه دستها و پاهایشان بریده است کسانی باشند
که اذیت میکنند همسایگان را و آنانکه بدار آتشی آویخته شده اند کسانی
هستند که سعایت و سخن چینی میکنند برای مردم نزد سلطان و آنانکه گندتر
ند از مردار اشخاصی هستند که بهره میبرند از شهوات و لذات و منع میکنند
حق خدا را که در اموالشانست و آنانکه پوشیده اند جبه‌ها از قطران
پس ایشانند اهل فخر و کبر

فصل یکی از مواقف هوله قیامت موقف میزان و سنجیدن اعمالست

قال الله تعالی در اوائل سوره الاعراف وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ
مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ
خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ یعنی وزن و سنجیدن اعمال در روز
قیامت حق است پس هر که سنگین باشد ترازوهای او یعنی حساب او پس
ایشانند رستگاران و هر که سبک باشد ترازوهای او پس ایشانند که زیان
کردند جانهای خود را بسبب آنچه بودند که بآیات ما ظلم میکردند یعنی انکار
میکردند عوض آنکه تصدیق کنند و در سوره قارعه فرموده الْقَارِعَةُ
مَا الْقَارِعَةُ تا آخر سوره قارعه یعنی قیامت بجهه آنکه میکوبد دلها را بفزع

مفسرین گفته اند سبب آنکه میزان را بصیغه جمع حضرت حق فرموده متعدد بودن میزانها باشد هر نوعی از انواع طاعات را میزانی و متعدد بودن جمع موازین باعتبار تنوع اعمال سنجیده او

و ترس پس معنی چنین باشد قیامت و چیست قیامت و چه دانا کرد ترا که
چیست آن روزیکه میباشند مردم مانند پروانه پراکنده و میباشند کوهها
مانند پشم رنگ شده و حلاجی شده پس اما آنکه گران آمد سنجیدهایش
یعنی حسنات و خیراتش پس او در عیشی است پسندیده و اما آنکه سبک آمد
سنجیدهایش پس مأوایش هاویه است و چه دانا کرد ترا که چیست هاویه
آن آتشی است بسیار سوزنده **بدانکه** برای سنگین کردن میزان اعمال
شاید هیچ عملی مثل صلوات بر حضرت رسول و آل آنجناب صلوات الله
علیهم اجمعین و مثل حسن خلق نباشد و من در اینجا بذکر چند خبر در فضیلت
صلوات و سه روایت با چند حکایت در حسن خلق کتاب خود را زینت میدهم

اما اخبار در فضل صلوات (۱) شیخ کلینی ره بسند
معتبر روایت کرده که حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق ع فرمودند
گذاشته نمیشود در میزان چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد صلوات
الله و سلامه علیهم اجمعین و همانا گذاشته شود اعمال شخص در میزان پس سبک
باشد میزانش پس بیرون آورند صلوات او را و بگذارند در میزانش پس سنگین
شود میزانش **دوم** از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایتکرده که فرمود
من در روز قیامت نزد میزانم پس هر که گناهانش بسیار باشد که کفه سیئاتش
را سنگین کند بیاورم من صلوات او را که بر من فرستاده تا سنگین کنم بآن کفه
حسناتش را سیم و نیز شیخ صدوق ره از حضرت امام رضا ع نقل کرده که فرمود
هر که قدرت نداشته باشد بر چیزیکه گناهانش را برطرف کند پس بسیار بفرستد
صلوات بر محمد و آل محمد بدرستیکه آن خراب و ویران میکند گناهان را بجهه

از دعوات راوندی نقل است که حضرت رسول صلعم فرمود که هرکه صلوات
بفرستد بر من هر روز سه مرتبه و در هر شب سه مرتبه از دوستی محبت و
شوق بمن حق است بر خداوند عزّ و جلّ که بیامرزد گناهان او را که در آن
شب و آن روز کرده **پنجم** و نیز از انحضرت مرویست که در رویا دیدم عموم
حمزة بن عبد المطلب و برادرم جعفر بن ابی طالب را که در پیش ایشان طبقی است
از سدر پس یکساعتی از آن میل کردند پس از آن سدر مبدّل شد بانگور
پس یکساعتی از آن خوردند پس از آن انگور رطب شد پس یکساعتی از آن
میل کردند من نزدیک ایشان رفتم و گفتم پدرم فدای شما باد چه عملی یافتید
که از همه اعمال افضل باشد گفتند پدران و مادران ما فدای تو باد یافتیم
ما افضل اعمال را صلوات بر تو و سقایت آب و محبت علی بن ابیطالب ع **ششم**
و نیز از انحضرت مرویست که هر که صلوات بفرستد بر من در کتابی پیوسته
ملائکه برای او استغفار کنند مادامی که اسم من در آن کتاب است **هفتم**
شیخ کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده که فرمود هرگاه ذکر پیغمبر صلعم شود
پس بسیار بفرستید صلوات بر او پس بدرستیکه هر که صلوات فرستد بر
پیغمبر صلی الله علیه و آله یکمرتبه صلوات بفرستد حق تعالی بر او هزار صلوات
در هزار صف از ملائکه و باقی نماند از مخلوقات الهی چیزی مگر آنکه صلوات
فرستد بر آن بنده بجهة صلوات خدا و صلوات ملئکه اش پس کسیکه رغبت
نکند در این پس او جاهلی است مغرور که بیزار است از او خدا و رسول و
اهل بیتش **فقیر گوید** که شیخ صدوق در معانی الاخبار روایت کرده
از حضرت صادق ع در معنی انّ اللهَ وَمَلٰئِکَتَہُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ الآیة

که انحضرت فرمود صلوات از خداوند عزّ و جلّ رحمت است و از ملئکه تزکیه
است و از مردم دعا است و در همان کتاب روایت استکه راوی گفت چگونه
صلوات بفرستیم بر محمد و آل محمد علیهم السلام فرمود میگوئید صَلَوٰاتُ اللّٰهِ
وَصَلَوٰاتُ مَلٰئِکَتِہِ وَاَنْبِیٰائِہِ وَرُسُلِہِ وَجَمِیعِ خَلْقِہِ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَیْہِ وَعَلَیْہِمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُہُ گفت گفتم چه
ثواب است برای کسیکه این صلوات را بر پیغمبر بفرستد فرمود ثوابش بیرون
آمدن از گناهان است مثل روزیکه از مادر متولد شده **هشتم** شیخ
ابو الفتوح رازی روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود
در شب معراج که چون باسمان رسیدم ملکی دیدم هزار دست داشت در
هر دستی هزار انگشت و مشغول بود بحساب کردن و شماره کردن بانگشتان از
جبرئیل پرسیدم که کیست این ملک و چه چیز را حساب میکند جبرئیل گفت
این ملکی است موکّل بدانهای باران حفظ میکند که چند قطره باران از
اسمان بزمین امده گفت یا رسول الله قسم بان خدائیکه ترا بحق فرستاده بسوی
خلق غیر از انکه من میدانم چند قطره نازل شده از اسمان بزمین تفصیل میدانم
چند قطره بدریا فرود امده و چند قطره در بیابان و چند قطره در معموره
و چند قطره در بستان و چند قطره در شوره زار و چند قطره در قبرستان
حضرت فرمود من تعجب کردم از حفظ و تذکر او در حساب خود پس گفت یا رسول
الله با این حفظ و تذکر و دستها و انگشتان که دارم حساب کردن یک چیز را
قدرت ندارم گفتم کدام حساب است ان گفت قومی از امت تو که در جائی
حاضر میشوند و اسم تو برده میشود نزد ایشان پس صلوات میفرستند بر تو

یعنی من بجز انکه ... ملک گفت ... که از زمانیکه ... دنیا را خلق کرده استعمیند قطره باران از اسمان بزمین امده ص

من قدرت ندارم ثواب انرا شماره کنم **نهم** شیخ کلینی روایت کرده در فضل
این صلوات عصر جمعه اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد الاوصیاء المرضیّین
بافضل صلواتک وبارک علیهم بافضل برکاتک والسّلام علیه وعلیهم
ورحمة الله وبرکاته هر که این صلوات را هفت مرتبه بگوید خداوند
کند برا و بعدد هر بنده حسنه و عملش در ان روز مقبول باشد بیاید روز
قیامت درحالیکه مابین دیدگانش نوری باشد **دهم** روایت شده که هر که
بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد وعجّل فرجهم
نمیرد تا امام قائم علیه السّلام را درک نماید **و امّا** روایات در حسن خلق
پس چنین است **روایت اوّل** از انس بن مالک منقولست که گفت وقتی
در خدمت حضرت رسول صلّی الله علیه وآله بودم و بر تن شریف انجناب
بردی بود که بر حاشیه و کنار ان غلیظ و زبر بود که ناگاه عربی بیابانی نزدیک
امد و رداء انحضرت را گرفت و سخت کشید که حاشیه رداء بر گردن ان
جناب اثر کرد پس گفت ای محمّد بار کن بر این دو شتر من از مالیکه نزد تست زیرا که
ان مال خدا است نه مال تو و نه مال پدر تو حضرت در جواب او سکوت نمودن انگاه
فرمود مال مال خدا و من بنده خدا هستم پس فرمود ایا قصاص بکنم از تو ای
اعرابی گفت نه حضرت فرمود چرا گفت زیرا که شیوه و خلق تو انست که بدی را ببدی
مکافات نکنی حضرت خندید امر فرمود که بر یک شتر او جو بار کردند و بر شتر
دیگرش خرما و با و رحمت فرمود **مؤلّف گوید** که ذکر کردن من این روایات
را در اینمقام بجهة تبرّک و تیمّن است نه برای بیان حسن خلق حضرت رسول خدا
یا ائمّه هدی علیهم السّلام زیرا که شخصی را که حق تعالی در قران کریم بخلق عظیم یاد

فرماید و علمای فریقین در سیرت و خصال حمیده اش کتابها نوشته باشند
وعشری از اعشار انرا احصاء نموده باشند دیگر چه نوشتن من در این باب
سماجت است ولقد اجاد من قال

مُحمّدٌ سیّدُ الکونینِ والثّقلینِ | والفریقینِ من عربٍ ومن عجمِ
فاقَ النّبیّینَ فی خَلقٍ وفی خُلقٍ | ولم یُدانوهُ فی علمٍ ولا کرمِ
وکلّهم من رسولِ اللهِ مُلتمسٌ | غرفاً من البحرِ او رشفاً من الدّیمِ
وهو الّذی تمّ معناهُ وصورتُهُ | ثمّ اصطفاهُ حبیباً بارئُ النّسمِ
مُنزّهٌ عن شریکٍ فی محاسنهِ | فجوهرُ الحسنِ فیهِ غیرُ منقسمِ
فمبلغُ العلمِ فیهِ انّهُ بشرٌ | وانّهُ خیرُ خلقِ اللهِ کلّهمِ

روایت دویّم از عصام بن المصطلق شامی نقل شده که گفت وقتی
داخل مدینه معظّمه شدم دیدم حسین بن علی ع را پس تعجّب اورد مرا روش
نیکو و منظر پاکیزه او پس حسد و اداشت مرا که ظاهر کنم ان بغض و عداوتی که
در سینه داشتم از پدر او پس نزدیک شدم گفتم توئی پسر ابو تراب معلوم
باشد که اهل شام از حضرت امیر المؤمنین ع بابو تراب تعبیر میکردند و گمان میکردند
که باین اسم تنقیص انجناب میکنند و حال انکه هر وقت ابو تراب میگفتند
گویا حلی و حلل بانحضرت میپوشانیدند بالجمله عصام گفت گفتم بامام حسین
توئی پسر ابو تراب فرمود بلی فبالغتُ فی شتمهِ وشتمِ ابیهِ یعنی هر چه توانستم
دشنام و ناسزا بانحضرت و پدرش گفتم فنظرَ الیّ نظرةَ عاطفٍ رؤفٍ پس
نظری از روی عطوفت و مهربانی بر من کرد و فرمود اعوذُ باللهِ من الشّیطانِ
الرّجیمِ بسمِ اللهِ الرّحمنِ الرّحیمِ خذِ العفوَ وأمُر بالعُرفِ واعرض عن الجاهلین

الی قوله تعالی ثُمَّ لَا یُقْصِرُونَ واین آیات اشارت است بمکارم اخلاق که
تو حق پیغمبر بشر را بان تادیب فرموده از جمله آنکه بمیسور از اخلاق مردم اکتفا
کند و متوقع زیادتر نباشد و بدی را بنیکی مکافات نه دهد و از نادانان
رو بگرداند و در مقام وسوسه شیطان پناه بخدا گیرد ثُمَّ قَالَ خَفِّضْ عَلَيْكَ
أَسْتَغْفِرُ اللّهَ لِي وَلَكَ پس فرمود بمن آهسته کن و سبک و آسان کن کار را
بر خود و طلب آمرزش کن از خدا برای من و برای خود همانا اگر تو طلب یاری
کنی از ما ترا یاری کنیم و اگر طلب عطائی ترا عطا کنیم و اگر طلب ارشاد کنی ترا
ارشاد کنیم عصام گفت من از جسارتهای خود پشیمان شدم انحضرت بفراست
یافت پشیمانی مرا فرمود لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ واین آیه شریفه حکایت کلام حضرت یوسف پیغمبر است ببرادران
خود که در مقام عفو از تقصیرات ایشان فرمود که عتاب و ملامتی نیست بر شما امروز
خداوند شما را او است ارحم الراحمین پس آنجناب فرمود بمن که تو از اهل
شام عرض کردم بلی فرمود شِنْشِنَةٌ أَعْرِفُهَا مِنْ أَخْزَمَ واین مثلی است که
حضرت بان تمثل جست حاصل آنکه این دشنام و ناسزا گفتن بما عادت و خوی
اهل شام است که معاویه در میان ایشان سنت گذاشت پس فرمود حَيَّانَا
اللّهُ وَإِيَّاكَ هر حاجتی که داری بنحو انبساط و گشاده روئی و حاجات خود
را از ما بخواه که مییابی مراد در نزد افضل ظن خود بمن انشاء الله تعالی عصام گفت این
اخلاق شریفه انحضرت در مقابل آن جسارتها و دشنامها که از من سرزد چنان
زمین بر من تنگ شد که دوست داشتم که بزمین فرو روم لاجرم از نزد
انحضرت آهسته بیرون شدم در حالیکه پناه بمردم میبردم بنحویکه انجناب

ملتفت

ملتفت من نشود و مرا نبیند لکن بعد از آن مجلس نبود نزد من شخصی دوست
تر از انحضرت و پدرش مؤلف گوید که صاحب کشاف در ذیل آیه شریفه
لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ که حضرت سید الشهداء علیه السلام بان تمثل جست روایتی از
حسن خلق یوسف صدیق نقل کرده که ذکرش در اینجا مناسب است و آن
روایت این است که برادران یوسف ع پس از آنکه شناختند یوسف را برای
انجناب پیغام دادند که تو ما را میخوانی صبح و شام در سر سفره خود ما خجالت
میکشیم و حیا میکنیم از تو بواسطه آن تقصیراتی که از ما سرزده نسبت بجناب تو
حضرت یوسف ع فرمود چرا حیا میکنید و حال آنکه شما سبب عزت و شرف من
هستید زیرا که اگرچه من بر اهل مصر سلطنت دادم لکن ایشان بهمان چشم
اول بمن نگاه میکنند و میگویند سُبْحَانَ مَنْ بَلَّغَ عَبْدًا بِيعَ بِعِشْرِينَ دِرْهَمًا
مَا بَلَغَ یعنی منزه است خداوندی که رسانید بنده را که به بیست درهم خریده
شده باین مرتبه از رفعت و بتحقیق که من الان بواسطه شما شرف پیدا کردم و در
چشمها بزرگ شدم زیرا که دانستند که شما برادران منید و من عبد نبودم بلکه
نواده ابرهیم خلیلم و نیز روایت شده که چون حضرت یعقوب و یوسف
بهم رسیدند یعقوب پرسید پسر جان بگو برایم که چه بر سرت آمد گفت بابا
مپرس از من که برادران با من چه کردند بلکه بپرس که حق تعالی با من چه کرد **روایت**
سیم شیخ مفید و دیگران روایت کرده اند که در مدینه طیبه مردی
بود از اولاد خلیفه دویم که پیوسته حضرت امام موسی ع را اذیت میکرد
و ناسزا بانجناب میگفت هر وقت که انحضرت را میدید و بامیر المومنین دشنام
میداد تا آنکه روزی بعضی از کسان انحضرت عرض کردند که بگذار تا این

تا او را بکشیم حضرت ایشان را نهی کرد از اینکار نهی شدید و زجر کرد ایشان
را و پرسید که آنمرد کجاست عرض کردند در یکی از نواحی مدینه مشغول
زراعت است حضرت سوار شد از مدینه بدیدن او تشریف برد وقتی رسید
که او در مزرعه خود توقف داشت حضرت همان نحو که سوار بر حمار بود داخل
مزرعه او شد آنمرد صدا زد که زراعت ما را پایمال مکن از انجا نیا حضرت همان
نحو که میرفت رفت تا باو رسید نشست نزد او و با او بگشاده روئی و
خنده سخن گفت و سؤال کرد که چه مقدار خرج زراعت خود کرده گفت
صد اشرفی فرمود چه مقدار امید داری از ان بهره ببری گفت غیب نمیدانم
حضرت فرمود من گفتم چه اندازه امید داری که از برای تو عاید شود گفت
امید دارم که دویست اشرفی عاید شود پس حضرت کیسه زری بیرون آورد
داد که در ان سیصد اشرفی بود و باو مرحمت کرد و فرمود این را بگیر و
زراعت نیز باقی است و حق تعالی روزی خواهد فرمود ترا در ان انچه امید
داری عمر برخاست و سر انحضرت را بوسید و از انجناب درخواست
که از تقصیرات او بگذرد و او را عفو فرماید حضرت تبسم فرمود و برگشت و پس
از این عمر را در مسجد دیدند نشسته چون نگاهش بانحضرت افتاد گفت الله
اعلم حیث یجعل رسالته اصحابش باوی گفتند که قصه تو چیست تو
پیش از این غیر این میگفتی گفت شنیدید انچه گفتم باز بشنوید پس شروع کرد
بانحضرت دعا کردن اصحابش با او مخاصمه کردند و نیز با ایشان مخاصمه کرد
پس حضرت فرمود بکسان خود که کدام یک بهتر بود انچه شما اراده کرده
بودید یا انچه من اراده کردم همانا من اصلاح کردم امر او را بمقدار

پولی و کفایت کردم شر او را بان **و اما** حکایات در حسن خلق
پس چنین است **حکایت** نقل است که روزی مالک اشتر رحمه الله علیه میگذشت
در بازار کوفه و بر تن انجناب بود پیراهنی از خام و بر سرش عمامه از خام بود
یکی از مردمان بازاری که او را نمیشناخت بنظر حقارت باو نگاه کرد و از
روی استهزاء و استخفاف بندقه یعنی گلوله گلین بجانب انجناب افکند مالک
از او بگذشت و چیزی باو نگفت پس بانمرد گفتند که ایا دانستی که با چه
کس این اهانت و استهزاء نمودی گفت نه گفتند این شخص مالک اشتر یار
امیر المؤمنین ع بود انمرد را ترس و لرزه گرفت و عقب مالک برفت تا او را
دریابد و عذرخواهی نماید مالک را یافت که در مسجد نشسته و بنماز ایستاده
چون از نماز فارغ شد انمرد افتاد روی پاهای مالک که ببوسد مالک
فرمود چه امر است گفت عذر میخواهم از ان جسارتیکه کرده ام مالک فرمود
که باکی نیست بر تو بخدا سوگند که من داخل مسجد نشدم مگر برای انکه
استغفار کنم برای تو **مؤلف** گوید ملاحظه کن که چگونه این مرد از حضرت
امیر المؤمنین ع کسب اخلاق کرده با انکه از امراء لشکر انحضرت است و شجاع و
شدید الشوکه است و شجاعتش بمرتبه ایست که ابن ابی الحدید گفته که اگر
کسی قسم بخورد که در عرب و عجم شجاع تر از اشتر نیست مگر استادش امیر المؤمنین
علیه السلام گمان میکنم که قسمش راست باشد چه بگویم در حق کسیکه حیوة او منهزم
کرد اهل شام را و ممات او منهزم کرد اهل عراق را و امیر المؤمنین علیه السلام
در حق او فرمود که اشتر برای من چنان بود که من برای رسول خدا صلی الله
علیه و آله بودم و باصحاب خود فرمود که کاش در میان شما مثل او دو نفر

بلکه کاش یکنفر مثل او داشتم و شدت شوکتش بر دشمن از تامل در این اشعار
که از آن بزرگوار است معلوم میشود

بَقِیتُ وَفْرِی وَانْحَرَفْتُ عَنِ الْعُلَی — وَلَقِیتُ أَضْیَافِی بِوَجْهِ عَبُوسِ
إِنْ لَمْ أَشُنَّ عَلَی ابْنِ هِنْدٍ غَارَةً — لَمْ تَخْلُ یَوْماً مِنْ ذَهَابِ نُفُوسِ
خَیْلاً کَأَمْثَالِ السَّعَالِی شُزَّباً — تَعْدُو بِبِیضٍ فِی الْکَرِیهَةِ شُوسِ
حَمِیَ الْحَدِیدُ عَلَیْهِمُ فَکَأَنَّهُ — وَمَضَانُ بَرْقٍ أَوْ شُعَاعُ شُمُوسِ

بالجمله با این مقام از جلالت و شجاعت و شدت شوکت حسن خلق او بمرتبه
رسیده که یکمرد سوء با او اهانت و استهزاء مینماید ابداً تغیر حالی برای او پیدا
نمیشود بلکه میرود در مسجد نماز بخواند و دعا و استغفار برای او نماید و اگر
خوب ملاحظه کنی این شجاعت و غلبه او بر نفس و هوای خود بالاتر است از شجاعت
بدنی و قال امیر المؤمنین أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ **حکایت** شیخ مرحوم
در خاتمه مستدرک در ترجمه سلطان العلماء والمحققین وافضل الحکماء و
المتکلمین وزیر اعظم استاد من تأخر و تقدم ذو الفیض القدسی جناب خواجه
نصیر الدین طوسی قدس سره نقل کرده که روزی کاغذی بدستش رسید از
شخصی که در آن کلمات زشت و بدگوئی بایشان داشت از جمله این کلمه قبیحه
در آن بود یا کلب بن کلب محقق مذکور چون آنکاغذ را مطالعه فرمود جواب
آن را بمتانت و عبارات خوش مرقوم داشت بدون یک کلمه زشتی از جمله
مرقوم فرمود که قول تو خطاب بمن ای سگ این صحیح نیست زیرا که سگ به
چهار دست و پا راه میرود و ناخنهایش طویل و دراز است ولکن من منتصب
القامه‌ام و بشره‌ام ظاهر و نمایان است نه آنکه مانند کلب پشم داشته باشم

و

و ناخنهایم پهن است و ناطق و ضاحکم پس این فصول و خواصی که در منست بر
خلاف فصول و خواص کلب است و همچنین جواب کاغذ او را نگاشت و او را
در غیابت جب مهانت گذاشت **مؤلف** گوید که این خلق شریف از این
محقق جلیل عجبی ندارد زیرا که آیة الله علامه حلی رضوان الله علیه در حق
او فرموده که این شیخ افضل اهل عصر خود بود در علوم عقلیه و نقلیه و کتب
بسیاری در علم و حکمت و احکام شرعیه بر مذهب امامیه تصنیف فرموده
و بزرگانی را که ما مشاهده کردیم در آفاق این بزرگوار اشرف از همه بود در
اخلاق **این فقیر** گوید اینجا بجای تمثل باین شعر است هر بوی که از مشک
و قرنفل شنوی از دولت آن زلف چو سنبل شنوی خواجه این
حسن خلق را از رجوع بدستور العمل و کردار ائمه اطهار صلوات الله علیهم
اخذ کرده آیا نشنیده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید که مردی
قنبر را دشنام میدهد قنبر خواست که دشنام او را باو برگرداند که حضرت
او را ندا کرد مهلاً یا قنبر آرام باش ای قنبر بگذار که این شخص دشنام دهنده
خوار شود همانا بسکوت خود خوشنود میکنی خداوند رحمن را و بخشم در می
آوری شیطان را و شکنجه میکنی دشمن خود را قسم بآن خدائیکه دانه را شکافت
و مردم را آفرید که مؤمن خوشنودی نمیکند خدا را بچیزی مثل سکوت از
جواب و بالجمله و ستایش نموده اند جرجی زیدان در آداب اللغة العربیة در
ترجمه او گفته که کتابخانه اتخاذ کرد و مملو کرد آن را از کتب که عددش زیاده
از چهارصد هزار مجلد بود وَأَقَامَ الْمُنَجِّمِینَ وَالْفَلَاسِفَةَ وَوَقَفَ عَلَیْهَا
الْأَوْقَافَ فَزَهَا الْعِلْمُ فِی بِلَادِ الْمَغُولِ عَلَی یَدِ هَذَا الْفَارِسِی کَأَنَّهُ قَبَسٌ

مبینٌ فی ظُلَمِ مذاهبهِ و این احقر در کتاب فوائد الرضویه که در تراجم
علماء امامیه است ترجمهٔ این بزرگوار را باندازه که در خور آن کتاب بود
نگاشتم و نوشتم که اصل آنجناب از وشاره است که یکی از بلوک جهرود ده
فرسخی بلدهٔ قم است لکن ولادت با سعادتش در طوس واقع شد در یازدهم
جمادی الاولی سنهٔ ۵۹۷ پانصد و نود و هفت و در آخر روز دوشنبه هیجدهم
ذی الحجه سنهٔ ۶۷۲ وفات کرد و در بقعهٔ منورهٔ کاظمیه سلام الله علی ساکنیها
بخاک رفت و بر لوح مزارش نوشتند وَکَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَیْهِ بِالْوَصِیدِ
بعضی تاریخ فوت آنجناب را بنظم در آورده گفته

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل — یگانه که چه تو مادر زمانه نزاد
بسال ششصد و هفتاد و دو بذی الحجه — بروز هیجدهم در گذشت در بغداد

حکایت نقل شده که روزی شیخ الفقهاء العظام مرحوم حاج شیخ جعفر
صاحب کشف الغطاء رضوان الله علیه در اصفهان پیش از آنکه نماز شروع
کند وجهی بفقراء قسمت نمود پس از اتمام آن بنماز ایستاد یکی از سادات
فقیر خبردار شد بین دو نماز خدمت شیخ رسید عرض کرد که مال جدم
را بمن بازده فرمود تو دیر آمدی واکنون دیگر چیزی نمانده که بتو بدهم سید
در غضب شد آب دهان خود را بر محاسن مبارک شیخ افکند شیخ از محراب
برخاست و دامن خود را گرفت و در میان صفوف جماعت گردش کرد و فرمود
که هر کس ریش شیخ را دوست دارد بسید اعانت کند پس مردم دامن شیخ را
پر از پول نمودند شیخ آنها را بسید داد پس از آن بنماز عصر ایستاد خوب ملاحظه
کن در این خلق شریف که بچه مرتبه رسیده در این بزرگوار که رئیس مسلمین

و حجة الاسلام و فقیه اهل بیت علیهم السلام بوده و فقاهتش مشهور بوده که کتاب
کشف الغطاء را در سفر تصنیف کرده و نقل شده که میفرمود اگر کتب فقهیه را
محو نمایند من از حفظ از طهارت تا دیات را مینویسم و اولادش تماماً
فقهاء و علماء جلیل بوده اند شیخ شیخنا ثقة الاسلام نوری ره در حال آنجناب
فرموده که اگر کسی تفکر و تامل کند در مواظبت آن بزرگوار بر سنن و آداب و
مناجاتش در اسحار و گریستن و تذلل او برای پروردگار و مخاطبات او با نفس
خود که میگفت تو جعیفر بودی پس جعفر شدی پس شیخ جعفر گشتی پس شیخ عراق
گشتی پس رئیس مسلمین شدی یعنی فراموش مکن اوائل خود را خواهد یافت
او را که او از همان کسانیست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصف ایشان
را فرموده برای احنف بن قیس **فقیر گوید** که این حدیثی است طویل در ذکر
اوصاف اصحاب خود که برای احنف فرموده بعد از قتال اهل جمل از جمله
فقراتش این است فَلَوْ رَأَیْتَهُمْ فی لَیْلَتِهِمْ وَقَدْ نامَتِ الْعُیُونُ وَهَدَأَتِ
الْاَصْواتُ وَسَکَنَتِ الْحَرَکاتُ مِنَ الطَّیْرِ فِی الْوُکُورِ وَقَدْ نَهْنَهَهُمْ هَوْلُ یَوْمِ — یعنی باز داشت ایشان را
الْقِیمَةِ وَالْوَعِیدُ عَنِ الرُّقادِ کَما قالَ سُبْحانَهُ اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرى اَنْ یَاْتِیَهُمْ
بَاْسُنا وَهُمْ نائِمُونَ فَاسْتَیْقَظُوا لَها فَزِعِینَ وَقامُوا اِلى صَلوتِهِمْ مُعْوِلِینَ — بیاتاً صح
باکِینَ تارَةً وَاُخْرى مُسَبِّحِینَ یَبْکُونَ فی مَحارِیبِهِمْ وَیَرِنُّونَ یَصْطَفُّونَ لَیْلَةً
مُظْلِمَةً بَهْماءَ یَبْکُونَ فَلَوْ رَاَیْتَهُمْ یا اَحْنَفُ فی لَیْلَتِهِمْ قِیاماً عَلى اَطْرافِهِمْ مُنْحَنِیَةً
ظُهُورُهُمْ یَتْلُونَ اَجْزاءَ الْقُرْآنِ لِصَلوتِهِمْ قَدِ اشْتَدَّتْ اَعْوالُهُمْ وَنَحِیبُهُمْ
وَزَفِیرُهُمْ اِذا زَفَرُوا خِلْتَ النّارَ قَدْ اَخَذَتْ مِنْهُمْ اِلى حَلاقِیمِهِمْ وَاِذا
اَعْوَلُوا حَسِبْتَ السَّلاسِلَ قَدْ صُفِّدَتْ فی اَعْناقِهِمْ فَلَوْ رَاَیْتَهُمْ فی نَهارِهِمْ

اذا رأیت قوما یمشون علی الارض هونا و یقولون للناس حسنا و اذا
خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و اذا مروا باللغو مروا کراما قد قیدوا
اقدامهم من التهمات و ابکموا السنتهم ان یتکلموا فی اعراض الناس و سجموا
اسماعهم ان یلجها خوض خائض و کحلوا ابصارهم بغض البصر عن المعاصی
و انتحوا دار السلام التی من دخلها کان آمنا من الریب و الاحزان
یعنی اگر ببینی ایشان را در شبهای ایشان در وقتی که چشمها بخواب رفته و
صداها ساکت شده و مرغها در آشیانه‌ها آرام گرفته اند میبینی ایشان را
که هول روز قیامت و یوم وعید باز داشته ایشان را از خفتن همچنانکه حق
تعالی فرموده ایا ایمن شدند اهل قری از اینکه بیاید ایشان را عذاب ما در
شب در حالیکه ایشان خوابیده باشند پس شبها بیدار باشند بجهت ترس
از هول قیامت و نماز ایستاده باشند در حالیکه بانگ کنند و گاهی بتسبیح
مشغول باشند میگویند در محراب ایشان و فریاد میکنند گسترانیده اند قدمها
را برای عبادت با کمال گریه در شب تاریک سیاه پس اگر ببینی ایشان را
ای احنف که در شبها روی پاها ایستاده اند خم شده کمرهای ایشان میخوانند
اجزاء قرآن را در نمازشان شدید شده فریاد و گریه و بانگشان و فتیکه
بانگ میکنند خیال میکنی که آتش گرفته ایشان را تا حلقومشان و وقتی که صدا
ایشان بگریه بلند شود گمان میکنی که در بند و زنجیر کرده اند گردنهای ایشان
پس هرگاه ببینی ایشان را در روز میبینی مردمانی را که راه میروند بر زمین
با هستگی و بردباری و میگویند برای مردم خوبی و وقتیکه سخن گویند با ایشان
نادانان گویند سلام و هرگاه بگذرند به لغو و بیهوده بگذرند گرامی در

و گریه کنند

بند کرده باشند قدمهای خود را از موضعهای تهمت و گنگ کرده باشند
زبانهای ایشان را از آنکه تکلم کنند در عیبهای مردم و منع کرده باشند گوش
های خود را از آنکه داخل شود در آن حرفهای باطل و سرمه چشم خود کرده اند
هم گذاشتن از از نظر بر معاصی و قصد کرده اند دار السلام را که هر که داخل
آن شود ایمن خواهد بود از ریب و احزان **اقول** و یناسب هنا نقل کلام
من زاهد عظیم الشان و هو ما نقل عن تمیم الزاهد قال رأیت زاهدا علی
باب بیت المقدس کالواله فقلت له اوصنی فقال کن کرجل احتوشته
السباع فهو خائف مذعور یخاف ان یسهو فتفترسه او یلهو فتنهشه
فلیله لیل مخافة اذا امن فیه المغترون و نهاره نهار حزن اذا فرح
فیه البطالون ثم انه ولی و ترکنی فقلت له زدنی فقال ان الظمآن
یقنع بیسیر الماء **حکایت** نقل است که در وزیر کافی الکفاة صاحب
بن عباد شربتی طلبید یکی از غلامانش قدح شربتی حاضر کرد و بدو داد صاحب
چون خواست بیاشامد یکی از خواص او باو گفت مخور این را زیرا که زهر بر آن
آمیخته اند و غلامیکه قدح را بدست صاحب داده بود ایستاده بود صاحب
گفت دلیل بر صحت قول تو چیست گفت تجربه کن این را بده بهمان کس که
شربت داده تا معلوم شود صاحب گفت که من این را اجازه نمیدهم و حلال نمی
دانم گفت پس تجربه کن بانکه بده بمرغی بیاشامد گفت حیوانی را عقوبت
کردن جایز نیست پس قدح را رد کرد و امر کرد بر زمین ریزند و بان غلام
فرمود که برو از نزد من و داخل خانه من مشو و لکن امر فرمود که شهریه
او را بدهند و قطع نکنند و فرمود یقین را بشک دفع نباید کرد و عقوبة

کردن بقطع دو دیگی از ناکی است **مؤلف** گوید که صاحب بن عباد از وزرای آل بویه و ملجأ عوام و خواص و مرجع ملت و دولت و از خانواده شرف و عزت بوده و همان کس است که در ادبیت و فضل و کمال و علم عربیت اعجوبه دهر و یگانه عصر خویش بوده **نقل شده** که در وقتی که می نشست برای املاء خلق بسیاری بواسطه استفاده از جنابش جمع میگشتند بحدی که شش نفر مستملی بودند یعنی کلام او را بمردم میرسانیدند و کتب لغتی که در نزد او بود در حال حمل و نقل محتاج به شصت شتر بود و علویین و سادات و علماء و فضلاء نزد او محلی منیع و مرتبتی رفیع داشتند و از علماء ترویج میکرد و ایشان را به تصنیف و تالیف تشویق مینمود بجهة خاطر او شیخ فاضل جلیل ماهر جناب حسن بن محمد قمی تاریخ قم را تالیف کرده و شیخ اجل رئیس المحدثین جناب صدوق ره بجهت او کتاب عیون اخبار الرضا ع را تصنیف فرموده و ثعالبی بجهة او یتیمة الدهر را جمع کرده و کثرت احسان و افضال او بر فقهاء و علماء و سادات و شعراء معروف است و در هر سال پنجهزار اشرفی میفرستاد بغداد برای فقهای ابجاو در ماه رمضان بعد از عصر هر کس بر او داخل میشد نمیگذاشت بیرود مگر بعد از آنکه نزد او افطار کند و لاجرم در هر شب از شبهای ماه رمضان منزلش از هزار نفر افطار کننده خالی نبوده و عطا و صدقاتش در ماه رمضان مقابل بود با آنچه که در تمام سال بمردم میداد و اشعار بسیار در مناقب امیر المومنین ع و مثالب اعداء آنحضرت سروده و وفات در ۲۴ صفر سنه ۳۸۵ شفر در ری واقع شد جنازه اش را باصفهان حمل کردند قبرش در اصفهان معروف و مزار است

فصل - از جمله مواقف مهوله موقف حساب است

قال الله تعالی فی سورة الانبیاء اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِی غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ نزدیک شده از برای مردم وقت حسابشان و ایشان در غفلتند و اعراض کرده اند از تفکر در آن و تهیه و استعداد برای آن و قال تعالی فی الطلاق وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا الآیات و بسا از قریه یعنی اهل قریه که سرکشی کردند از فرمان پروردگار خود و پیغمبران خدا پس حساب کردیم ایشان را حسابی سخت و عذاب کردیم ایشان را عذابی سخت و بد پس چشیدند عقوبت کارهای خود را و بود انجام کارشان خسران و زیان اماده فرمود خدا برای ایشان عذاب سختی پس بپرهیزید از خدا ای صاحبان عقلها الی غیر ذلک و شایسته است که ما در اینجا تبرک بجوئیم بذکر چند خبر اول شیخ صدوق ره بطریق اهل بیت علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود روز قیامت برداشته نمیشود قدمهای بنده تا سؤال کنند از او از چهار چیز از عمر او که در چه چیز فانی و تمام کرده و جوانی خود را که در چه چیز کهنه کرده و از مالش که از کجا پیدا کرده و در چه چیز خرج نموده و از محبت ما اهل بیت دوم شیخ طوسی ره روایت کرده که روز قیامت صاحب قرض میآید و شکایت میکند آنکه قرض گرفته است حسنات دارد از برای صاحب قرض میگیرند و اگر حسنه ندارد گناهان صاحب قرض را بر او میگذارند چهارم شیخ کلینی از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده که از برای اهل شرک نصب ترازو و نشر دیوانها نمیشود و ایشان را فوج فوج بجهنم میبرند و نصب موازین

۲ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که اول چیزی که حساب میکنند از بنده نماز است اگر آن قبول شد ما سوای آن قبول میشود

دشوار دوا وین از برای اهل اسلام است **پنجم** شیخ صدوق از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود دو بنده
مؤمن را از برای حساب باز دارند که هر دو از اهل بهشت باشند یکی
فقیر باشد و دیگری غنی در دنیا پس فقیر گوید پروردگارا از برای چه مرا
باز میداری بعزت تو قسم که میدانی که بمن ولایتی و حکومتی نداده بودی که
عدالت کنم در ان یا جور کنم و مال زیادی بمن نداده بودی که حق تو بر ان واجب
شده باشد و داده باشم یا نداده باشم و روزی مرا بقدر کفاف میدادی بقدر
انچه میدانستی که مرا کافی است و مقدر کرده بودی پس خداوند جلیل فرماید
که راست میگوید بنده مؤمن من بگذارید تا داخل بهشت شود وان غنی
میماند تا انقدر عرق از او جاری شود که اگر چهل شتر بیاشامد کفایت
کند انها را پس از ان داخل بهشت شود پس فقیر گوید باو که چه چیز ترا
نگاه داشت گوید طول حساب پیوسته چیزی بعد از چیزی از تقصیرات
ظاهر میشد و خدا می بخشید تا انکه مرا برحمت خود فرو گرفت و ملحق کرد
مرا بتوبه کاران پس تو کیستی گوید من ان فقیرم که با تو در محشر بودم گوید
نعیم بهشت ترا تغییر داده است که من ترا نشناختم **ششم** شیخ طوسی از
انحضرت روایت کرده است که چون روز قیامت شود حق تعالی ما را موکل گرداند
بحساب شیعیان ما پس انچه از خداست از خدا سوال میکنیم که از برای ما ببخشد
پس ان از ایشان خواهد بود وانچه از حق ماست بایشان می بخشیم پس حضرت
این ایه را خواند اِنَّ اِلَیْنَا اِیَابَهُمْ ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ **هفتم** شیخ کلینی
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود این است و جز این نیست

که دقت میکند حق تعالی با بندگان در حساب در روز قیامت بقدر انچه
در دنیا داده از عقل **حکایت** از خط شیخ شهید علیه الرحمه نقل شده
که احمد بن ابی الحواری گفت که ارزو کردم ابو سلیمان دارانی را در خواب
ببینم تا انکه بعد از یکسال او را در خواب دیدم گفتم باو یا معلم چه کرد
حق تعالی با تو گفت ای احمد یکوقتی امدم از باب صغیر دیدم بار شتری از
درمنه وان گیاهی است که بعضی از ان شیخ میگویند پس من یک چوب از ان گرفتم
نمیدانم که با ان خلال کردم یا انکه در دندان نکردم و دور انداختم الحال
مدت یکسال است که من مبتلا بحساب ان هستم **مؤلف** گوید که استبعاد
ندارد این حکایت تصدیق میکند ان را ایه شریفه یَا بُنَیَّ اِنَّهَا اِنْ تَکُ مِثْقَالَ
حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ اَوْ فِی السَّمٰوَاتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یَاْتِ بِهَا اللّٰهُ و
قول امیر المؤمنین در یکی از خطب خود اَلَیْسَتِ النُّفُوسُ عَنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ
خَرْدَلٍ مَسْئُولَةً یعنی ایا نیست که از نفوس از همو زن یکدانه خردل سوال خواهد
شد و در کاغذی که بمحمد بن ابی بکر نوشت فرموده وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ
عَزَّ وَجَلَّ سَائِلُکُمْ عَنِ الصَّغِیرِ مِنْ عَمَلِکُمْ وَالْکَبِیرِ و بدانید بندگان خدا که خدا
وند عز و جل سوال خواهد کرد از شما از هر کوچک و بزرگ از عمل شما و در کلمات
ابن عباس مرقوم داشته بود فرموده اما تخاف نقاش الحساب ایا نمیترسی
از مناقشه در حساب واصل مناقشه از نقش الشوکه است یعنی بیرون کردن خار
را یعنی هم چنانکه در بیرون اوردن خار از بدن کمال دقت و کاوش و بار یک
بینی را بعمل میاورند و بملاحظه تا انکه انرا بید کرده و بیرون اورند همین
طور در حساب بدقت و باریک بینی را بعمل میاورند و بدانکه بعضی از محققین

ابو سلیمان دارانی اسمش عبد الرحمن بن احمد بن عطیه زاهد معروف است و در حکایات دیده ام که از قرای دمشق است و دارا نام ده است و شیخ او احمد بن ابی الحواری است که از اعاظم ابدال معروف است و معروف البلدان منه
ملیح مضمون مکنند اینکه نیمه های باریک بعد ازینکه جلو کرده است

گفته که نجات نمیابد از خطر میزان و حساب مگر کسی که حساب کند در دنیا نفس خود را و بسنجد بمیزان شرع اعمال و اقوال و خطرات و لحظات خود را همچنانکه در خبر وارد شده که فرمودند حساب کنید نفسهای خود را پیش از آنکه حساب کنند از شما و بسنجید اعمال خود را پیش از آنکه بسنجند اعمال شما را

حکایت شخصی بود نام او توبة بن صمه نقل شده که او حساب میکرد نفس خود را در بیشتر اوقات شب و روز خود پس روزی حساب کرد ایام گذشته عمر خود را یافت شصت سال از عمرش گذشته است پس حساب کرد ایام آنرا یافت که بیست و یکهزار و پانصد روز میشود گفت وای بر من آیا من ملاقات خواهم کرد مالک را با بیست و یکهزار و پانصد گناه این را گفت و بیهوش افتاد و در همان بیهوشی وفات کرد **فقیر** گوید روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرود آمد بزمین بیگیاهی پس فرمود باصحاب خود که بروید هیزم بیاورید عرض کردند یا رسول الله ما در زمین بیگیاهیم که هیزم در آن یافت نمیشود فرمود هر کس هر چه ممکنش میشود بیاورد پس هیزم آوردند ریختند مقابل آنحضرت روی هم چون هیزمها جمع شد حضرت فرمود همین طور جمع میشود گناهان معلوم شد که مقصد آنحضرت از امر فرمودن باوردن هیزم این بود که اصحاب ملتفت شوند همین طور که در آن بیابان خالی از گیاه هیزم بنظر نمیاید وقتی که در طلب و جستجوی آن شدند مقدار کثیر جمع شد و روی هم ریخته شد همین نحو گناه بنظر نمیاید چون جستجو و حساب شود گناهان بسیار جمع میشود چنانکه توبة بن صمه برای هر روز عمر خود یک گناه فرض کرد حساب کرد بیست و یکهزار و پانصد گناه شد

فصل

یکی از مواقف مهوله قیامت موقفی است که نامه های اعمال را داده میشود

چنانچه حق تعالی در اوصاف قیامت فرموده و اذا الصحف نشرت یعنی وقتی که صحیفه ها منتشر و پهن شود علی بن ابراهیم گفته که مراد صحیفه های اعمال مردم است و نیز حق تعالی در سوره انشقاق فرموده فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حسابا یسیرا الآیات یعنی اما آنکه داده شود نامه او بدست راستش پس بزودی حساب کرده شود حسابی آسان و برگردد بسوی کسانش شاد و خرم و اما آنکه داده شود نامه او به پشت سرش پس بزودی بخواند هلاکت را یعنی بگوید وا ثبورا و در آید یا بسوزد در آتش افروخته **عیاشی** از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود بهر کس نامه او را بدهند و گویند بخوان پس حق تعالی بخاطر او میاورد جمیع کرده های او را از نگاه کردن و سخن گفتن و قدم برداشتن و غیر اینها را بنحوی که گویا الحال کرده است پس میگویند ای وای بر ما چه میشود این نامه را که ترک نکرده است صغیره را و نه کبیره را مگر آنکه احصا کرده است از این قولیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که زیارت کند قبر امام حسین را در ماه رمضان و بمیرد در راه زیارت از برای او عرض و حسابی نخواهد بود و باو گویند که داخل بهشت شو بی خوف و بیم **علامه مجلسی** ره در تحفه فرموده بسند معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود هر که زیارت کند مرا با آن دوری قبر من بیایم نزد او در سه موطن روز قیامت تا او را خلاصی

بخشم از اهوال اظهار در وقتی که نامه‌های نیکوکاران در دست راست ایشان
و نامه‌های بدکاران بدست چپ ایشان پرواز کند و نزد صراط و نزد
ترازوی اعمال **و در** حق الیقین فرموده که حسین بن سعید در کتاب زهد از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حق تعالی خواهد که مؤمن
را حساب کند نامهٔ او را بدست راست او دهد و میان خود و او را حساب
کند که دیگری مطلع نشود و گوید ای بندهٔ من فلان کار و فلان کار کردی
گوید ای پروردگار من کرده‌ام پس خداوند کریم فرماید که آمرزیدم اینها را
از برای تو و بدل کردم اینها را از برای تو و بدل کردم اینها را بحسنات پس مردم
گویند سبحان الله این بنده یک گناه نداشته است و این است معنی قول حق
تعالی که هر که نامهٔ او بدست راست او داده اند شود پس بعد از این حساب خواهد
کرد او را حساب آسان و بر میگردد بسوی اهل خود مسرور و خوشحال راوی
پرسید کدام اهل فرمود اهلی که در دنیا داشته است اهل او میباشد در بهشت
اگر مؤمن باشد پس فرمود اگر نسبت به بنده اراده بدی داشته باشد حساب
میکند او را علانیه در حضور خلایق و حجت را بر او تمام میکند و نامه اش
را بدست چپ او میدهند چنانچه حق تعالی فرموده است و اما آنکه نامهٔ او را
از پشت سر او میدهند پس واثبورا خواهد گفت و داخل آتش فروزان جهنم خواهد
گردید بدرستیکه در اهل خود شاد بود یعنی در دنیا و گمان میکرد که بحق بر
نخواهد گشت و این اشاره است بآنکه دستهای منافقان و کافران را غل
میکنند و نامهٔ ایشان را از پشت سر بدست چپ ایشان میدهند و بر
این دو حالت اشاره شده است در دعاهای وضو در هنگام شستن

دستها که خداوندا بده نامهٔ مرا بدست راست من و نامهٔ مخلد بودن مرا در بهشت
بدست چپ من و حساب کن مرا حساب آسانی و خداوندا مده نامهٔ مرا بدست
چپ من و نه از پشت سر من و مگردان دستهای مرا غل کرده در گردن من
انتهی **مؤلف** گوید که در این مقام مناسب دیدم تبرکا بجویم بذکر یک روایت
سید بن طاوس رضوان الله علیه خبری نقل کرده که حاصلش اینست که چون
ماه رمضان داخل میشد حضرت امام زین العابدین علیه السلام غلام و کنیز خود را نمیزد
و هر کدام تقصیری که در خدمت میکردند مینوشت در کتابی اسم آن غلام
یا کنیز و او تقصیر او را در آن روز معین بدون آنکه او را تادیب و شکنجه کند
و این تقصیرات جمع میشد تا شب آخر ماه رمضان آن شب آنها را میطلبید و
جمع مینمود ایشان را بر دور خود آنگاه بیرون میآورد آن کتاب را که تقصیرات
ایشان در آن بود پس میفرمود ای فلان آیا یاد میآوری که در فلان روز فلان
تقصیر را بجا آوردی و من تادیب نکردم ترا عرض میکرد بلی یابن رسول الله
پس بدیگری این را میفرمود همچنین هر یک را یادشان میآورد
تقصیر ایشان را و اقرار از آنها میگرفت تا باخر آنگاه میایستاد در وسط ایشان
و میفرمود بآنها که صدا را بلند کنید و بگوئید ای علی بن الحسین پروردگار
تو هم هر چه کرده‌ای عمل ترا شمرده و ضبط کرده همچنانکه تو ضبط کردی و شمردی
بر ما اعمال ما را و نزد خدا کتابیست که نطق میکند بحق و فرو نمیگذارد کوچک
و بزرگ عمل ترا مگر آنکه ضبط کرده و نگاه داشته و میابی هر چه کرده حاضر
نزد آن و نوشته شده در آن هم چنانکه ما یافتیم اعمال خود را حاضر نزد تو پس
عفو و اغماض کن از ما همچنانکه امید داری از خداوند عفو که ترا عفو کند یاد

کن ای علی بن الحسین ذلت مقام خود را در مقابل پروردگار حاکم عادل که ظلم نمیکند همچنانکه شمرده‌ای بر ایشان ظلمها را، پس عفو کن از ما تا خدا از تو عفو کند واز تو بگذرد زیرا که خودش فرموده وَلْیَعْفُوا وَلْیَصْفَحُوا اَلا تُحِبُّونَ اَنْ یَغْفِرَ اللهُ لَکُمْ معنی آیه شریفه این است که باید عفو کنند جریمه داران از گناه کاران نسبت بخود وبگذرانند از انتقام واغماض نمایند آیا دوست نمیدارید که بیامرزد خدای مر شما را وپیوسته حضرت تلقین میفرمود ایشان را باین نحو کلمات وایشان ندا میکردند آنحضرت را باین کلمات با آنحضرت میگفتند وآنجناب در بین ایشان ایستاده بود وگریه ونوحه میکرد ومیگفت پروردگارا تو امر فرمودی ما را که عفو کنیم از کسی که بر ما ظلم کرده پس ما عفو کردیم پس تو هم عفو کن از ما همانا تو اولی هستی از ما بعفو کردن وامر فرمودی ما را که سائل را از در خانه رد نکنیم پروردگارا ما از روی سؤال ومسکنت بدرگاه تو آمدیم وامید احسان ترا داریم پس منت گذار بر ما وما را تو برمگردان واز این نوع کلمات میگفت آنگاه رو میکرد بغلامان وکنیزان خود ومیفرمود من عفو کردم از شما آیا شما هم از من عفو کردید وگذشتید از بدیها که از من سر زده نسبت بشماها زیرا که من مالک بد ظالم میباشم ومملوکم از برای مالک کریم جواد عادل محسن متفضل غلامان وکنیزان عرض میکردند ما عفو کردیم از تو ای آقای ما تو بما بدی نکردی میفرمود بگوئید خدایا عفو کن از علی بن الحسین همچنانکه از ما عفو کرد وآزاد کن او را از آتش همچنانکه ما را آزاد کرد از قید بندگی اینها این کلمات را میگفتند وآنحضرت میگفت اَللّٰهُمَّ آمین رَبَّ الْعالَمینَ اِذْهَبُوا فَقَدْ عَفَوْتُ عَنْکُمْ وَاَعْتَقْتُ رِقابَکُمْ

رَجاءً لِلْعَفْوِ عَنّی وَعِتْقِ رَقَبَتی پس چون روز عید فطر میگشت جایزه میداد بایشان بمقداری که ایشان را حفظ کند وبی نیاز کند از آنچه که در دست مردم است وهیچ سالی نبود مگر آنکه آزاد میکرد در شب آخر ماه رمضان بیست نفر یا چیزی کمتر یا زیادتر ومیگفت حق تعالی در هر شب از ماه رمضان در وقت افطار هفتاد هزار هزار نفر از آتش جهنم آزاد میکند که همگی مستوجب آتش باشند وچون شب آخر شود بمقداری که در جمیع ماه رمضان آزاد کرده آزاد فرماید ومن دوست میدارم که خدا مرا ببیند که من آزاد کردم بندگان خود را در دار دنیا بامید آنکه مرا آزاد فرماید از آتش جهنم

فصل یکی از جاهای هولناک آخرت صراط است

وآن جسر یست که بر روی جهنم میکشند وتا کسی از آن نگذرد داخل بهشت نمیشود ودر روایات وارد شده است که از مو باریکتر واز شمشیر برنده‌تر واز آتش گرمتر است ومؤمنان خالص در نهایت آسانی از آن میگذرند مانند برق جهنده وبعضی بدشواری میگذرند اما نجات مییابند وبعضی از عقبات آن بجهنم میافتند وآن در آخرت نمونه صراط مستقیم دنیا است که دین حق وراه ولایت ومتابعت حضرت امیر المؤمنین وائمه طاهرین از ذریه او صلوات الله علیهم اجمعین است وهر که از این صراط عدول ومیل بباطل کرده است از گفتار یا کردار از همان عقبه از صراط آخرت میلغزد وبجهنم میافتد وصراط مستقیم سوره حمد اشاره بهر دو است علامه مجلسی ره در حق الیقین از کتاب عقاید شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده که فرموده اعتقاد ما در عقباتیکه در راه محشر است آنستکه هر عقبه اسم واجب وفرض است از اوامر ونواهی الهی

انسان هر عقبه میرسد که مسمی باسم ان واجبست اگر تقصیر در ان واجب کرده
است او را در ان عقبه هزار سال باز میدارند و طلب حق خدا در ان واجب
از او میکنند اگر بیرون امد از عهده ان بعمل صالحی که در پیش فرستاده باشد
یا برحمتی از خدا که او را دریابد نجات مییابد از ان و میرسد بعقبه دیگر پس
پیوسته او را از عقبه بعقبه دیگر میبرند و نزد هر عقبه سوال میکنند از انچه در
صاحبش ان عقبه تقصیر کرده است پس اگر از همه سلامت بیرون رفت منتهی
میشود بدار بقا پس حیاتی مییابد که هرگز مرگ در ان نمیباشد و سعادتی مییابد
که شقاوت با ان نمیباشد و ساکن میشود در جوار خدا با پیغمبران و حجج و صدیقین
و شهدا و صالحان از بندگان خدای تعالی و اگر او را بر عقبه حبس کنند و طلب
کنند از او حقی را که تقصیر در ان کرده و نجات ندهد او را عمل صالحی که پیش
فرستاده باشد و در نیابد او را رحمتی از جانب حق تعالی میلغزد قدمش از ان عقبه
فرو میرود در جهنم پناه میبریم بخدای تعالی از ان و این عقبات همه بر صراط است
و اسم یک عقبه از انها ولایت است که همه خلایق را نزد ان عقبه باز میدارند
و سوال میکنند از ولایت امیر المومنین ع و ائمه بعد از او علیهم السلام اگر اتیان
بان کرده است نجات مییابد و میگذرد و اگر نه فرو میرود در جهنم چنانکه
حق تعالی فرموده است وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ و اهم عقبات مرصاد است
وَاِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ حق تعالی میفرماید بعزت و جلال خود سوگند یاد میکنم
که از من نمیگذرد ظلم ظالمی و اسم یک عقبه رحم است و اسم دیگری امانت
و اسم دیگری نماز و باسم هر فرض یا امری یا نهی عقبه هست که بنده را نزد
ان عقبه باز میدارند و از ان فرض سوال میکنند انتهی از حضرت امام

محمد باقر علیه السلام روایت است که چون ایه نازل شد وَجِیْ‌ءَ بِجَهَنَّمَ یعنی بیا
ورند در ان روز جهنم را از حضرت رسول ص پرسیدند معنی این ایه را فرمود
که روح الامین مرا خبر داده که چون حق تعالی اولین و اخرین را در قیامت جمع
کند بیاورند جهنم را با هزار مهار که کشند او را صد هزار ملک در نهایت
شدت و غلظت و جهنم را صدائی در هم شکستن و خروش و غضب عظیم بوده
باشد پس نفسی بکشد و صدائی از ان ظاهر شود که اگر نه ان باشد که حق تعالی
امر مردم را تاخیر کرده است از برای حساب هر اینه همه را هلاک کند پس نماند
هیچ بنده از بندگان خدا نه ملکی و نه پیغمبری مگر انکه فریاد کند رب نفسی
نفسی پروردگارا جان مرا جان مرا نجات ده و تو ای پیغمبر خدا ندا کنی که امتی
امتی از برای امت خود دعا کنی پس صراط را بر روی ان بگذارند از مو باریکتر
و از شمشیر برنده‌تر و ان سه قنطره داشته باشد بر یک قنطره امانت باشد
و صله رحم و بر دویم نماز و بر سوم عدالت پروردگار عالمیان یعنی حکم
در مظلمهای بندگان پس مردم را تکلیف میکنند که بر صراط بگذرند پس
در عقبه اول صله رحم و امانت ایشان را نگاه میدارد اگر قطع رحم و خیانت
در اموال مردم کرده باشد از این عقبه نمیگذرند تا از عهده ان بر ایند یا
بجهنم افتند و از این عقبه اگر نجات یافتند نماز ایشان را نگاه میدارد و
اگر از این عقبه نجات یافتند عدالت الهی برای مظالم عباد ایشان را نگاه
میدارد و اشاره باینست انچه حق تعالی فرموده اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ یعنی بدرستیکه
پروردگار تو بر سر راه یا در کمینگاه است و مردم بر صراط میروند و بعضی
بدست چسبیده اند و بعضی یکپای را برده بپای دیگر خود را نگاه میدارد

وملائکه بر دو ور ایشان ایستاده دعا و ثنا میکنند که ای خداوند حلیم بردبار
بیامرز و عفو کن بفضل خود و سالم بدار و بسلامت بگذران ایشان را
ومردم میریزند در آتش مانند شب پره پس کسی که برحمت خدا نجات یافت
و گذشت میگوید الحمد لله و بنعمت خدا تمام میشود اعمال صالحات و نمو
میکند حسنات و حمد میکنم خداوندی را که نجات داد مرا از تو بعد از انکه
نا امید شده بودیم بمنت و فضل خود بدرستیکه پروردگار ما آمرزنده
و شکر کننده است عملهای بندگان خود را ثقة جلیل حسین بن سعید
اهوازی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که مردی آمد نزد
حضرت ابوذر رضی الله تعالی عنه بشارت داد او را باولاد او در گوسفندان
پس گفت ای ابوذر مژده باد ترا که گوسفندان اولاد آورده و بسیار شدند
مسرور نمیسازد کثرت ایشان و دوست ندارم این را پس آنچه کم باشد و
کفایت کند بهتر است نزد من از آنچه بسیار باشد و مشغول کند همانا من شنیدم
که پیغمبر خدا فرمود بر دو طرف صراط در روز قیامت رحم و امانت است پس
در وقتی که بگذرد بر آن کسیکه صله کننده رحم و ادا کننده امانت است آن
دو طرف صراط نمیگذارند که بیفتد در آتش و در روایت دیگر است که
اگر بگذرد خیانت کننده در امانت و قطع کننده رحم با این دو خصلت نفع
نمیدهد او را عملی دیگر و صراط بیفکند او را در آتش **حکایت** سید اجل
مؤید علامه نحریر بهاء الدین سید علی بن سید عبد الکریم نیلی نجفی که جلالت
شأنش بسیار و مناقبش بیشمار است و تلمیذ شیخ شهید و فخر المحققین است
در کتاب انوار المضیئة در ابواب فضائل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل

این حکایت را از والدش نقل کرده که در قریه نیله که قریه خودشان باشد
شخصی بوده که تولیت مسجد آن قریه با او بود و روزی از خانه بیرون نیامد او
را طلبیدند عذر آورد که نمیتوانم چون تحقیق کردند معلوم شد که بدن
او باتش سوخته سوای دو طرف رانهای او تا طرف زانوها که از آسیب
سوختن محفوظ مانده و دیدند درد و الم بدن او را بیقرار کرده سبب
آنرا از او پرسیدند گفت در خواب دیدم که قیامت برپا شده و مردم در
موج عظیمند و بسیار باتش میروند و بهشت کم میروند و من از آنکسانی
بودم که مرا بهشت فرستادند همین که رو به بهشت میرفتم بپلی رسیدم
که عرض و طول آن بزرگ بود گفتند که این صراط است پس ما از آن عبور
کردیم و هر چه از آن طی میکردیم عرضش کم و طولش بسیار میگشت تا بجائی
رسید که مثل تیزی شمشیر شد نگاه کردیم در زیر آن دیدیم که وادی
بسیار بزرگیست و در آن آتش سیاهی است و میجهد در آن جمره های مثل
قله کوهها و مردم بعضی نجات مییابند و بعضی در آتش میافتند و من
پیوسته میل میکردم از طرفی بطرف دیگر مثل کسی که بخواهد بیفتد تا
خود را رسانیدم باخر صراط بانجا که رسیدم نتوانستم خودداری کنم که نا
گاه در آتش افتادم و فرو رفتم در میان آتش پس خود را رسانیدم بکنار
وادی و هر چه دست انداختم دستم بجائی بند نشد و آتش مرا پائین میکشید
بقوت جریان خود و من استغاثه میکردم و عقل از من پریده بود پس ملهم
شدم بانکه گفتم یا علی بن ابیطالب پس نظر افکندم دیدم مردی بکنار وادی
ایستاده در دلم افتاد که او علی بن ابیطالب علیه السلام است گفتم ای

فدای من یا امیرالمومنین فرمود دست خود را بیار نزدیک پس کشیدم دست خود را بجانب انحضرت پس گرفت دست مرا و کشید مرا بیرون و افکند مرا درکنار وادی پس آتش را از دو طرف ران من دور کرد بدست شریف خود که من وحشت نموده از خواب جستم و این حال خود را دیدم که می بینید و سالم نمانده بدن من از آتش مگر انجائیکه امام دست مالیده پس مدت سه ماه مرهم کاری کرد تا سوختها بهتر شد و بعد از آن کم بود که نقل کند این حکایت را بجهة احدی مگر آنکه تب میگرفت او را انتهی

ذکر چند عملی برای سهولت گذشتن از این عقبه

غیر از صله رحم و اداء امانت که گذشت سید بن طاوس در کتاب اقبال روایت کرده که در شب اول شب ماه رجب بعد از نماز مغرب بیست رکعت نماز کند بحمد و توحید بعد از هر دو رکعت سلام دهد تا محفوظ بماند خودش و اهل و مال و اولادش و از عذاب قبر در پناه باشد و از صراط بی حساب مانند برق بگذرد **دویم** روایت شده که هر که شش روز از ماه رجب روزه بگیرد از امنین باشد روز قیامت و بگذرد بر صراط بغیر حساب **سیم** و نیز سید روایت کرده که کسیکه در شب بیست و نهم شعبان ده رکعت نماز کند بخواند در هر رکعت حمد یکمرتبه و الهیکم التکاثر ده مرتبه و معوذتین ده مرتبه و توحید ده مرتبه عطا فرماید حق تعالی باو ثواب مجتهدین و سنگین کند میزان او را از حسنات و آسان گرداند بر او حساب را و بگذرد بر صراط مثل برق جهنده **چهارم** در فصل سابق گذشت که هر که زیادت کند

حضرت امام رضا را با آن دوری قبر شریف انحضرت بیاید نزد او در سه موطن روز قیامت تا او را خلاصی بخشد از اهوال انها که یکی از انها نزد صراط است

خاتمه – در ذکر چند خبر در سختی عذاب جهنم

اعاذنا الله منها و چند قصه از قصص خائفان و چند مثلی از مثلهای بلوهر و بوزاسف و غیر آن که موجب تنبیه مومنانست **اما اخبار**

اول بسند صحیح از ابو بصیر منقولست که بخدمت امام جعفر صادق عرض کردم که ای فرزند رسول خدا مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار قساوت بهم رسانیده است فرمود ای ابو محمد مستعد باش برای زندگانی دور و دراز که زندگانی اخرتست که انرا نهایت نیست و فکر آن زندگانی را بکن و تهیه آن را درست کن بدرستیکه جبرئیل روزی بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و ترش کرده و آثار اندوه در چهره اش ظاهر بود و پیش از آن هرگاه میامد متبسم و خندان و خوشحال میامد پس حضرت رسول فرمود که ای جبرئیل چرا امروز چنین غضبناک و محزون آمده جبرئیل گفت که امروز دمهای را که بر آتش جهنم میدمیدند از دست گذاشتند فرمود که دمهای آتش جهنم چیست ای جبرئیل گفت ای محمد حقتعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد و اکنون سیاه است تاریک و اگر قطره از ضریع که عرق اهل جهنم از چرک و ریم فرجهای زناکاران است که در دیگهای جهنم جوشیده و بعوض آب باهل جهنم میخورانند در آبهای اهل دنیا بریزد هر اینه جمیع اهل دنیا از گندش بمیرند و اگر یک حلقه از زنجیر که هفتاد ذرع است

دبر کرده تا اهل جهنم میگذارند بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام دنیا بگدازد
واگر بیراهنی از بیراهنهای اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند
اهل دنیا از بوی بدان هلاک شوند چون جبرئیل اینها را بیان فرمود
حضرت رسول صلی الله علیه وآله و جبرئیل هر دو بگریه در آمدند پس
حقتعالی ملکی فرستاد بسوی ایشان که پروردگار شما سلام میرساند شما
را و میفرماید که من شما را ایمن گردانیدم از آنکه گناهی کنید که مستوجب
عذاب من شوید پس بعد از آن هر گاه که جبرئیل بخدمت آنحضرت میآمد
متبسم و خندان بود پس حضرت صادق ع فرمود که در آن روز اهل آتش
عظمت جهنم و عذاب الهی را میدانند و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم
آنرا میدانند چون اهل جهنم داخل جهنم میشوند هفتاد سال سعی میکنند
تا خود را ببالای جهنم میرسانند چون بکنار جهنم میرسند ملئکه گرزهای
آهن بر کله ایشان میکوبند تا بقعر جهنم بر میگردند پس پوستهای ایشانرا
تغییر میدهند پوست تازه بر بدن ایشان میپوشانند که عذاب را بایشان
بیشتر تاثیر کند پس حضرت بابو بصیر گفت که آنچه گفتم ترا کافی است گفت
بس است مرا و کافی است **دویم** بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند که در لیلة المعراج چون داخل آسمان
اول شدم هر ملکی که مرا دید خندان و خوشحال شد تا آنکه رسیدم بملکی
از ملائکه که عظیم تر از او ملکی ندیدم با هیئتی بسیار منکر و غضب از
جبینش ظاهر پس آنچه ملئکه دیگر از تحیت و دعا نسبت بمن بجا آوردند
او بجا آورد لکن نخندید و خوشحالی که دیگران داشتند او نداشت از

جبرئیل

جبرئیل پرسیدم که این کیست گفت من از دیدن او بسیار ترسان شدم گفت
گنجایش دارد که از او بترسی و ما همه از او ترسانیم این مالک خازن جهنم
است و هرگز نخندیده است و از روزیکه حقتعالی او را والی جهنم گردانید
تا حال پیوسته خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده میگردد
و خدا از این ملک انتقام خواهد فرمود که انتقام از ایشان بکشد و اگر با کسی خندیده
ملاقات کرده بود یا بعد از این میکرد البته بروی تو میخندید و از دیدن
تو فرح اظهار مینمود پس من بر او سلام کردم و رد سلام بمن نمود و مرا
بشارت بهشت داد پس من بجبرئیل گفتم بسبب منزلت و شوکت او در
آسمانها که جمیع اهل سموات او را اطاعت مینمودند بمالک بفرما که آتش
دوزخ را بمن بنمایاند جبرئیل گفت ای مالک بمحمد بنما آتش جهنم را پس
مالک پرده را برگرفت و دری از درهای جهنم گشود ناگاه از آن زبانه
باسمان بلند شد و ساطع گردید و بخروش آمد که در بیم شدم پس گفتم ای
جبرئیل بگو که پرده را ببندد فی الحال مالک امر فرمود آنرا بآنکه بجای
خود برگردد پس برگشت **سیم** بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول
استکه حقتعالی هیچکس را خلق نفرموده است مگر آنکه منزلی در بهشت و اهل جهنم
در جهنم ساکن میشوند منادی ندا میکند اهل بهشت را که نظر کنید بسوی
جهنم و منزلهای ایشان را در جهنم بایشان مینمایند که اینمنزلی است که اگر
معصیت الهی میکردید داخل این منازل میشدید پس چندان ایشان را
فرح و شادی روی دهد که اگر مرگ در بهشت باشد همه از شادی
آنکه از چنین عذابی نجات یافته اند پس منادی ندا کند اهل جهنم را که

دو منزل [illegible] برای او مقرر [illegible] اهل بهشت در بهشت

بجانب بالا نظر کنید چون نظر کنند منازل ایشان را در بهشت و نعمتها که
در آنجا مقرر شد بایشان بنمایند و بگویند بایشان که اگر اطاعت الهی میکردید
این منازل را متصرف میشدید پس ایشان را حالی رو دهد از اندوه که
اگر مرگ باشد بمیرند پس منازل اهل جهنم را در بهشت بر نیکوکاران دهند
و منازل اهل بهشت را در جهنم به بدکاران دهند و اینست تفسیر این
آیه که حق تعالی در شان اهل بهشت میفرماید که ایشانند وارثان که میراث
میبرند بهشت را و در آن مخلد و پایدار خواهند بود **چهارم** مرویست از آن
حضرت مرویست که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم بجهنم
در آیند منادی از جانب رب العزة ندا کند که ای اهل بهشت و ای اهل
جهنم اگر مرگ بصورتی از صورتها در آید خواهید شناخت او را گویند نه پس
بیاورند مرگ را بصورت گوسفند سیاه و سفیدی و در میان بهشت و دوزخ
بدارند و بایشان گویند ببینید این مرگست پس حق تعالی امر فرماید که آن را
ذبح کنند و فرماید که ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود و شما
را مرگ نیست و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهید بود و شما را مرگ نیست
و اینست قول خداوند عالمیان که فرموده وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ
الْأَمْرُ یعنی بترسان ایشان را از روز حسرت در روزی که کار همه کس منقضی شده
باشد و بپایان رسیده باشد و ایشان از آن روز غافلند حضرت فرمود مراد
این روز است که حق تعالی اهل بهشت و جهنم را فرمان دهد همیشه در جای
خود باشند و مرگ ایشان را نباشد و در آن روز اهل جهنم حسرت برند و
سودی ندهد و امید ایشان منقطع گردد **پنجم** از حضرت امیر المؤمنین

منقولست

منقولست که فرمود برای اهل معصیت نقبها در میان آتش زده اند و
پاهای ایشان را در گردن غل کرده اند و بر بدنهای ایشان پیراهنها از
از مس گداخته پوشانیده اند و جبه‌ها از آتش برای ایشان بریده اند در
میان عذابی گرفتارند که گرمیش بنهایت رسیده و درهای جهنم را بر
روی ایشان بسته اند پس هرگز آن درها را نمیگشایند و هرگز نسیمی بر ایشان
داخل نمیشود و هرگز غمی از ایشان برطرف نمیشود عذاب ایشان پیوسته شدید
است و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانه ایشان فانی میشود و نه عمر ایشان
بسر میآید بمالک استغاثه میکنند که از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند
در جواب میگوید که همیشه در این عذاب خواهید بود **ششم** بسند معتبر از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که در جهنم عذابش از دیگران سهل‌تر
باشد کسیست که در دریای آتش باشد و دو نعل از آتش در پای او باشد
و بند نعلینش از آتش باشد که از شدت حرارت مغز دماغش مانند دیگ
در جوش باشد و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش بدتر است و حال
آنکه عذاب او از همه سهل‌تر باشد

در ذکر قصهٔ خائفان

قصهٔ اول شیخ کلینی بسند معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت
کرده است که شخصی با اهلش در کشتی سوار شدند و کشتی ایشان شکست
و جمیع اهل آن کشتی غرق شدند مگر زن آن مرد که بر تخته بند شد و بجزیره
از جزایر بحر افتاد و در آن جزیره مرد راهزن فاسقی که از هیچ فسقی نمیگذشت
چون نظرش بر آن زن افتاد گفت تو از انسی یا از جن گفت از انسم پس

دیگر با ان زن سخن نگفت و بر او چسبید و بهیئت مجامعت در امد چون
متوجه ان عمل قبیح شد دید که ان زن اضطراب میکند و میلرزد پرسید
که چرا اضطراب میکنی اشاره باسمان کرد که از خدا و نه خود میترسم پرسید
که هرگز مثل این کار کرده گفت نه بعزت خدا سوگند که هرگز زنا نداده ام
گفت تو هرگز چنین کاری نکرده چنین از خدا میترسی و حال انکه باختیار
تو نیست و ترا بجبر بر اینکار داشته ام پس من اولایم بترسیدن و سزاوارترم
بخائف بودن پس برخاست و ترک ان عمل نمود و هیچ بان زن نگفت و به
سوی خانه خود روان شد و در خاطر داشت که توبه کند و پشیمان بود از
کرده های خود در اثنای راه براهبی برخورد و با او رفیق شد چون پاره راه
رفتند افتاب بسیار گرم شد راهب بانجوان گفت که افتاب بسیار
گرم است دعا کن که خدا ابری فرستد که ما را سایه افکند جوان گفت
که مرا نزد خدا حسنه نیست و کار خیری نکرده ام که جرئت کنم و از خدا حاجت
طلب نمایم راهب گفت من دعا میکنم تو امین بگو چنین کردند بعد از اندکی
زمانی ابری بر سر ایشان پیدا شد و در سایه ان ابر میرفتند چون بسیاری
راه رفتند راه ایشان جدا شد و جوان براهی رفت و راهب براه دیگر
رفت و ان ابر با جوان روان شد و راهب در افتاب ماند راهب باو
گفت که ای جوان تو از من بهتر بودی که دعای تو مستجاب شد و دعای من مستجاب
نشد بگو چه کار کرده که مستحق اینکرامت شدی جوان قصهٔ خود را نقل کرد راهب
گفت چون از خوف خدا ترک معصیت او کردی خدا گناهان گذشته
تو را امرزیده است سعی کن که بعد از این خوب باشی **قصهٔ دویم شیخ صدوق**

روایت کرده که روزی معاذ بن جبل گریان بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و اله امد
و سلام کرد حضرت جواب فرمود و گفت یا معاذ سبب گریه تو چیست گفت
یا رسول الله بر در سرای جوانی پاکیزه خوب صورتی ایستاده و بر جوانی خود گریه
میکند مانند زنیکه فرزندش مرده باشد و میخواهد بخدمت تو بیاید حضرت
فرمود که بیاوردش پس معاذ رفت و انجوان را اورد چون انجوان بیامد سلام
کرد حضرت جواب فرمود پرسید که ای جوان چرا گریه میکنی گفت چگونه
نگریم و حال انکه گناه بسیار کرده ام که اگر حق تعالی بعضی از انها مرا مؤاخذه
نماید مرا بجهنم خواهد برد و گمان من این است که مرا مواخذه خواهد کرد
و نخواهد امرزید حضرت فرمود مگر بخدا شرک اورده گفت پناه میبرم
بخدا از اینکه باو مشرک شده باشم گفت مگر کسی را بناحق کشته گفت نه حضرت
فرمود که خدا گناهانت را میامرزد اگر مانند کوهها باشد در عظمت گفت
گناهان من از کوهها عظیم تر است فرمود که خدا گناهانت را میامرزد اگر
چه مثل زمینهای هفتگانه و دریاها و درختان و انچه که در زمین است از
مخلوقات خدا بوده باشد گفت از انها نیز بزرگتر است فرمود خدا گناهانت
را میامرزد اگرچه مثل اسمانها و ستارگان و مثل عرش و کرسی باشد گفت
از انها نیز بزرگتر است حضرت غضبناک بسوی او نظر فرمود و گفت ای جوان
گناهان تو عظیم تر است یا پروردگار تو پس انجوان بر روی در افتاد و گفت
منزه است پروردگار من هیچ چیز از پروردگار من عظیم تر نیست و او از
همه چیز بزرگوارتر است حضرت فرمود که مگر کسی میامرزد گناهان عظیم را
بغیر از پروردگار عظیم جوان گفت که نه والله یا رسول الله و ساکت شد

حضرت فرمود که ای جوان یکی از گناهان خود را میگوئی گفت هفت سالی
بود که قبرها را میشکافتم و کفن مرده ها را میدزدیدم پس دختری از انصار
مرد او را دفن کردند چون شب درآمد رفتم قبر او را شکافتم و او را بیرون
آوردم و کفنش را برداشتم و او را عریان در کنار قبر گذاشتم و برگشتم در
اینحال شیطان مرا وسوسه کرد و او را در نظر من زینت میداد و میگفت آیا
سفیدی بدنش را ندیدی و فربهی رانش را ندیدی و مرا چنین وسوسه میکرد
تا برگشتم و با او وطی کردم و او را بآنحال گذاشتم و برگشتم ناگاه صدائی
از پشت سر خود شنیدم که میگفت که ای جوان وای بر تو از حاکم روز قیامت
روزی که من و تو مخاصمه نزد او بایستیم که مرا چنین عریان در میان مردگان
گذاشتی و از قبر بدر آوردی و کفنم را دزدیدی و مرا گذاشتی که با جنابت
محشور شوم پس وای بر جوانی تو از آتش جهنم پس جوان گفت که من با این
اعمال گمان ندارم که بوی بهشت را بشنوم هرگز حضرت فرمود که دور شو
ای فاسق که میترسم که باتش تو بسوزم چه بسیار نزدیکی تو بجهنم حضرت
مکرر این را میفرمود تا آنجوان بیرون رفت پس بیازار مدینه آمد و توشه
گرفت و بیکی از کوههای مدینه رفت و پلاسی پوشید و مشغول عبادت
شد و دستهایش را در گردن غل کرد و فریاد میکرد یا رب هذا عبدک
بهلول بین یدیک مغلول میگفت ای پروردگار من اینک بنده است
بهلول که در خدمت تو ایستاده و دستش را در گردن خود غل کرده پروردگارا
تو مرا میشناسی و گناه مرا میدانی خداوندا پروردگارا پشیمان شدم
و نزد پیغمبر رفتم و اظهار توبه کردم مرا دور کرد و خوف مرا زیاده کرد

پس سؤال میکنم از تو بحق نامهای بزرگوار و بجلال و عظمت پادشاهیت
که مرا از امید من ناامید نگردانی ای خداوند من و دعای مرا باطل نگردانی
و مرا از رحمت خود مایوس نکنی تا چهل شبانروز این را میگفت و میگریست
و درندگان و حیوانات بر او میگریستند چون چهل روز تمام شد دست
باسمان بلند کرد و گفت خداوندا حاجت مرا چه کردی اگر دعای مرا مستجاب
گردانیده و گناه مرا آمرزیده به پیغمبرت وحی فرما که من بدانم و اگر دعای من
مستجاب نشده و آمرزیده نشده ام و میخواهی مرا عقاب کنی پس آتشی بفرست
که مرا بسوزاند یا عقوبتی مرا در دنیا مبتلا کن و از فضیحت روز قیامت مرا
خلاص کن پس خداوند عالمیان این آیه را بر قبول توبه او فرستاد وَالَّذِينَ
إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ
مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ الی قوله تعـ وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ چون این آیه
نازل شد حضرت بیرون آمدند و میخواندند و تبسم میفرمودند و احوال بهلول
را میپرسیدند معاذ گفت یا رسول الله شنیده ایم که در فلان موضع است
حضرت با اصحاب متوجه آنکوه شدند و بر آنکوه بالا رفتند دیدند که آنجوان
در میان دو سنگ ایستاده و دستها را بر گردن بسته و روی از حرارت
آفتاب سیاه شده و مژگان چشمش از بسیاری گریه ریخته و میگوید ای خداوند
من خلق مرا نیکو ساختی و مرا بصورت نیکو خلق فرمودی کاش میدانستم که
نسبت بمن چه اراده داری آیا مرا در آتش خواهی سوزاند یا در جوار خود
در بهشت مرا ساکن خواهی گردانید ای الها احسان نسبت بمن بسیار کرده
و حق نعمت بسیار بر من داری دریغا اگر میدانستم که آخر من چه خواهد

بود ایا مرا به بهشت خواهی برد یا بمذلت بجهنم خواهی فرستاد الهی گناهان
من از آسمانها و زمین و کرسی واسع و عرش عظیم بزرگتر است چه بودی
اگر میدانستم که گناه مرا خواهی آمرزید یا در قیامت مرا رسوا خواهی کرد
و از این باب سخنان میگفت و میگریست و خاک بر سر میریخت و حیوانات
و درندگان بر دورش حلقه زده بودند و مرغان بر سرش صف زده
بودند و در گریه با او موافقت میکردند پس حضرت بنزدیک او رفتند
و دستش را از گردنش گشودند و خاک را بدست مبارک از سرش پاک
کردند و فرمودند که ای بهلول بشارت باد ترا که ترا آزاد کرده خدا
از آتش جهنم پس بصحابه فرمودند که تدارک گناهان را چنین بکنید چنانچه
بهلول کرد و ایه را بر او خواندند و او را به بهشت بشارت فرمودند

مؤلف گوید که علامه مجلسی رحمه الله در عین الحیوة در ذیل این خبر
کلامی فرموده که ملخصش اینست که باید دانست که توبه را شرایط و بواعث
است **اول** باعث توبه که آدمی را بر توبه میدارد آنستکه تفکر نماید در
عظمت خداوندیکه معصیت او کرده است و در عظمت گناهانیکه مرتکب
انها شده است و در عقوبات گناهان و نتیجه های بد دنیا و آخرت انها که در
آیات و اخبار وارد شده است پس این تفکر باعث ندامت او شود و این
ندامت او را باعث میشود بر سه چیز که توبه مرکب از انها است **اول**
از انها تعلق بحال دارد که در الحال ترک کند آن گناهان را که مرتکب انها
بوده است **دوم** متعلق است باینده که عزم را جزم بکند که بعد از این
عود باین گناهان نکند تا آخر عمر **سیم** متعلق است بگذشته که پشیمان

باشد از گذشته ها و تدارک گذشته ها بکند اگر تدارک داشته باشد
و بدانکه گناهانیکه از ان توبه واقع میشود بر چند قسم است اول
انکه گناهی باشد که مستلزم حکم دیگر غیر از عقوبت آخرت نباشد مانند
پوشیدن حریر و انگشتر طلا بدست کردن برای مردان که در توبه از این همین
ندامت و عزم بر نکردن کافی است برای برطرف شدن عقاب آخرت **دوم**
انکه مستلزم حکم دیگر هست و ان بر چند قسم است یا حق خدا است یا
حق خلق اگر حق خداوند است یا حق مالی است مثل انکه گناهی کرده که میباید بنده
را آزاد کند پس اگر قادر بر ان باشد تا بعمل نیاورد بمحض ندامت رفع
عقاب از او نمیشود و واجب است که ان کفاره را ادا کند یا حق غیر مالی
است مثل انکه نماز یا روزه از او فوت شده است میباید قضای انها
را بجا آورد و اگر کاری کرده است که حد خدا بر ان مقرر ساخته است
مثل انکه شراب خورده است پس اگر پیش حاکم شرع ثابت نشده است اختیار
دارد میخواهد توبه میکند میانه خود و خدا و اظهار ان نمیکند و میخواهد
نزد حاکم اقرار میکند که او را حد بزنند و اظهار نکردن بهتر است و اگر
حق الناس باشد اگر حق مالی است واجبست که بصاحب مال یا وارث
او برساند و اگر حق غیر مالی باشد اگر کسی را گمراه کرده است میباید او را
ارشاد کند و اگر حدی باشد مثل انکه فحش گفته است پس اگر ان شخص عالم باشد
بانکه این اهانت باو وارد شده است میباید تمکین خود بکند از برای
حد و اگر نداند خلافست میان علماء و اکثر را اعتقاد این است که گفتن
باو باعث آزار و اهانت او است و در کار نیست و همچنین اگر غیبت

کسی کرده باشد انتهی **قصه سیم** ابن بابویه نقل کرده است که روزی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سایه درختی نشسته بودند در روز
بسیار گرم ناگاه شخصی آمد و جامه‌های خود را کند و در زمین گرم
میغلطید و گاهی شکم خود را بر زمین گرم میمالید و میگفت که ای نفس
بچش که عذاب الهی از این عظیم تر است و حضرت رسول باو نظر میفرمود
پس او جامه‌های خود را پوشید حضرت او را طلبیده فرمودند که ای
بنده خدا کاری از تو دیدم که از دیگری ندیده ام چه چیز ترا باعث
بر این شد گفت ترس الهی باعث بر این شد و بنفس خود این گرمی را چشانیدم
که بداند عذاب الهی را که از این شدید تر است تاب ندارد پس حضرت
فرمود که از خدا ترسیدی آنچه شرط ترسیدن است و بدرستیکه پروردگار
تو مباهات کرد بتو با ملائکه سموات پس باصحاب خود فرمود که نزدیک
این مرد روید تا برای شما دعا کند چون نزدیک او آمدند گفت خداوندا
جمع کن امر همه را بر هدایت و تقوی را توشه ما گردان و بازگشت ما را
بسوی بهشت گردان **قصه چهارم** از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که زن ناکاری در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی
اسرائیل را مفتون خود ساخته بود **روزی** بعضی از آن جوانان گفتند
که اگر فلان عابد مشهور این را ببیند فریفته خواهد شد آن زن چون
اینسخن را شنید گفت والله که بخانه نروم تا او را مفتون خود کنم پس در
همان شب قصد منزل آن عابد نمود و در را کوبید و گفت ای عابد مرا
امشب پناه ده که در منزل تو شب را بروز آورم عابد ابا نمود آن زن گفت

که

که بعضی از جوانان بنی اسرائیل با من قصد زنا داشتند و از ایشان گریخته
ام و اگر در نمیگشائی ایشان میرسند بمن و فضیحت میرسانند بمن عابد
چون این سخن را شنید در را گشود چون زن بمنزل عابد در آمد جامه
های خود را افکند چون عابد حسن و جمال او را مشاهده کرد از شوق
بی اختیار شد و دست باو رسانید و در حال متذکر شد و دست از او
برداشت و دیگی در بار داشت که آتش در زیر آن میسوخت رفت
و دست خود را در زیر دیگ گذاشت زن گفت که چکار میکنی گفت
دست خود را میسوزانم بجزای لغزشیکه از من صادر شد پس زن بیرون
شتافت و بنی اسرائیل را خبر کرد که عابد دست خود را میسوزاند چون
بیامدند دستش تمام سوخته بود **قصه پنجم** ابن بابویه از عروة بن
الزبیر روایت کرده است که گفت روزی در مسجد رسول صلی الله
علیه و آله با جمعی از صحابه نشسته بودیم پس یاد کردیم اعمال و عبادات
اهل بدر و اهل بیعت رضوان را ابو الدرداء گفت که ای قوم میخواهید
خبر دهم شما را بکسی که مالش از همه صحابه کمتر و علمش بیشتر و سعیش در
عبادت زیادتر بود گفتند کیست آنشخص گفت علی بن ابیطالب ع چون این
را گفت همگی رو از او گردانیدند پس شخصی از انصار باو گفت که سخنی
گفتی که هیچکس با تو موافقت نکرد او گفت من آنچه دیده بودم گفتم شما نیز
هر چه دیده اید از دیگران بگوئید من شبی در نخلستان بنی النجار بخدمت
آنحضرت رسیدم که از دوستان کناره کرده بود و در پشت درختان خرما
پنهان گردیده بود و باواز حزین و نغمه دردناک میگفت الهی چه بسیار گناهان

هلاک کننده که از من سر زد و تو حلم کردی از آنکه در مقابل آنها عقوبت
کنی مرا و چه بسیار بدیها که از من صادر شد و کرم کردی و رسوا نکردی
مرا الهی اگر عمر من در معصیت تو گذشت و گناهان من در نامه اعمال عظیم
شد پس من غیر از آمرزش تو امید ندارم و بغیر خوشنودی تو آرزو ندارم بسیار
پس از پی صدا رفتم دانستم که حضرت امیر المؤمنین است پس در پشت درختها
پنهان شدم و آنحضرت رکعات بسیار نماز گذاردند چون فارغ شدند
مشغول دعا و گریه و مناجات شدند و از جمله آنچه میخواندند این بود الهی
چون در عفو و بخشش تو فکر میکنم گناه بر من آسان میشود و چون عذاب
عظیم تو را بیاد میآورم بلیه خطاها بر من عظیم میشود آه اگر بخوانم در نامه
های عمل خود گناهی چند را که فراموش کرده ام و تو احصا فرموده
پس بفرمائی بملائکه که بگیرید او را پس وای بر چنین گرفته شده و اسیری
که عشیره او او را نجات نمیتوانند بخشید و قبیله او بفریادش نمیتوانند
رسید و جمیع اهل محشر بر او رحم میکنند پس فرمود آه از آتشی که جگرها
و گردهها را بریان میکند آه از آتشی که بر میکند پوستهای سرها را آه از
فرو گیرنده از زبانهای جهنم پس بسیار گریست تا آنکه دیگر صدائی
از آنحضرت نشنیدم با خود گفتم البته خواب بر آنحضرت غالب شد از بسیاری
بیداری نزدیک رفتم که برای نماز فجر او را بیدار کنم چند آنکه حرکت دادم
آنجناب را حرکت نفرمود و بمثابه چوب خشک جسد مبارکش بیحس افتاده
بود گفتم انا لله و انا الیه راجعون و دویدم بجانب خانه آنحضرت خبر را
بحضرت فاطمه صلوات الله علیها رسانیدم فرمود که قصه او چون بود من

آنچه دیده بودم عرض کردم فرمود که ای ابودردا این غشی است که در
غالب اوقات او را از ترس الهی رو میدهد پس فرمود آب آوردند
و بر روی آنحضرت پاشیدند بهوش باز آمد و نظر بسوی من فرمود من
میگریستم فرمود که از چه میگریی ای ابودردا گفتم از آنچه میبینم که تو
با خود میکنی فرمود که اگر ببینی مرا که بسوی حساب بخوانند هنگامی که گنه
کاران یقین بعذاب خود داشته باشند و ملائکه غلاظ و زبانیه تند خو
مرا احاطه کرده باشند و نزد خداوند جبار مرا بدارند و جمیع دوستان
در آن حال مرا واگذارند و اهل دنیا همه بر من رحم کنند هر آینه در آن
روز بر من رحم خواهی کرد که نزد خداوندی ایستاده باشم که هیچ امری
بر او پوشیده نیست پس ابودردا گفت والله که چنین عبادتی از اصحاب
پیغمبر ندیدم **مؤلف گوید** که من شایسته دیدم که این مناجات را
از آنحضرت بهمان الفاظ که خود آنجناب میخواندند نقل کنم تا هر کس خواسته
باشد در دل شب در وقت تهجد خود بخواند چنانکه شیخنا البهائی رحمه
الله در کتاب مفتاح الفلاح چنین کرده و آن مناجات شریف اینست
الهی کم من موبقة حلمت عن مقابلتها بنقمتك وكم من جريرة تكرمت
عن كشفها بكرمك الهي ان طال في عصيانك عمري وعظم في الصحف
ذنبي فما انا مؤمل غير غفرانك ولا انا براج غير رضوانك الهي افكر في
عفوك فتهون علي خطيئتي ثم اذكر العظيم من اخذك فتعظم علي
بليتي آه ان انا قرأت في الصحف سيئة انا ناسيها وانت محصيها فتقول
خذوه فيا له من مأخوذ لا تنجيه عشيرته ولا تنفعه قبيلته آه من نار

تنضج الأكباد والكلى آه من نار نزاعة للشوى آه من غمرة من لهبات لظى **قصه ششم** از حضرت صادق منقولست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد نماز صبح گذاردند پس نظر کردند بسوی جوانی که او را حارثة بن مالک میگفتند دیدند که سرش از بسیاری بیخوابی بزیر میآید و رنگش زرد شده و بدنش نحیف گشته و چشمهایش در سرش فرو رفته حضرت از او پرسیدند که بچه حال صبح کردی و چه حال داری ای حارثه گفت صبح کرده ام یا رسول الله با یقین حضرت فرمود که بر هر چیزی که دعوی کنند حقیقتی و علامتی و گواهی هست حقیقت و علامت یقین تو چیست گفت حقیقت یقین من یا رسول الله این است که پیوسته مرا محزون و غمگین داشته و شبها مرا بیدار داشته و روزهای گرم مرا بروزه میدارد و دل من از دنیا روی گردانیده و آنچه در دنیا است مکروه دل من گردیده و یقین من بمرتبه رسیده که گویا می بینم عرش خدا و [illegible] که برای حساب در محشر نصب کرده اند و خلایق همه محشور شده اند و گویا من در میان ایشانم و گویا می بینم اهل بهشت را که متنعم میباشند در بهشت و در کرسیها نشسته با یکدیگر آشنائی میکنند و صحبت میدارند و تکیه کرده اند و گویا می بینم اهل جهنم را که در میان جهنم معذبند و استغاثه میکنند و گویا صدای فریاد ایشان از جهنم در گوش من است پس حضرت باصحاب فرمود که این بنده ایست که خدا دل او را بنور ایمان منور گردانیده است پس فرمود که بر این حال که داری ثابت باش ای جوان گفت یا رسول الله دعا کن که حق تعالی شهادت را روزی من گرداند حضرت دعا کرد چند

روز دیگر شد حضرت او را با جناب جعفر بجهاد فرستاد و بعد از نه نفر شهید شد

در ذکر چند مثلی که موجب تنبیه مؤمنان است

مثل اول

بلوهر گفته که شنیده ام که مردی را فیل مستی در عقب بود و آن میگریخت و فیل از پی او میشتافت تا آنکه باو رسید از بس مضطر شد خود را در چاهی آویخت و چنگ زد بدو شاخ که در کنار چاه روئیده بود پس ناگاه دید که در اصل آنها دو موش بزرگ که یکی سفید است و دیگری سیاه مشغول اند بقطع کردن ریشه های آن دو شاخ پس نظر در زیر پای خود افکند دید که چهار افعی سر از سوراخهای خود بیرون کرده اند چون نظر بقعر چاه انداخت دید که اژدهائی دهان گشوده است که چون در چاه افتد او را فرو برد چون سر بالا کرد دید که در سر آن دو شاخ اندکی از عسل آلوده است پس مشغول شد بلیسیدن آن عسل و لذت و شیرینی آن عسل او را غافل گردانید از آن مارها که نمیداند حال او چون خواهد بود و فیکه در کام او در افتد اما آن چاه دنیا است که پر است از آفتها و بلاها و مصیبتها و آن دو شاخ عمر آدمی است و آن دو موش سیاه و سفید شب و روزند که عمر آدمی را پیوسته قطع میکنند و آن چهار افعی اخلاط چهار گونه اند که بمنزله زهرهای کشنده اند از سودا و صفرا و بلغم و خون که نمیداند آدمی که در چه وقت بهیجان میآید که صاحب خود را هلاک کنند و آن اژدها مرگ است که منتظر است و پیوسته در طلب آدمی است و آن عسل که فریفته شده بود و او را از همه چیز غافل گردانیده بود لذتها و خواهشها و نعمتها

و علیهای دیانت مؤلف گوید که از برای غفلت آدمی از مرگ و احوال بعد از آن و اشتغالش بلذات عاجله فانیه دنیا مثلی بهتر از این در انطباق آن با ممثل آن ذکر نشد پس شایسته است که خوب تامل در آن شود تا شاید سبب تنبه از خواب غفلت بشود و در خبر است که حضرت امیر المؤمنین ع داخل بازار بصره شد نظر فرمود بمردم که مشغول بیع و شری میباشند گریست گریه سختی پس فرمود ای عبید دنیا و عمال اهل دنیا هرگاه شما روزها مشغول سوگند خوردن و سوداگری باشید و شبها در رختخواب و فراشهای خود در خواب باشید و در این بینها از آخرت غافل باشید پس چه زمان زاد و توشه برای سفر خود مهیا میکنید و فکر برای معاد خود مینمائید مؤلف گوید مناسب دیدم این چند شعر را در این جا ذکر کنم

ای بغفلت گذرانیده همه عمر عزیز | تا چه داری و چه کردی عملت کو و کدام
توشه آخرتت چیست در این راه دراز | اگر تو را موی سفید از اجل آورد پیام
میتوان کرد فرشته شوی از علم و عمل | لیک از همت دون ساختی با دد و دام
چون شوی همره حوران بهشتی که ترا | همه در آب و گیاه است نظر چون انعام
جهد آن کن که نمانی ز سعادت محروم | کار خود کن که ایجاد و سرو زینت مقام

و شیخ نظامی گفته

حدیث کودکی و خود پرستی | رها کن کان خماری بود و مستی
چه عمر از سی گذشت و یا که از بیست | نمی‌شاید چو غافلان زیست
نشاط عمر باشد تا چهل سال | چهل رفته فرو ریزد پر و بال

پس

پس از پنجه نباشد تندرستی | بصر کندی پذیرد پای سستی
چو شصت آمد نشست آمد پدیدار | چو هفتاد آمد افتاد آلت از کار
بهشتاد و نود چون در رسیدی | بسا سختی که از گیتی کشیدی
از آنجا گر بصد منزل رسانی | بود مرگی بصورت زندگانی
سگ صیاد کاهو گیر گردد | بگیرد آهویش چون پیر گردد
چو در موی سیاه آمد سفیدی | پدید آمد نشان ناامیدی
ز پنبه شد بناگوشت کفن پوش | هنوز این پنبه بیرون نار از گوش

و دیگری گفته

از روش این فلک سبز فام | عمر گذشته است مرا شصت عام
در سر هر سالی از این روزگار | خورده ام افسوس خوشیهای پار
باشدم از گردش دوران شگفت | کانچه مرا داد همه پس گرفت
قوتم از زانو و بازو برفت | آب و رخ و رنگ هم از رو برفت
عقد ثریای من از هم گسیخت | گوهر دندانم یکیک بریخت
آنچه بجا ماند نیابد خلل | بار گناه آمد و طول امل
زنگ رحیل آمد از این کوچگاه | همرهان روی نهاده براه
آه ز بی زادی روز معاد | زاد کم و طول مسافت زیاد
بار گران بر سر دوشم چو کوه | کوه هم از بار من آمد ستوه
ایکه بر عفو عظیمت گناه | در جلو سیل بحار است کاه
فضل تو گر دست نگیرد مرا | عصمت او باز گذارد مرا
جز بجهنم نرود راه من | در سقر انداخته بنگاه من

بندهٔ شرمندهٔ نادان منم	غوطه زن بحر عصیان منم
خالق و بخشندهٔ احسان توئی	فرد و نوازندهٔ غفران توئی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله ابناء الاربعین زرعٌ قد دنی حصاده ابناء الخمسین ماذا قدمتم و ماذا اخرتم ابناء الستین هلموا الی الحساب ابناء السبعین عدوا انفسکم فی الموتی که خبر است که خروس در ذکر خود میگوید که ذکر خدا کنید و در یاد او باشید ای غافلان

هنگام سپیده دم خروس سحری	دانی که چرا همی کند نوحه گری
یعنی که نمودند در آئینهٔ صبح	کز عمر شبی گذشت و تو بیخبری

ولنعم ما قال الشیخ الجامی

دلا تا کی درین کاخ مجازی	کنی مانند طفلان خاکبازی
توئی آن دست پرور مرغ گستاخ	که بودت آشیان بیرون ازین کاخ
چرا زان آشیان بیگانه گشتی	چو دونان مرغ این ویرانه گشتی
بیفشان بال و پر ز آمیزش خاک	بپر تا کنگرهٔ ایوان افلاک
ببین در رقص ازرق طیلسانان	ردای نور بر عالم فشانان
همه دور جهان روزی گرفته	بمقصد راه فیروزی گرفته
خلیل آسا در ملک یقین زن	نوای لا احب الافلین زن

مثل دویم

برای دنیا و اهل دنیا که فریب آنرا خورده اند و دل بآن بسته اند بلوهر گفت که یک شهری بود که عادت مردم آنشهر آن بود که مرد غریبی را که از احوال ایشان اطلاع نداشت پیدا میکردند و بر خود یکسال

پادشاه و فرمانفرما میکردند و اوهم چون بر احوال ایشان مطلع نبود گمان میبرد که همیشه پادشاه ایشان خواهد بود چون یکسال میگذشت او را از شهر خود عریان و دست خالی و بی چیز بدر میکردند و ببلا و مشقتی مبتلا میشد که هرگز بخاطرش خطور نکرده بود و پادشاهی در آن مدت موجب وبال و اندوه و مصیبت او میگردید و مصداق این شعر

ای کرده شراب حب دنیا مستت	هشیار نشین که چرخ سازد پستت
مغرور بجهان مشو که چون رنگ حنا	بیش از دو سه روزی نبود در دستت

پس یکسال اهل آنشهر غریبی را بر خود امیر و پادشاه کردند آنمرد بفراستی که داشت دید که در میان ایشان بیگانه و غریب است باین سبب با ایشان انس نگرفت و طلب کرد مردی را که از مردم شهر خود بود و از احوال آنشهر باخبر بود در باب معامله خود با اهل آنشهر با او مصلحت کرد آنمرد گفت که بعد از یکسال جماعت ترا از این شهر بیرون خواهند کرد و بفلان مکان خواهند فرستاد صلاح تو در آنست که آنچه میتوانی و استطاعت داری از اسباب و اموال خود درین یکسال بیرون فرستی بآن مکان که ترا بعد از سال بآنجا خواهند فرستاد که چون بآنجا روی اسباب عیش و رفاهیت تو مهیا باشد و همیشه در راحت و نعمت باشی پس پادشاه بفرمودهٔ آنشخص عمل نمود و چون سال گذشت و او را از شهر بیرون کردند از اموال خود منتفع گردید و بعیش و نعمت روزگار میگذرانید **مولف گوید** که حق تعالی در قرآن مجید فرموده وَمَنْ عَمِلَ صالحاً فَلِاَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ یعنی کسانیکه عمل صالح بجا میآورند برای آسایش و

راحت نفسهای خود میگیرند حضرت صادق علیه السلام فرموده که عمل صالح سبقت مینماید بر صاحب خود به بهشت پس برای او تمهید مواضع او میکند همچنانکه خادم یکی از شما تمهید فراش او کند و حضرت امیر المؤمنین در کلمات قصار خود فرموده یا ابن آدم کن وصی نفسک واعمل فی مالک ما تؤثر ان یعمل فیه من بعدک یعنی ای فرزند آدم خود وصی خود باش و عمل کن در مال خود آنچه که اختیار میکنی که عمل کنند در اموال از پس تو پس ای عزیز من

برگ عیشی بگور خویش فرست
کس نیارد ز پس تو پیش فرست
خورد و پوش و بخشای و راحت رسان
نگه می چه داری ز بهر کسان
زر و نعمت اکنون بده کان تست
که بعد از تو بیرون ز فرمان تست
تو با خود ببر توشهٔ خویشتن
که شفقت نیاید ز فرزند و زن
غم خویش در زندگی خور که خویش
بمرده نپردازد از حرص خویش
بنعم خوارگی چون سر انگشت تو
نخارد کسی در جهان پشت تو

قال رسول الله صلی الله علیه و آله واعلموا ان کل امرئ علی ما قدم قادم و علی ما خلف نادم از امالی مفید نیشابوری و تاریخ بغداد نقل شده که وقتی حضرت امیر المؤمنین حضرت خضر را در خواب دید از او نصیحتی طلب فرمود او کف دست خود را بآنحضرت نشان داد بخط سبزی در آن نوشته شده قد کنت میتا فصرت حیا وعن قلیل تعود میتا فابن لدار البقاء بیتا ودع لدار الفناء بیتا

مثل بیستم نقلست که پادشاهی بود در نهایت عقل و فطانت و مهربانی داشت برعیت و پیوسته در اصلاح ایشان میکوشید و باموری ایشان میرسید

وان پادشاه وزیری داشت موصوف بصدق و راستی و صلاح و در اصلاح امور رعیت اعانت او مینمود و محل اعتماد و مشورت او بود و پادشاه هیچ امری را از او مخفی نمیداشت و وزیر نیز با پادشاه بر این منوال بود و لیکن وزیر بخدمت علماء و صلحاء و نیکان بسیار رسیده بود و سخنان حق از ایشان فرا گرفته بود و محبت ایشان را بجان و دل قبول کرده بود و بترک دنیا راغب بود و از جهت تقیه از پادشاه و حفظ نفس خود از ضرر او هرگاه بخدمت او میامد بظاهر سجدهٔ بتان میکرد و تعظیم انها مینمود و از غایت اشفاق و مهربانی که با آن پادشاه داشت پیوسته از گمراهی و ضلالت او دلگیر و غمگین بود و منتظر فرصت بود که در محل مناسبی او را نصیحت کند و او را هدایت نماید تا آنکه شبی از شبها بعد از آنکه مردم همگی بخواب رفته بودند پادشاه بوزیر گفت که بیا سوار شویم و در این شهر بگردیم و ببینیم که احوال مردم چونست و مشاهده نمائیم آثار باران اکه در این ایام بر ایشان باریده است وزیر گفت بلی بسیار نیکست و هر دو سوار شدند و در نواحی شهر میگشتند و در اثنای سیر بمزبله رسیدند نظر پادشاه بروشنائی افتاد که از طرف مزبله میتافت بوزیر گفت که از پی این روشنائی باید رفت که خبر انرا معلوم کنیم پس از مرکب فرود آمدند و روان شدند تا رسیدند بنقبی که از آنجا روشنائی میتافت چون نظر کردند مردی درویشی و بد قیافه دیدند که جامهای بسیار کهنه پوشیده از جامهائیکه در مزبلها انداخته اند و متکائی از فضله و سرگین برای خود ساخته بر ان تکیه زده است و در پیش روی

او ابریقی سفالین پر از شراب گذاشته و طنبوری در دست گرفته و
نوازد و زنی بر مشتی خلقت زیبا هیئت و قشنگی لباس پوشیده و خودش
در برابرش ایستاده است و هرگاه شراب میطلبد آن زن ساقی او میشود
و هرگاه که طنبور مینوازد آن زن برایش رقص میکند و چون شراب
مینوشد زن او را تحیت میکند و ثنا میگوید بنوعی که پادشاهان را ستایش
کنند و آنمرد بر نوبت زن خود را تعریف میکند و سیدة النساء میخواند و او را
بر جمیع زنان تفضیلش میدهد و آن هر دو یکدیگر را بحسن و جمال میستایند
و در نهایت سرور و فرح و خنده و طرب عیش میکنند پادشاه و وزیر
مدتی مدید چنین بر پا ایستاده بودند و در حال ایشان نظر میکردند
و از لذت و شادی ایشان از آن حال کثیف تعجب میکردند بعد از آن
برگشتند پادشاه بوزیر گفت که گمان ندارم که ما و تو را در تمام عمر این
قدر لذت و سرور و خوشحالی رو داده باشد که این مرد و زن از آنحال
خود دارند در این شب و گمان دارم که هر شب در اینکار باشند پس وزیر
چون این سخنان را از پادشاه شنید فرصت شمرد گفت ای پادشاه
میترسم که این دنیای ما و پادشاهی تو و این بهجت و سروری که باین لذتهای دنیا
داریم در نظر جماعتی که پادشاهی دائمی را امیدوارند مثل این مزبله و این دو
شخص نماید و خانههای ما که سعی در بنا و استحکامش میکنیم در نظر آن
جماعتی که مساکن سعادت و منازل باقیه آخرت را در نظر دارند چنان نماید
که این غار در نظر ما مینماید و بدنهای ما نزد کسانی که پاکیزگی و نظافت
و حسن و جمال معنوی را فهمیده اند چنان نماید که این دو بدقیافه نزد ما

در نظر ما مینمایند و تعجب آن سعادتمندان از لذت و شادی طالبینهای
دنیا مانند تعجب ما باشد از لذت این دو شخص بحال تلخوشی که دارند
پادشاه گفت آیا میشناسی جمعی را که باین صفت که بیان کردی موصوف
باشند وزیر گفت بلی پادشاه گفت کیستند ایشان وزیر گفت که
ایشان جمعی اند که بدین الهی گرویده اند و ملک و پادشاهی آخرت و
لذات را دانسته اند پیوسته طالب سعادتهای آخرتند پادشاه گفت
که ملک آخرت کدام است وزیر گفت آن نعیم و لذتی است که شدت
و مشقت بعد از آن نمیباشد و غنائیست که بعد از آن فقر و احتیاج نمیباشد
پس فی الجمله صفات ملک آخرت را بیان کرد تا آنکه پادشاه گفت که آیا
برای داخل شدن آنخانه و فایز شدن بان سعادت فرزانه راهی و
وسیلهٔ میدانی وزیر گفت بلی آنخانه مهیاست برای هر که آنرا از راهش
طلب نماید پادشاه گفت که چرا تو پیش از این مرا بچنین خانه راه نمینمودی
و اوصاف آنرا برای من بیان نمیکردی وزیر گفت که از جلالت و هیبت
پادشاهی تو حذر میکردم پادشاه گفت که اگر این امر یکه تو وصف کردی
البته واقع باشد سزاوار نیست که ما او را ضایع کنیم و سعی در تحصیل
آن ننمائیم بلکه باید جهد کنیم تا خبر آنرا مشخص کنیم و بآن ظفر یابیم وزیر گفت
که رخصت میفرمائی که مکرر وصف آخرت برای شما بیان کنم تا یقین شما زیاده
گردد پادشاه گفت که بلکه ترا امر میکنم که شب و روز در اینکار باشی
و نگذاری که من بامر دیگر مشغول گردم و دست از این سخن برنداری
بدرستیکه این امر عجیب و غریب است که آنرا مهمل نتوان شمرد و از

چنین امر عظیمی غافل عنوان شد و بعد از این سخنان وزیر و پادشاه د
نجات پیش گرفته سعادت ابدی فائض گردیدند ضولغ گوید که
شایسته دیدم در انیمقام برای زیادتی بصیرت مؤمنان تبرکاً جزیم بذکر چند
کلمه از یکی از خطب شریفه امیر مؤمنان ع قال احذروا هذه الدنیا
الخداعة الغدارة التی قد تزینت بحلیها وفتنت بغرورها وغرت
بآمالها وتشوفت لخطابها فاصبحت کالعروس المجلوة والعیون الیها
ناظرة والنفوس بها مشعوفة والقلوب الیها تائقة وهی لازواجها
کلهم قاتلة فلا الباقی بالماضی معتبر ولا الآخر بسوء اثرها علی
الاول مزدجر یعنی ای مردم در حذر باشید از این دنیای فریبنده
مکر کننده که خود را آرایش کرده بزینتهای خود و بر بوده است دلها را به
باطلهای خود و فریفته و بیهوده امیدوار کرده بامیدهای خود و خود
را آراسته و بر محلی برآمده تا بنگرد بکسانیکه خواستگاری میکنند او را
پس گردیده است مانند عروس جلوه داده شده چشمها بسوی او نظر افکنده
اند و نفوس شیفته او شده اند و دلها بسوی او آرزومند گشته اند و او
تمامی شوهرهای خود را کشنده است پس نه اشخاصی که باقی هستند از گذشته
ها عبرت میگیرند و نه انهائیکه در آخر هستند بسبب بد اثر دنیا با اشخاصی که
در اول بودند خود را از او باز میدارند پس حضرت بیان فرمود دنائت و پستی
دنیا را بآنکه خداوند تعالی دنیا را از اولیاء و دوستان خود گرفته و گسترانید
برای دشمنان خود پس گرامی داشت پیغمبر خود محمد صلی الله علیه وآله را
هنگامیکه از گرسنگی گیاه بیابان میخورد بنحویکه سبزی انها از زیر پوست

شکمش دیده میشد از کثرت لاغری و کمی گوشت بدنش پس آنحضرت بعضی
از زهد انبیاء و اعراض ایشان از دنیا اشاره کرده آنگاه فرمود که این پیغمبران
دنیا را از خود بمنزلهٔ مرداری فرض کرده‌اند که حلال نیست برای احدی
که از آن خود را سیر کند مگر در حال ضرورت خورده‌اند از دنیا بمقداری
که نفسی بر ایشان باقی بماند و روحشان بیرون نرود و دنیا نزد آنها بمنزله
مرداری بود که بوی گندان شدت کرده باشد که هر کس از نزد آن بگذرد
دماغ و دهن خود را بگیرد پس ایشان از دنیا میگیرند بمقداریکه بتکلف
ایشان را بمنزل برساند و خود را سیر نمیکنند از آن از جهت گندان و تعجب
میکنند از کسانیکه خود را سیر میکنند و شکم خود را پر میکنند از آن و راضی
میشوند بآنکه دنیا نصیب و بهره ایشان باشد ای برادران من بخدا سوگند
که دنیا از برای کسیکه خیرخواه نفس خود باشد از مردار گندیده‌تر است
و از مرده مکروه‌تر است لیکن کسیکه نشو و نما کرده در دباغخانه بوی گند
انجا را نمییابد و بوی بد او او را اذیت نمیکند چنانکه اذیت میکند کسانی را
که از انجا عبور میکنند یا مینشینند نزد ایشان و نیز آنحضرت فرمود وایاک
ان تغتر بما تری من اخلاد اهلها الیها وتکالبهم علیها فانهم کلاب عاویة
وسباع ضاریة یهر بعضها علی بعض یاکل عزیزها ذلیلها وکبیرها
قلیلها یعنی و مبادا که فریفته شوی بانچه که میبینی از میل کردن اهل دنیا
بدنیا و بر جستن و نزاع کردن انها باهم یکدیگر در سر دنیا زیرا که ایشان
سگهائی باشند بانگ کننده و درندگانی باشند بی صید درنده که بانگ
میکنند بعضی از ایشان بر بعض دیگر میخورد آنکه عزیز و غالب است ذلیل

خود را و انکه بسیار است قلیل خود را فقیر گوید حکیم سنائی اینمطلب را اخذ کرده و بنظم در اورده و فرموده این جهان بر مثال مرداری است

کرکسان گرد او هزار هزار | این مران را همی زنند مخلب
ان مران را همیزنه منقار | اخر الامر بگذرند همه
وز همه باز ماند اینمردار | ای سنائی ازان سگان بگریز
گوشه گیر از اینجهان هموار | هان و هان تا تو را چه خود نکند
مشتی ابلیس دیدهٔ طرار | قال امیر المؤمنین علیه السلام والله

لَدُنیاکُم هٰذِهِ اَهوَنُ فی عَینی مِن عِراقِ خِنزیرٍ فی یَدِ مَجذُومٍ یعنی بخدا سوگند که این دنیای شما خوارتر است در دیدگان من از استخوان بی گوشت خوکی که باشد در دست صاحب جذام و این نهایت تحقیر است از دنیا چه استخوان از هر چیز بیقدر و خوارتر است خصوص اگر از خوک باشد خصوص اگر در دست مجذوم باشد که در اغلب هیچ چیز از ان پلیدتر نیست

مثل چهارم برای اشخاصی است که عمری بخدمت حق تعالی گذرانیده اند چون مقام امتحان و ابتلاء ان ها شد کفران نعم کرده و دو روز از نعم حقیقی تا فتند به سبب غیر خدا اشتغال ورزیدند و مرتکب شدند انچه را که شایسته ان ها نبود این مثل را شیخنا البهائی در کشکول ذکر نموده و ما از کشکول نقل مینمائیم قال رحمه الله

عابدی در کوه لبنان بد مقیم | در بن غاری چو اصحاب رقیم
روی دل از غیر حق بر تافته | گنج عزت را ز عزلت یافته
روزها میبود مشغول صیام | تا بشب نان میرسیدش وقت شام
نصف ان شامش بدی نصفی سحور

وز قناعت داشت در دل صد سرور | بر همین منوال حالش میگذشت
نامدی از کوه هرگز سوی دشت | از قضا یکشب نیامد ان رغیف
شد ز جوع ان پارسا زار و نحیف | کرده مغرب را ادا و انگه عشا
دل پر از وسواس و در فکر عشا | بی که بر دار بهر قوتش اضطراب
نه عبادت کرد شب عابد نه خواب | صبح چون شد زان مقام دلپذیر
بهر قوتی امد ان عابد بزیر | بود یک قریه بقرب ان جبل
اهل ان قریه همه گبر و دغل | عابد امد بر در گبری ستاد
گبر او را یک دو نان جو بداد | عابد ان نان بستد و شکرش بگفت
وز وصول طعمه اش خاطر شکفت | کرد اهنگ مقام خود دلیر
تا کند افطار بر خبز شعیر | در سرای گبر بد گرگین سگی
مانده از جوع استخوان و رگی | پیش او گر خط پرگاری کشی
شکل نان بیند بمیرد از خوشی | بر زبان گر بگذرد لفظ خبز
خبز پندارد رود هوشش ز سر | کلب در دنبال عابد پو گرفت
از پی او رفت و رختش را گرفت | زان دو نان عابد یکی پیشش فکند
پس روان شد تا نیاید زو گزند | سگ بخورد ان نان و از پی امدش
تا مگر بار دگر ازاردش | عابد ان نان دگر دادش روان
تا که باشد از عذابش در امان | کلب ان نان دگر را نیز خورد
پس روان گردید از دنبال مرد | همچو سایه از پی او میدوید
عف عف میکرد و رختش میدرید | گفت عابد چون بدید این ماجرا
من سگی چون تو ندیدم بیحیا | صاحبت غیر دو نان چیزی نداد

وان دو را خود نیست‌ای کج نهاد | دیگری را از پی دویدن بهر چیست
وینهمه زحمت دریدن بهر چیست | سگ بنطق آمد که ای صاحب کمال
بیحیا من نیستم چشمت بمال | هست از وقتی که بودم من صغیر
مسکنم ویرانهٔ این گبر پیر | گوسفندش را شبانی میکنم
خانه‌اش را پاسبانی میکنم | گه بمن از لطف نانی میدهد
گاه مشت استخوانی میدهد | گاه از یادش رود اطعام من
در مجاعت تلخ گردد کام من | روزگاری بگذرد کاین ناتوان
نه ز نان یابد نشان نه ز استخوان | گاه هم باشد که این گبر کهن
نان نیابد بهر خود نه بهر من | چونکه بر درگاه او پرورده ام
رو بدرگاه دگر ناورده ام | هست کارم بر در این پیر گبر
گاه شکر نعمت او گاه صبر | تو که ناید یکشبی نانت بدست
در بنای صبر تو آمد شکست | از در رزاق رو برتافتی
بر در گبری دوان بشتافتی | بهر نانی دوست را بگذاشتی
کرده با دشمن او آشتی | خود بده انصاف ای مرد گزین
بیحیاتر کیست من یا تو ببین | مرد عابد زین سخن مدهوش شد
دست خود بر سر زد و بیهوش شد | ای سگ نفس بهائی یاد گیر
این قناعت از سگ آن گبر پیر | بر تو گر از صبر نگشاید دری
از سگ گبری کم آن کمتری | **مؤلف گوید** چه نیکوست در

اینمقام نقل این کلام از شیخ سعدی که گفته اجل کائنات از روی ظاهر آدمیست واذل موجودات سگ باتفاق خردمندان سگ حق شناس به از آدمی ناسپاس

سگی را لقمهٔ هرگز فراموش | نگردد گر زنی صد نوبتش سنگ
ودگر عمری نوازی سفله‌ئی را | بکمتر چیزی آید با تو در جنگ

وچه قدر شایسته است در اینجا ذکر این خبر شریف کرد که امور دانی و چشم را روشن میکند روایت شده که حضرت صادق ع را غلامی بود که هرگاه آنحضرت سواره بمسجد میرفت آنغلام همراه بود چون آنحضرت از استر پیاده میگشت و داخل مسجد میشد آنغلام استر را نگاه میداشت تا آنجناب مراجعت کند اتفاقا در یکی از روزها که آنغلام بر در مسجد نشسته و استر را نگهداشته بود چند نفر مسافر از اهل خراسان پیدا شدند یکی از ایشان رو کرد باو و گفت ای غلام میل داری که از آقای خود حضرت صادق ع خواهش کنی که مرا مکان تو قرار دهد و من غلام او باشم و بجای تو بمانم و مال خود را بتو بدهم و من مال بسیار از هر گونه دارم تو برو و آن مالها را برای خود قبض کن و من بجای تو اینجا میمانم غلام گفت از آقای خود خواهش میکنم این را پس رفت خدمت حضرت صادق ع و گفت فدایت شوم میدانی خدمتم را نسبت به خودت و طول خدمتم را پس هرگاه حق تعالی خیری را برای من رسانیده باشد شما منع آن خواهید کرد فرمود من آن را بتو خواهم داد از نزد خودم و از غیر خود منع میکنم ترا پس غلام قصهٔ آن مرد خراسانی را با خویش برای آنجناب حکایت کرد حضرت فرمود اگر تو بی‌میل شده در خدمت ما و آن مرد رغبت کرده بخدمت ما قبول کردیم ما او را و فرستادیم ترا پس چون غلام پشت کرد برفتن حضرت او را طلبید و فرمود بجهة طول خدمت تو در نزد ما یک نصیحتی بتو را بکنیم آنوقت مختاری در کار خود و آن نصیحت این است که چون روز قیامت شود

حضرت رسول ص اویخته و چسبیده باشد بنور الله و امیر المومنین اویخته
باشد برسول خدا و ائمه ع اویخته بامیر المومنین ع و شیعیان ما اویخته باشند
بما پس داخل شوند در جائیکه ما داخل و وارد شویم در جائیکه ما وارد شویم
غلام چون این را شنید عرض کرد من از خدمت شما جائی نمیروم و در خدمت
شما خواهم بود و اختیار میکنم آخرت را بر دنیا و بیرون رفت بسوی آنمرد خراسانی
گفت ای غلام بیرون آمدی از نزد حضرت صادق ع بغیر آن روئی که با آن خدمت
آنحضرت رفتی غلام کلام حضرت را برای او نقل کرد و او را برد بخدمت آنجناب
حضرت قبول فرمود ولاء او را و امر فرمود که هزار اشرفی بغلام داد بنای
فقیر نیز خدمت آنحضرت عرض میکنم که ای آقای من من تا خود را شناخته
ام خود را بر در خانه شما دیده ام و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پرورده
ام امید آنست که درین آخر عمر از من نگهداری فرمائید و از این در خانه مرا
دور نفرمائید و من بلسان ذلت و افتقار پیوسته عرض میدارم عن حماکم
کیف انصرف وهواکم لی به شرف سیدی لا عشت یوم اری فی
سوی ابوابکم اقف **مثل شخصی** برای دنائت و پستی جهل در تحریص بر علم
و هو **ابو القاسم** راغب اصفهانی در کتاب ذریعه آورده که مرد حکیم دانائی
وارد شد بر مردی دید خانه آراسته و فرشهای ملوکانه پهن نموده و لکن صاحب منزل
مردیست جاهل و نادان عاری از حلیه علم خالی از فضیلت بصورت انسان الحکیم
که چنان دید تف افکند بصورت او مرد از اینکار حکیم برآشفت و گفت این چه
سفاهت و بیخردی بود که از تو سر زد ای حکیم حکیم فرمود این سفاهت نبود بلکه حکمت
بود زیرا که آب دهان را در جائی که خسیس تر و پست ترین جاهای منزل است بیا

و من

و من ندیدم در منزل تو پست تر از تو جائی را لاجرم ترا شایسته اینکار دیدم
پس آب دهان خود را بصورت تو افکندم مولف گوید که تشبیه فرموده این مرد
دانا بر قباحت و دنائت جهل و آنکه قبح و زشتی آن بداشتن منزل خوب و
پوشیدن لباسهای فاخر زائل نخواهد شد و لکن مخفی نماند که فضیلت برای
علم وقتی است که با عمل منضم گردد و این فضیلت با خصلت شریف توام
گردد **و لقد اجاد من قال** نیست از بهر آسمان ازل نردبان پایه برتر
علم و عمل علم موسی ره راه برد نه سوی هلاک مال و جاه برد
هرکه را علم نیست گمراه است دست او زان سرای کوتاه است کار بعلم نجم در شود را
علم بسیار ز به در گور است همت ایزد بیشه دگر بین خواندن علم و کار نکردن
آنچه دانسته بکار در آر خواندن علم جوی از کار تا تو در علم با عمل برسی
عالمی خاص ولی نه کسی علم در مزبله فرو ناید گر قدم با حدث بیاید
چند ازین ترهات محالی چشم بادور و لاف کالی دانش آموخته ز هیچ
که بدانی که هیچ ندانی هیچ قال عیسی بن مریم ع اشقی الناس من هو
معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله یعنی حضرت عیسی فرمود شقی ترین
مردم کسی است که معروف باشد نزد مردم بعلم و مجهول باشد بعمل حکیم سنائی
فرموده ای هواهای تو خدا انگیز وی خدایان تو خدا آزار ده دهها
کرده از انکم عز بذل النفس از انی خوار علم کز تو ترا نه بستاند جهل از ان
علم به بود صد بار غول باشد نه عالم آنکه از او نشنوی گفت و نشنوی کردار
عالمت غافلست و تو غافل خفته را خفته کی کند بیدار کی در آید فرشته
تا نکنی سگ دور و صورت از دیوار ده بودان نه دل که اندرو ی

گاه خیر باشد و ضیاع عقا سائق قائم عجّل الله به قرآن سدان و به ذات اجبار
تمام شد آنچه مقصد شد بر ثبت آن در این رساله شریفه در نیمه شهر رمضان المبارک
روز ولادت با سعادت سبط جلیل حضرت خیر الوری جناب امام حسن مجتبی سنه ۱۳۴۷ و چون این رساله
در اینجا شریف تمام شد مناسب است که بعد دعای شریف ختم شود آن را شیخ مفید کتاب مقنعه و دیگر
از ثقه جلیل القدر علی بن مهزیار از حضرت ابی جعفر جواد که سنت است بسیار بگوید در هر وقت از شب
یا روز اینها از اول تا آخر آن یا ذا الّذی کان قبل کلّ شیء ثمّ خلق کلّ شیء ثمّ یبقی و یفنی کلّ شیء
یا ذا الّذی لیس کمثله شیء و یا ذا الّذی لیس فی السّموات العلی و لا فی الارضین السّفلی و لا
فوقهنّ و لا تحتهنّ و لا بینهنّ اله یعبد غیره لک الحمد حمدا لا یقوی علی احصائه الّا
انت فصلّ علی محمّد و آل محمّد صلوة لا یقوی علی احصائها الّا انت دوّم
شیخ کلینی و دیگران روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق ع این دعا را تعلیم زراره
فرمود که در زمان غیبت و امتحان شیعه بخواند اللّهمّ عرّفنی نفسک فانّک ان لم
تعرّفنی نفسک لم اعرف نبیّک اللّهمّ عرّفنی رسولک فانّک ان لم تعرّفنی رسولک لم
اعرف حجّتک فانّک ان لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی بدانکه علما نوشته اند
که از تکالیف آدمی در زمان غیبت دعا برای امام زمان ع و صدقه دادن برای آن وجود
مقدّس است و از جمله دعاها که وارد شده است که همیشه بگوئی بعد از تمجید حق تعالی و صلوات
بر حضرت رسول و آل او علیهم السّلام اللّهمّ کن لولیّک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه و
علی آبائه فی هذه السّاعة و فی کلّ ساعة ولیّا و حافظا و ناصرا و دلیلا و عینا
حتّی تسکنه ارضک طوعا و تمتّعه فیها طویلا کتبه العبد عبّاس القمّی
فی سنة سبع و اربعین بعد الالف و ثلثمائة فی جوار الروضة الرضویّة لا زالت
مهبطا للفیوضات الربّانیّة و الحمد لله اوّلا و آخرا و صلّی الله علی محمّد و آله ۱۳۴۷



